

ایران به تمدن اروپا و آوردن اختراعات اروپایی باین کشور خدمات عمده‌ای کرده و یادگار هائی از خود باقی گذاشته است .

روابط سپهسالار
روابط سپهسالار را با بیگانگان باید بدو دوره تقسیم کرد یکی دوره ارتباط با انگلیس‌ها و دیگری دوره دوستی با روسها .
بد بختانه سپهسالار نه تنها از این دوستی‌ها و نزدیک شدن بخارجیان نتوانست برای ایران فایده‌ای برگیرد بلکه نفوذ

آنها مخصوصاً انگلیس‌ها را با کمک و همکاری دوست صمیمی خود میرزا ملکم خان در این کشور چنان شیوع داد که انگلیسها در هیچ جا نمیتوانستند دلال و واسطه‌ای بهتر از او پیدا کنند و بعداً بطوریکه خواهیم گفت شاید روی همین اشتباهات است که میگویند سپهسالار جان خود را از دست داد و ناصرالدین شاه او را مسموم کرد .

قبل از آنکه سپهسالار بصدارت ایران برسد انگلیسها و روسها از ناصرالدین شاه امتیازات زیادی از قبیل بانک و راه آهن و استخراج معادن و غیره تقاضا کرده بودند و با آنکه درباره اغلب آنها مذاکرات مفصلی هم بعمل می‌آمد ولی از امضاء و انعقاد قرار داد آنها بیم داشتند و بعنوان آنکه دادن این امتیاز صلاح و مقتضی نیست با مسکوت گذاردن آن از زیر بار انجام این تکالیف شانه خالی میکردند .

ولی وقتی سپهسالار روی کار می‌آید چیزی نمیگذرد که تمام منابع حیاتی کشور یکجا بنام امتیاز بارون جولوس روتیر با انگلیسها بخشیده میشود و ناصرالدین شاه را با اروپا می‌برد و با آوردن افسران روسی قزاقخانه را ایجاد میکند و همچنین تمام شیلات را بر روسها اجاره میدهد .

در حقیقت همین اعمال سپهسالار جای پائسی بود برای بیگانگان که بعدها توانستند امتیازات بی شماری بدست آورند و زنجیر اسارت را بگردن ملت ایران افکنند بطوریکه تنها امتیاز روتیر (که باید آنرا از بزرگترین اشتباهات سیاسی سپهسالار شمرد) موجب تقاضای امتیاز راه آهن توسط روسها و ادعای انگلیسها برای ایجاد بانک شاهنشاهی و بالاخره درخواست روسها برای تأسیس بانک استقرای روس بود و همینطور دیگر امتیازات چنانکه امین السلطان در نامه ای که بمرحوم میرزا حسن شیرازی نوشته علت اعطای امتیاز انحصار تنباکورا با انگلیسها اینطور شرح میدهد

« این مسئله امتیاز تجارت دخانیات بکمپانی در اذهان و انظار محل بعضی شبهات گردیده و حقیقت آن در پرده خفا مانده است و این بنده لازم شمردم سبب اقدام ایقاع وجهه الغاء و اذفاع آنرا من البدو الی الختم بطریق ایجاز کما هو الواقع باطلاع خاطر شریعت مظهر جناب مستطاب عالی دام اضاله برسانم که از باوی و خانه آن مستحضر شده بالکلیه کشف غطاء از این مسئله بشود لهذا بتصدیق میپردازد که چون در ایامی که مرحوم حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله بخدمت سدارت عظمی در این دولت جاوید مدت متغیر بود با کمپانی انگلیسی قرار نامه تمدید راه آهن از بوشهر تا کیلان را منعقد ساخت و قرار نامه مزبور بقدری متضمن خطرات دولتی و ملتی بود که علاوه بر نفعهای حقوق دولتی تمام حدود ملکی و ملتی هیاه منشوراً معدود بود همان اوقات ذات کامل الصفات علیحضرت قویشوکت اقدس همایون ظل اللهی روحنا فداء خطرات مزبور را بنظر دقت ملاحظه و خود آن مرحوم را بانحاء آن قرارنامه مکلف و محکوم فرمودند هر قدر با کمپانی مزبور و دولت انگلیس مذاکره کرد مقصود حاصل نگردیده بر اصرار آنها افزود تا مشارالیه مرحوم شد بمدان آن نیز تا زمان مسافرت اخیر همایونی به

فرنگستان این مسئله بحالت اولیه باقی بود که تقریباً چهارده سال طول کشیده و بر قوام ادعای کمپانی و مخاطرات آن افزوده بود .

از آن سفر بازحمت و تدابیر و شمول تفصیلات خداوندی آن قرارنامه میشود لغو و این امتیاز تجارت دخانیات که آنوقت همچو مینمود که بهیچوجه ضرری برای دولت و ملت ندارد برقرار شد و از آن مخاطرات عظیمه آسودگی حاصل آمد»

متن این نامه را در صفحه ۱۸۹ کتاب تجریم تنباکو نقل نموده‌ام
سرپرستی سایکس (۱) راجع به سیاست خارجی سپهسالار مینویسد
«میرزا حسینخان معتقد بود نجات ایران بسته بمحترم شمردن و اجرائی کلیه عهد نامه‌هایی است که ایران با دولت روسیه منعقد نموده در حالیکه اصلاح و بهبود وضع مملکت باید بایستگستان واکذار شود .»

سپهسالار
و
انگلیسها
سرهانری راولینسون (۲) نویسنده انگلیسی در کتاب خود موسوم به «انگلستان و روسیه در شرق» راجع بانتخاب میرزا حسین خان سپهسالار مینویسد

« در موقع انتخاب این مرد بمقام صدارت چند موضوع کوچک و مختصر در میان بود که میبایست بین دولت انگلیس و دولت ایران حل و تفصیه شود .

کمی همین موضوعات کوچک در دست اشخاص غیر مناسب باعث اشکال میگردد .
راولینسون بعد از اشاره بموضوعات مزبور از جمله اختلاف سرحدی ایران و عثمانی و حکمیت انگلیس در بلوچستان و سیستان و قضیه بحرین و بوشهر و چاه بهار مینویسد .
« البته در حل تمام این مسائل و قضایا دخالت و نفوذ موافقت آمیز شخص صدر اعظم فوق العاده موثر است .

بنابراین ایجاد روابط حسنه از نوجزو پروگرام سیاسی میرزا حسینخان سپهسالار بود و این حسن نیت او راه را برای حل تمام این مشکلات صاف و هموار نمود .

در پروگرام میرزا حسینخان صدراعظم ایران که برای احیای مملکت ایران طرح شده بود مخصوصاً این نظر را داشت که منافع ایران را با منافع انگلستان توأم کند .

در آن پروگرام دوه اساسی وجود داشت یکی امتیاز روتیر و دیگری مسافرت پادشاه ایران بکشور انگلستان . وقتیکه سیم تلگراف در ایران دایر گردید بعضی نقشه‌های مفید طرح شد که دامنه عملیات را بنفع ایران وسعت میداد مخصوصاً در رشته‌های صنعتی و اقتصادی اروپا که در ایران از آنها استفاده شود .

در این زمینهها طرحهای زیاد از منابع مختلف پیشنهاد شده بود .
بعضی از آنها از طرف اشخاص ماجراجو و بی اعتبار بود .

این پیشنهادها بمنظور استفاده‌های شخصی بود که اغلب بایکدیگر مخالف بودند پس از مطالعه دقیق در هر يك از پیشنهادها صلاح در این دیده شد که امتیاز تمام اینها بیک کمپانی داده شود که رئیس آن بارون جولوس روتیر بعه دولت انگلیس است .

دولت ایران بموجب این امتیاز با اصلاح دید حاجی میرزا حسینخان سپهسالار صدر اعظم تمام منابع تولید ثروت مملکت پهناور ایران را برای مدت هفتاد سال به بارون روتیر واگذار کرد .

این امتیاز شامل بود از واگذاری و ساختن يك خط راه آهن از بحر خزر تا خلیج فارس و خطوط فرعی ایجاد تراموای شهری در تمام مملکت ایران و استفاده بلامانع از تمام معادن مملکت ایران باستثناء معادن طلا و نقره و احداث مجاری آب برای کشت و زرع تا هر اندازه که توسعه آن لازم باشد .

تأسیس بانک و تهیه يك قرضه بمبلغ شش میلیون لیره در صورتیکه دولت ایران پنج درصد تنزیل آفرا ضمانت کند و دودر صد استهلاك مبلغ اصلی .

حق انحصاری برای کارهای عام‌المنفعه از قبیل تهیه روشنایی شهرها بوسیله گاز و ساختن خیابانهای پایتخت ساختن راهها، پلها، سد ها توسعه خطوط پستی و تلگرافی تاسیس کارخانه‌های صنعتی و غیره واگذاری تمام گمرکات ایران برای بیست و پنجسال.

میرزا حسینخان صدراعظم بامستشار صدیق خود میرزا ملکمخان واسطه اعطا و غنای کردن این امتیاز بر نظیر بودند باین مقصود که انجام تمام آن چیزهاییکه در امتیازنامه قید شده است بدست يك کمپانی خصوصی انجام گیرد.

البته در این امتیاز منافع دولت ایران نیز بطور کافی منظور شده است چونکه بیست درصد از منافع راه آهن پانزده در صد از منافع خالص تمام عایدات کمپانی لزوماً باید عاید دولت ایران گردد.

اما راجع بعایدات گمرکات قرار شده بود تا پنجسال بیست هزارلیره مبلغ فعلی اضافه شود و برای سالهای بعد شصت درصد اضافه عایدی از قرار میزان فعلی بدولت ایران پرداخت گردد.

آقای محمود محمود در کتاب خود راجع بدوران صدارت میرزا حسینخان مینویسد

«در این تاریخ میزان نفوذ دولت انگلیس در دربار شهریار ایران بواسطه صدارت میرزا حسینخان سپهسالار باعلا درجه خود رسیده بود این همان ایامی است که امتیاز بارون رویتز که یکی از اتباع سرمایه‌دار انگلستان بود داده شده است و میرزا حسینخان سپهسالار میکوشید شاهرا برای تماشای جلال و جبروت پادشاه انگلستان بآن مملکت برده نفوذ و قدرت دولت انگلستان را بشهریار ایران نشان بدهند.

در هیچ تاریخی اولیای امور ایران این اندازه اظهار صمیمیت و یگانگی نسبت بانگلستان نشان نداده‌اند در حقیقت در مدت دهسال تمام یعنی از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۸۰ تا ۱۲۹۱ هجری قمری) وزراء ایران کاملاً در دست سیاستون انگلیس بوده و نسبت به آنها صدیق و وفادار و در مقابل تقاضای آنها بی اختیار بودند»

لرد کرزن (۱) نیز راجع بانگلیس دوستی سپهسالار مینویسد.

«شوق و شمع برای دوستی بانگلیس صمیمیت و وفاداری نسبت بدولت انگلیس هیچوقت باین درجه در ایران بالا نرفته بود که در زمان صدارت میرزا حسینخان سپهسالار بالا گرفت.»

این بود خلاصه از عقاید خودی و بیگانه در باره روابط سپهسالار بانگلیسها و منظور آنان.

اکنون به پیچیدگی مرحوم میرزا حسینخان از این دوستی چه نتیجه‌ای برد؟ سپهسالار بموجب امتیاز بارون جولوس رویتز ایران را در طبق اخلاص نهاده تسلیم انگلیسها مینماید اعتماد السلطنه در کتاب خلسه خود نوشته «سپهسالار برای دادن امتیاز رویتز پنجاه هزارلیره و ملکم هم همینطورها از انگلیسها رشوه گرفته‌اند» شاید هم این موضوع صحیح نباشد و نظر سپهسالار ترقی و تعالی ایران بود و اعتقاد داشته که انگلیسها ایران را آباد و وسایل سعادت مردم فلک زده این سرزمین را تهیه خواهند کرد ولی اگر این عقیده را باور کنیم باید بگوئیم که سپهسالار با آن همه هوش و استعداد آدم خیلی خوش باور و ساده‌ای بوده است!

بالاخره باصرف مبالغ زیاد هزینه مسافرت ناصرالدین شاهرا بانگلستان می برد که تفوق و برتری نیروی بری و بحری انگلیسرا بنام ناصرالدین شاه نشان دهد ولی خیلی زود متوجه میشود که با آنهمه زرنگی فریب انگلیسها را خورده است.

روسها و انگلیسها در همان موقع که ناصرالدین شاه وصدر اعظم ایران در انگلستان

[1] Lord Curzon.

بودند قرار دادی که از مدتها پیش مذاکرات آن شروع شده بود بنام قرار داد کورچا کف و گرانویل منقذ نمودند که در آن مناطق نفوذ هر یک ازدولتین روس و انگلیس در آسیا تعیین گردیده بود. سپهسالار که این موضوع را میشنود ناامید و مأیوس از انگلیسها شکایت میکند ولی معلوم است که دیگر انگلیسها بجز فهای طرفدار و معتقد صمیمی خود ترتیب اثری نمیدهند.

سپهسالار مایوسانه باناصرالدین شاه از انگلستان مراجعت میکند و امتیاز رویتزرا لغو میسازد و از همین موقع است که نسبت بروسها اظهار تمایلی مینماید با آنکه بعدها بازگاهی انگلیسها نسبت باو و او نسبت بانگلیسها تمایلی نشان میدهند ولی چون دیگر نه سپهسالار از انگلیسها آن امیدواری او ان صدارت را داشت و نه انگلیسها باو آن اعتماد و اطمینان اولی را بین آنها چندان صفائی پیدا نشد.

همانطور که گفته شد سپهسالار بعد از مراجعت از سفر اروپا بواسطه مخالفت رجال و روحانیون که ضمناً روسها در تحریک آنان بی دخالت نبودند در رشت از صدارت معزول و بحکومت آن شهر گمارده میشود.

سپهسالار و روسها

مخالفت روسها با سپهسالار بواسطه روابط صمیمانه او بانگلیسها بود و مخصوصاً بعد از اعطای امتیاز رویتز روسها جدا ناصرالدین شاهرا تهدید و رویه صدر اعظم را منافی بامنافع خود میدانند.

دوران عزل سپهسالار چند روزی بیشتر طول نکشید و چون ناصرالدین شاه او را مرد لایقی میدانست بعد از خوابیدن سر و صدای مخالفین برای لغو امتیازنامه رویتز در ظاهر ابتدا وزارت امور خارجه را با و تفویض میکند ولی سپهسالار چندی بعد با عنوان صدر اعظمی مجدداً همان اقتدار سابق را بدست میآورد.

بهر حال در این دوره روسها متمایل میگردد و برای جلب نظر آنها مشغول اقدام میشود و اولین کارش لغو امتیاز نامه رویتز بود بنحوی که شرح آن خواهد آمد و ضمناً روسها قول میدهند که امتیازی برای ایجاد راه آهن از جلفا تا تبریز و سواحل بحر خزر تا تهران بآنان بدهد.

سپهسالار برای جلب اعتماد و اطمینان روسها مکاتباتی با سفارت روس در تهران و همچنین وزارت امور خارجه روسیه بعمل آورده است چنانکه در همان اوانی که بوزارت امور خارجه منصوب میشود تلگرافی به وزیر امور خارجه روسیه مخابره کرده و مینویسد که «من لازمه اهتمام را خواهم کرد که روابط دوستی این دو دولت را روز بروز بهمدیگر نزدیکتر نمایم» و نیز نامه‌ای در این مورد بعنوان ساعدالملک وزیر مختار ایران در پترزبورگ نوشته است که آنرا بنظر وزیر امور خارجه روسیه برساند و در اینجا متن گزارشی را که ساعدالملک در تاریخ ۲۹ ذیحجه الحرام سال ۱۲۹۱ از پترزبورگ بتهران فرستاده و جریان ملاقات خود و دادن نامه سپهسالار را بوزیر امور خارجه روس شرح میدهد نقل مینمایم

خدایگانا تملیقه جات رفیه بندگان مستطاب اجل مورخه ۲۵ شهر ذیقعده الحرام که بتوسط وزارت خارجه ایندولت ایجاد فرموده بودند شرف وصول ارزانی داشته از فرمایشات مندرجه آنها استحضار کامل حاصل نمود کافعی را که فرانسه و فرسی بعنوان این بنده مرقوم فرموده بودند زیارت کرده از اصل مقصود و نیت آن جناب مستطاب کامابینی اطلاع حاصل آمد این بنده را مأموریت داده بودند که همان کاغذ فرانسوی العبارة را به ملاحظه جناب اشرف پرنس شانسلیه نیز برساند و در آن ضمن فرمایش فرموده بودند که هر گاه این بنده در بعضی نکات و کلمات آن بخواهد جزئی تغییر و تبدیلی دهد ضایقه نخواهد بود این بنده بعد از ملاحظه اصل و سواد آن کتفه میساولن فرانسه را که سالهاست در سفارت و آدم باسواد و با اطلاع است بامیرزا داود حاضر کرده دوسه دفعه در همه فقرات آن کاغذ با کمال دقت و ارسی کردیم بهیچوجه جای ایراد نبود مگر اینکه در چند جای آن لفظ اقترا و هجت و هجتان زیاد ذکر شده بود این بنده درخواست که اینگونه الفاظ در همان کاغذ مندرج شود بندگان حضرت اجل بهتر میدانند که اسناد اینگونه الفاظ شخص در اروپا خوش نما نیست باصلاحید میساولن همان کلمات را عوض کرده در بعضی جاها لفظ اشتباه و کلمات دیگر که مقرر با احترام و خوش آیند بود بجای آنها تکستیم بطوریکه اصل هیئت و معنی آن کاغذ ابتدا دستخورد نشده و قوت مأموله را قوت نکرده اصل خیالات بندگان اجل که عمده منظور حالی شدن اولیای ایندولت بود که آنگاه در جای خود باقی ماند باعقاد این بنده کتفه خیلی پاکیزه و بیخه شد بعد از اتمام خود بوزارت خارجه رفته بتوسط دیر قنار از پرنس شانسلیه وقت ملاقات خواست چون پرنس همان روزها باز قوت نداشت و ناخوش بود دوسه روز ملاقات ایشان بتأخیر افتاد این بنده بملاحظه اینکه میباید تاخیر این امر موافق سلیقه بندگان حضرت اجل نباشد از آنجهت بتوسط تلغراف عرض نمود که هر گاه اجازه میدهند همان کاغذ را بتوسط دیر قنار نزد پرنس شانسلیه بفرستد در حال بنفصله یکروز بعد از فرستادن تلغراف همینکه پرنس را جزئی آفاقه حاصل شده بود بدون حالت معطلی بتوسط وزارت خارجه کاغذی باین بنده فرستاده وقت ملاقات خودشان را معین کرده بودند چنانچه این بنده در ساعت معینه بمنزل پرنس رفته ملاقات نمود و مراتب را تلغراف کرده بندگان حضرت اجل را آنجلا از گزارشات آن مجلس قرین استحضار داشته است حالا هم محض مزید اطلاع تفصیل را معروض حضور مبارک میدارد پرنس شانسلیه با کمال مهربانی و بشاشت لاین بنده را قبول کردند گفتند ملائی باوجود اینکه من حالت خوبی نداشتم و هیچکس را هم قبول نمیکردم نتوانستم شما را زیاد از این منتظر بگذارم بنده رضامندی کرده اینطور بیان مطلب نمود که آتس این کاغذیست که جناب مستطاب وزیر امور خارجه باین بنده نوشته اند و اصل و خیال و منظور و مقصود خودشان را بدون کم و زیاد جفا در روی این کاغذ گذاشته اند چنانچه من لازم دیدم که این کاغذ را بملاحظه جناب شما برسانم بعد از مطالعه همه فقرات آن معلوم آنجناب اشرف خواهد بود پرنس کاغذ را با کمال دقت ملاحظه کردند بعد زمین گذاشته گفتند فلائی من از این کاغذ میرزا حسین خان زیاد را می و خوشحال شدم کاغذ متین و خوب و پاکیزه نوشته شده است لیکن در چند فقره این کاغذ حرف دارم اولاً میرزا حسین خان در این کاغذ میگوید که پوپلیک دولت ایران بادولت روس عوض نشده بلکه روز بروز در تزايد است از این فقره هم زیاد محزون شدم ولی قیامت از این صرف نظر کرد که من طالب عمل و معنی این کاغذ هستم نه اینکه خود کاغذ بنده گفتم آتس نه فقط استناد وزیر امور خارجه بر این است بلکه همه ماها را هم این امر آشکار و ظاهر شده است که بقدر سر موئی خلال به یواطیک دولت ایران وارد نیامده است گفت ثانیاً مینویسد که دولت ایران محض خواهش دولت روس عمل بیرون رطیرا لغو و باطل کرد در این فقره هم قدری مارا رهین منت خود کرده است من درست در خاطر دارم وقتی که علی حضرت شاهنشاهی در بطرز بورخ تشریف داشتند بخود شاه عرض کردم که من در دوستی این دو دولت و خیر خواهی دولت شما مصلحت نمیدانم که اینگونه قرار داده آهن بابک کمپانی رعیت دول آخر بسته شود و مقصود و منظور من نه این بود که اینقدر امتیازاتی که بیرون رطیرا داده اند از برای دولت روس سر موئی دهند خواهد رسید و بلکه خیر و صلاح دولت ایران نبود بخود میرزا حسین خان هم شفاها گفتم که من در مصلحت دولت ایران این را بشما میگویم هر گاه درست غور نمائید خودتان هم خواهید دانست بعد گفت ترجمه کاغذ میرزا حسین خان را که ذابن باین فقره در جواب وزیر مختار انگلیس نوشته بود بشما هم بتوسط دیر قنار پیش من

فرستاده بودید خواندم خیلی خوب و باقاعدہ نوشته بود لیکن حالا شنیدم وزرای انگلیس تصدیق قول بیرون رطیرا را کرده و حمایت از او دارند بنده گفتم همه جوابهای ایشانرا بندگان حضرت اجل ضریح و آشکار در کتفه خود نوشته و داده اند هر گاه مجدداً بخواهند تجدید مطلع نمایند امریست علیحدہ - بعد پرنس شانسلیه گفت در آخر کاغذ خود میرزا حسین خان میگوید که من نه روسم و نه انگلیس و نه فلان و فلان ایرانیم آنچه مصلحت دولت متبوعه خود میدانم رفتار خواهم کرد این عقیده و اعتقاد او راهم من تحسین و تمجید میکنم و هیچگونه ایراداتی برای او نخواهد بود معلوم است هر روزی و هر شخصی که حمایت وطن و دولت خود را بکند حسن اوست تعیب او منکه روسم تا بهر درجه که مقدور باشد حمایت دولت و ملت روس را میکنم و خواهم کرد بنده دینم که میلی ملاقات و مذاکره با این حالت ناخوشی ایشان زیاد طول کشید برخاستم گفتم شمارا زیاد از این دیگر تجیز نمیدم و خواهش میکنم هر گاه پرنس شانسلیه مصلحت میدانند همین کاغذ جناب مستطاب وزیر امور خارجه را بنظر امپراطور هم برسانند گفت خیلی خوب همین امروز جزو راپورتهای وزارت تقدیم خواهم کرد در هر حال از توجه بندگان حضرت اجل کاغذ بی نتیجه شد و تغییر کلی در حالت اینها بهم رسید چون عرض مراتب لازم بود لهذا جمارت و وزید زیادہ چه جمارت نماید .

۲۹ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۹۱ محل مهر ساعد الملک

باین ترتیب سپهسالار باروسها روابط صمیمانه ای پیدا میکند بعدی که در اواخر سفارت روس بزرگترین خامی و پشتیبان سپهسالار بود و بر عکس انگلیسها که بتاوین مختلف کوشیدند و ناصرالدین شاه را باو ظنین ساختند تا او را از صدارت عزل کرد .

سپهسالار در سال ۱۲۹۵ قمری که برای بار دوم ناصرالدین شاه را باروسیا میرد در روسیه با الکساندر دوم امپراطور روس قرار و مداری میگذارد و نظریات روسها را بیش از پیش تأمین مینماید و حتی عده ای از افسران روسی را برای تربیت افراد ارتش ایران بتهران میآورد و بتأسیس قزاقخانه اقدام میکند چنانکه شرح آن بیاید .

یکی از عللی که باعث شد ناصرالدین شاه سپهسالار را از صدارت مزول کند همین روابط صمیمانه او و سفارت روس بود .

پس از عزل از صدارت میرزا حسین خان برای تهنیت جلوس الکساندر سوم بروسیه میروند .

آقای خان ملک ساسانی مینویسد .

«هنگامیکه سپهسالار بنمایندگی از طرف ناصرالدین شاه مامور میشود که برای تسلیت قتل الکساندر دوم و تهنیت جلوس الکساندر سوم بروسیه برود استقبال شایانی از او بعمل آمده و میگویند الکساندر سوم نشان مخصوصی (۱) را که در گردن خود داشت باز کرده و بگردن سپهسالار انداخت و بطوری نسبت باو مهربانی مینماید که بعد از یاز گشت از این سفر ناصرالدین شاه بواسطه وحشتی که پیدا کرده بود او را بعنوان حکومت خراسان و تولیت آستان قدس رضوی بسه مشهد میفرستد و پس از چندی در آنجا مسمومش میکنند .»

بلاخره ناصرالدین شاه بواسطه سوء ظنی که از او پیدا کرده عزل سپهسالار بود مخصوصاً بعلت شرور و نخوتی که در اواخر در سپهسالار پیدا شده بود و بدستورهایش چندان وقعی نمی نهاد در اوایل شوال سال ۱۲۹۷ او را از صدارت عزل مینماید .

۱ - نشانی که امپراطور روسیه به سپهسالار داده نشان سنت آندری مکمل بالاس بدون حمایت بوداست -

عباس میرزا ملك آراء برادر ناصر الدین شاه در کتاب شرح حال خود راجع
بزل سپهسالار مینویسد .

میرزا حسین خان مردی بود بسیار بی حیا و هتاک والی غیرالتهایه بولطیکدان و دروغگو لهذا اغلب امانی دولت از او رنجیده بودند و اندیشناک بودند در صد خرابی او برآمدند چندان متفق شدند که از آنجمله میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان و میرزا علیخان امینالدوله و علیقلی خان مخبرالدوله وزیر تلگراف و میرزا عباس معاون - الملك و رحیم خان علاءالدوله و میرزا عبدالوهاب شیرازی نصیرالدوله بودند و عجب آنست که این عبدالوهاب هیچ بود از سایه میرزا حسین خان همه چیز شد و در این مسئله از همه بیشتر عداوت کرد . این جمع هر یک مطلبی را در عهده گرفتند مثلا مخبرالدوله متعهد شد روزنامه‌های تلگرافی از ولایات متضمن شکایت از او بی در پی برساند و نصیرالدوله چون محرم او بود صورت تفرقاتی را که گرفته است بنویسد و تحقیق کند و ثبت بدهد معاون الملك متعهد شد آنچه از عمل مالیات ولایاتی که در اداره سپهسالاری زیر و بالا شده صورت بدهد امینالدوله متقبل شد که عرایض اینها را در موقع مخصوص از لحاظ ملوکانه بگذراند و عهد بستند و شروع بکار نمودند تا زمانیکه را معزول کردند و بعد از عزل دوسه شی در طهران ماند که بجهت حکومت خراسان را بگیرد حاج محمدحسن صراف اصفهانی که امین دارالضرب بود از طرف برادر شاهزاده رکنالدوله محمدتقی میرزا حاکم خراسان و کالت داشت عریضه مجرمانه شاه نوشت بدستورالعمل آقا ابراهیم آبدار ملقب بامین السلطان باین مضمون که مانند سپهسالار شخص بولطیکدانی را که باتمام فرنگها راه دارد و شما اینطور او را دلشکسته کرده‌اید بکدام اطمینان بابالت خراسان میفرستید من که مرد صراف فقیری هستم اینقدر می فهمم که چنین عملی جایز نیست چگونه اصفا که اولیای دولت ملتفت این مامی نشده‌اند محض درلذتخواهی مبادرت بعرض این عریضه نمود شاه بمحض مطالعه این عریضه حکم فرمودند که سپهسالار بزودی روانه قزوین شود .

آقای خان ملك ساسانی از قول مرحوم عزیز الله ظفر السلطنه مینویسد .

من در فوج اطیش نایب سرهنگ و مامور باغ سپهسالار بودم همین جایی که حالا مجلس شورای ملی است یکروز امینالدوله میرزا علیخان دستخط معزولی سپهسالار را آورد خود او را ناصرالدین شاه مامور کرده بود آنجا بنشیند و نگذارد که سپهسالار اقداماتی بکند یا کسی او را ملاقات نماید و خیال داشتند او را بقتل برسانند چند دقیقه بعد از آمدن امینالدوله سفیر روس فرستاد که میخواهد ملاقات سپهسالار بنماید میرزا حسین خان گفت که دیگر من اختیار پذیرائی ندارم اختیار بامینالدوله است امینالدوله گفت بیاید ملاقات در حضور من باشد سفیر روس آمد من حاضر بودم با حضور امینالدوله ملاقات کردند معلوم است حرف مجرمانه‌ای نتوانستند بزنند سفیر روس از آنجا که بیرون رفت تقاضای ملاقات وزیر امور خارجه را کرد چون شاه بعد از صدور دستخط عزل سپهسالار دستخط کرده بود که ناتیین وزیر خارجه جدید کارهای وزارتخانه را خود میکند سفیر روس را نیز خودش پذیرفت در آن ملاقات سفیر روس بشاه گفته بود که ما تمیدانیم میرزا حسینخان تو کر خوب شما بودی تو کر بد و آیا شما از او راضی هستید یا نه در باره او چه میخواهید بکنید ولی من فقط بخاطر اعلیحضرت می آورم که میرزا حسین خان از دولت روس دارای نشان خیلی بزرگی است .

پس از این ملاقات از خیال کشتن میرزا حسینخان در گذشته و قرار شد خودش بحضور شاه برود مهرهای - سپهسالاری و وزارت امور خارجه را تسلیم کند و فیکه مهرها را بشاه میداد قسم خورد که من نسبت بمملکت و شاه خیانتی نکردم و این مهرها را هرگز برخلاف مصالح شاه و مملکت استعمال ننموده‌ام و شاه امر کرد که بقزوین برود و در آنجا باشد .

میرزا حسین خان پس از انجام این مأموریت به بهترین وجه ، بهکومت خراسان و

نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب و عازم مشهد میگردد .

سپهسالار پس از ورود بشهد اولین کاری که بدان اقدام میکند ساختن مقبره‌ای برای خودش بود و معروف است که تعجیل او در اینکار بیشتر از آن جهت بود که میدانست عاقبت ناصرالدین شاه او را بقتل خواهد رساند .

درباره اینکه سپهسالار بمرک طبیعی مرده یا بدستور ناصرالدین شاه او را مسموم کرده‌اند شایعات زیاد است و بطور قطع نمیتوان صحیحاً در آن مورد اظهار نظر کرد ولی نوشته های مورخین قاجاریه که خواسته‌اند مرک او را طبیعی جلوه دهند بسیارست است چنانکه اعتماد السلطنه در منتظم ناصری مینویسد .

میرزا حسینخان سپهسالار والی مملکت خراسان در ۲۱ ذیحجه ۱۲۹۸ بمرض درد پا و سوء مزاج در سن ۵۷ سالگی دعوت حق را لبیک گفت .

سپهسالار در دوران صدارت و بعد از آن از سعایت دشمنان و مخالفین خود زیاد بیم داشت و میترسید که بالاخره گفته‌های مفرضین در ناصر الدین شاه مؤثر واقع شده و او را دچار زحمت سازد .

نوشته‌هایی بخط ناصرالدین شاه و سپهسالار باقیست که برای روشن شدن موضوع دوسه تا از آنها را در اینجا نقل مینمایم .

از خلال این نوشته ها نگرانی سپهسالار خوب نمایان است .

سپهسالار اعظم امین الملك آمد عرایض شما را کرد پاره تفاسیل کنت حقیقت این است کمال اوقات تلخی بمن دست داد از اخبار مجعوله کاذبه دروغ این مردم که بی دربی بشما میدهند و شما را باین قسم مشوش کرده‌اند کمال حیرت دست داد .

معیر الممالک برای چه می آید از شما پول بگیرد یا شما را چرا خدا نخواست از بت باید کرد من هر قدر فریاد میکنم که بجز مرحمت و التفات در حق سپهسالار چیزی خیال ندارم شما خودتان و این مردم نا دست می گوئید خیر باید فلان کار بشود فلان بی التفاتی خواهد شد چرا گاه است فردا شما مامور سفر مرو بکنم یا مثل یارسال بگرگان بروید یا یک خدمت دیگر چه عیب دارد شما نواگری باشید که بتوانید در آن سفر پنجاه هزار تومان از خود خرج بکنید .

من يك پول سیاه از شما قبول ندارم خودم را و دولت را در خارج و داخل چرا بدنام بکنم .

شما هم تو کر بزرگ صدیق خوب من بوده‌اید و همیشه خودتان را عبث اینطور پیرشان نکنید

در باب امر قشون و نظام آن عرضی که کرده بودید بامین الملك میگویم آمده بشما بگوید واله باله آسوده باشید عیب بحرف بی معنی مردم که میخواهند دولت را بدنام بکنند گوش ندهید .

آدم سیاست را امروز مشخص کرده راه بیندازید برود البته واجب است آدم هوشیار زرنگی باشد

نوشته جانتی را دیروز آوردند دینم مهر کرده فرستادم پیش دبیر الملك .

عین این نامه در صفحه بعد گراور شده است

نامه دیگر که سپهسالار بناصرالدین شاه نوشته .

«فریان خاکپای جواهر آسای اقدس همایون مبارک شوم . موقع و ماموریتی که باینفلام خانزاد مرحمت فرموده‌اید ضغفا و فقراء و مظلومین را دوست و امیدوار کبرا و جابربین و اشخاصی که تا بحال بزیردستان خودشان کیف مایشاء رفتار میکردند و امروز از سایه عدالت همایونی نمی‌توانند به احدی تعدی و ظلم نمود بالطبع با اینفلام دشمن و بدخواه میشوند و از هیچ قسم سعایت مضایقه نخواهند داشت چنانچه مکرر بیغام در مقام تخویف داده‌اند که مطمئن بمرحمت ملوکانه نشود ما همانیم که میرزا تقی خان و میرزا آقاخان را عزل نموده‌ایم اینفلام در امورات

اینکه در عرض ما که به نفع گفت حقیقت است
 کما است فی سیرت داد از خوار مجبور کانه روح
 و در چ با سینه در در این سیم کوه حکمت در داد
 برهان را در چه در کفای سیرت با ما را در اضمحلال از دست
 نیز در سیرت در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 لا انعمان در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 سلف با این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 بکنیم با شریک لکن در سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت

و سیرت در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 از این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 تا مگر در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت

و سیرت در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 از این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 تا مگر در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت

خدا وسایه خدا را حاضر و ناظر دیده به صداقت و درستکاری و بی طمعی و بی غرضی خود مطمئن شده استنا به
 تعهدات مردمان باغرض و متعددی نکرده از جاده حقانیت و دولتخواهی واقعی قولا و فعلا منصرف نشده و نمی توانم
 شد بطوری که قلب مطمئنم نهایت آسودگی از افعال و اعمالم دارد قلوب مردم را عموما امید وار و دعاگوی
 مسیعی بجهت ذات مقدس شاهانه نموده و بطوری خود را بجهت رفاه حال عامه روز و شب مشغول زحمت نموده ام
 که در قوه کمتر بشری است سرمایه که به جهت تحمل به اینقدر زحمات دارم همان مراجع ملوکانه است و بس

اگر خدای نکرده خللی به آن سرمایه عارض شود اینفلام حتما معدوم خواهد شد بطوریکه زنده نخواهم ماند
 چنانچه از دیروز خاطر مبارک همایونی را قدری منترج تصور نموده ام خدا را شهادت می خواهم که دیشب بجهت این
 غلام که شب قتل و دوامت بوده است لهذا برض اینعریضه در کمال عجز و عبودیت جرات ورزیده قبله عالم
 روحنا فداه را بعظمت صاحب امروز و به جلالت قدر وجود مبارک خودتان قسم میدهم که اگر از اینفلام سببش
 در خاکبای مبرک نموده اند بی پرده فرمایش شود تارفع شبهه نمایم و اگر در عرایض و بیانات از راه ناپذیری طوری
 عرض کرده ام که مغایر رای مبارک همایونی بوده است او را نیز بفرمایند تا در آتیه متروک دارم و اگر انشا اله

و سیرت در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 از این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 تا مگر در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت

و سیرت در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 از این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 تا مگر در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت

و سیرت در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 از این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 تا مگر در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت

و سیرت در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 از این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 تا مگر در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت
 در این سیرت در وقت انقضای در حق سیرت در این سیرت

هیچیک از اینها نیست و بیجهت به خیال افتادهام و مراحم ملوکانه کماکان دربارم باقی است مژده اوهم مرحمت شود تا آسوده گردهم بخداوند جان بيمقدار این خانهزاد را در هر آبی هزار مرتبه بقداي وجود مبارك همایونی گرداند و بدون مرحمت نامه شهنشاهی روحنا فداه این غلام را زنده نگذارد. امر امر همایون اعلی روحنا فداه است.

ناصرالدین شاه درحاشیه این نامه نوشته است

«از کاردانی و عقل شما بسیار بیدمیدانم که این نوع خیالات بکنند من نوکر خوب را که واقعاظاهرا و باطناً نوکر باشد و بکار خدمت امروزه دولت بخورد از همه چیز دنیا بهتر میدانم و چهار دومی او را نگاه میدارم میدانید که در ایران نوکر نمانده است یکی دو تا هم مثل شما پیدا بشود بحرف مردمان پوچ بیمهمنی چطور میشود در حق او بی التفاتی بشود اولاً هر وقت مثل تو نوکری پیدا شد حرف او اثر دارد یقیناً است شما در نوکری خود حقیقتاً مثل ندارید.

ثانیاً تا امروز احدی جرئت سعادت از شما پیش ماندازد و بخدا قسم نشنیدهام.

ثالثاً رفتار بقاعده و دولخواهانه و بی طمعی و بی غرضی و کسار پیش بردن سعادت نندارد که کسی بکند خود مردم که اگر فرضا بخواهد هم مضمونی بگوید چه می تواند بگوید از کمال التفات مانهات اطمینان را داشته باشید. عین این نامه در صفحه قبل گراور شده

سپهسالار همیشه مخصوصاً در اواخر عمر از ناصرالدین شاه «دل خونی» داشت زیرا باوجود آنکه در نامههایی که بناصرالدین مینوشت تملق را از حد میگذاشت چنانکه در ذیل اغلب نامهها و گزارشهای این جملات دیده میشود «خداوند جان ناقابل فدوی ذلیل را هزار مرتبه بقران خاکهای مبارک نماید. آمین ثم آمین ثم آمین» و یادر موقعی که در حضور ناصرالدین شاه بود دستهای خود را روی سینه مینهاد و با جملات فریاد و چاپلوسی بیش از هر کسی تملق میگفت ولی در خلوت و در نزد بعضی اشخاص از هر بدگویی و ناسزا گفتن به «شاه» خودداری و امتناعی نداشت.

عباس میرزا ملک آراء برادر ناصرالدین شاه که مدتها منسوب و در تبعید بسر میبرد در کتاب شرح حال خود در موقعی که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۵ برای بار دوم پارویا میروید و عباس میرزا که در آنوقت حکومت زنجان را داشته و تاقزوین با استقبال «شاه» آمده مینویسد

«..... در عرض راه پیاده ایستادم شاه در کالسکه بودید اظهار التفاتی فرموده حکم به سواری فرمودند سوار شده نزدیک کالسکه قدری راه رفتم بعضی فرمایشات متفرقه فرمودند بعدرفته در کالسکه میرزا حسینخان سپهسالار دخول کردم و این کالسکه از کالسکه شاه تقریباً صد قدم عقب میرفت و علیالاصال میرزا حسینخان بشاه فحش می داد و هر قدر صحبت متفرقه بمیان می آوردم ترجیح بندهمه فحش بشاه بود هر چه میگفتم مگو خوب نیست آخر حالامان و نمک این مرد را میخورم میگفت تو میدانی این چقدر حرامزاده است يك صفت از شاه مرحوم ندارد هر چه دارد از مادر فحبه خودش دارد و يك كلمه حرف راست نمی گوید و باهیچکس خوب نیست و روی هیچکس را سرخ نمیتواند بیند غالب میلش باشخاص رذل و سفله و نانیجیب است از آدم معقول بندش می آید هیچ کاری را منتظم نمی خواهد مگر قورق شکارگاه و امر خوراك خودش را که کباب را خوب بپزد و نارنگی و پرتغال حاضر باشد قدر خدمت احدی را هم منظور ندارد و آخر الامر من و هر کس را که قاعده دان باشد یا یکی در ذات او باشد خواهد کشت یا تمام و کالعدم خواهد نمود و در اطراف غیر از چند نفر جوان نانیجیب رذل دلی باقی

نخواهد گذاشت وساعت بساعت نگاه بکالسکه شاه کرده میگفت کور بگور بیفتد قاسم خان (۱) سگ بریند بگور قاسم خان آتش بگیرد روح قاسم خان این بسرمحمد شاه نیست نمیدانم از کدام قراول در اندرون بازار کدام شاکرد بر از یا کله یز این را بعمل آورده است و از اینمقوله لاینقطع میگفت.

من در حیرت بودم و در فکر روز سیاه خودم و باخود میگفتم این مرد که شخص اول ایران و سپهسالار است و سالی زیاد از دوست هزار تومان مداخل میبرد و خیلی مقرب است این طور دلتنگ و متوحش میباشد پس وای بحال من که با من عداوت سابقه دارد و کینههای دیرینه زمان شاه مرحوم در دلش باقی است.....
اعتماد السلطنه در کتاب وقایع روزانه دربار ناصرالدین شاه ضمن یادداشت روز سه شنبه بیست و دوم ذی الحجه ۱۲۹۸ مینویسد.

«در بیرونی صاحب جمع پسر امین السلطان را دیدم که با نهایت شغف بمن برخورد و گفت مژده مرابده سپهسالار در خراسان فوت شده است حرف این جوان طوری بمن اثر کرد که زیاده از حد پیرشان شدم صاحب جمع که انتظار زیاد ازمن داشت حالت پیرشانی مرا که دید متعجب شد. راست است سپهسالار مرحوم بمن صدمه زیاد زده بود ولی بدو جهت راضی بمرک او نبودم اولاً بقاعده کلیه که هیچ ذینفسی را بی نفس نمیخواهم دید ثانیاً همه باید بپیرم ای دوست بر جنازه دشمن چوبکذری شادی مکن که بر تو هم این ماجرا رود این شخص باجمع صفات ذمیمه ای که داشت خیلی عاقل و دانا بود و از پولطیک و اسول فرنک مطلع بود اگر پادشاه او را بواسطه ترقیات زیاد دیوانه نکرده بود بهترین خدمتکار دولت میشد اما در نظر یکسال وزیر عدلیه بعد وزیر جنگ بعد صدراعظم آنها به آن استقلال که فی الواقع تفویض سلطنت باو بود باین جهت دیوانه شده بود و مفرور طوریکه امروز شاه میفرمودند نسبت بمن جسارت زیاد میکرد - خلاصه ماشنیده بودیم اما خود را بنا شنوائی زدیم اما خودشان باکمال استعجاب فرمودند و اظهار تاسف ظاهری کردند در باطن چندان. متالم نبودند زیرا که میفرمودند این مرد بحالتی رسیده بود که جز مرگ چاره ای برای او نبود و ما را همیشه در زحمت داشت بلکه بگونه حالت مدعیت پادشاه را داشت مقصودش خیانت بولینعمت بود. خلاصه جمعی را دیدم بسیار شغوف بودند و جمعی بیدماغ بودند.»

در روز بعد مینویسد

شاه بواسطه تقنین و تصاد سپهسالار در کارها بسیار مشغوفت از مردن او

و ضمن وقایع روز جمعه بیست و پنجم ذیحجه مینویسد

«شاه خیلی دل پر از اعمال سپهسالار مرحوم بودند همچنین از طرف آقا وجیه (۲) میفرمودند در این مدت کم (مقصود در مدت حکومت خراسان) زیاده از شصت هزار تومان سپهسالار و آقا وجیه مداخل نمودند پس در این ده سال چه باشند.»

مرحوم پیر زاده که میگویند با سپهسالار دوستی صمیمانه داشته است در نامه ای

که منسوب باوست مینویسد

«مرحوم مقفور سپهسالار اعظم رحمة الله علیه در شب هیجدهم ماه ذی حجه سال ۱۲۹۸ که شب عید غدیر است ناخوش شدند در ارک شهر مشهد مقدس يك ساعت بشروب مانده به حمام تشریف بردند و غسل کردند و پدرشکه نشسته که بیابند بهرم مشرف شوند در بین راه تب کردند وارد حرم مطهر شده زیارت نمودند و در بالا خانه ایوان طلایی صحن نو تشریف آوردند تب شدت نمود تا وقت صبح ابتدا نخواستیدند وقت صبح باز زیارت نموده مراجعت ببارگ نمودند روز عید برای استقبال خلعت حضرت شهریار باحالت تب تا بیرون دروازه تشریف بردند و از آنجا وارد صحن مقدس شده بعد ببارگ تشریف آوردند سه شب دیگر ناخوش بودند و مرحوم شدند.»

روزنامه «گلوژیسیا» GOLOSSE ROSSII چاپ بطرز بورغ در شماره ۲۱

۱ - امیر قاسم خان قوائلو پدر مهد علیا مادر ناصرالدین شاه

۲ - وجیه العمیرزا معروف به آقا وجیه ملقب به سیف الملک - امیرخان سردار و بعد سپهسالار اعظم

میرزا ملکم خان ناظم الدوله

یکی از اشخاصی که بواسطه زندگانی مرموز و سراسر اسرار آمیز قضاوت در اعمالش آسان نیست میرزا ملکمخان ناظم الدوله میباشد .



عده ای مثل ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان این شخص را بیدار کننده ایران و از رهبران نهضت آزادی این کشور دانسته میگویند « مقام پرنس ملکم خان در ایران همان مقام و لتروزان ژاک روسو و ویکتور هوگو است در ملت فرانسه و همان قسم که ملت فرانسه بآن دانشمندان افتخار دارد ملت ایران هم باین یگانه دانشمند مینازد . » و ظل السلطان در تاریخ مسعودی مینویسد « این شخص فیلسوف و معلم اول است خالی از اغراق بعقیده من مثل ارسطاطالیس

و افلاطون است بلکه از علوماتیکه امروز هست و آنروز نبوده در هر دو سه هزار سال قبل بر آنها برتری دارد . »

و نیز مستر ویلفرید بلنت (۱) که در ژوئن ۱۸۸۰ ملکم را ملاقات نموده در تاریخ مخفی اشغال مصر بدست انگلیس راجع باو مینویسد که ملکم مردی سالخورده با اندام و بینی کوچک و چشمانی سیاه که پس از مفارقت تأثیر عمیقی در انسان میکند و او را آگاه ترین مردان شرق میدانند که در ایران سی هزار نفر باو ایمان دارند و میگویند ملکم شخصیت قابل ملاحظه ای دارد که تا آنوقت مثل او را ندیده بوده است .

ولی عده ای دیگر مثل اعتماد السلطنه او را خائن و طماع و بول پرست میدانند . نظری بزنگی و کارهای این شخص که مختصری از آنرا در اینجا شرح خواهم داد معلوم میدارد همانطوریکه مردم میرزا ملکم را باسم شیاد و حقه باز میشناخته اند خیلی بی مأخذ و بی جا نیست و بمید نظر میرسد که از یک فرد وطن دوست خدمتگذار این همه اعمال و

مورخ ۲۶ ژانویه (روسی) سال ۱۸۸۲ میلادی راجع بقوت سپهسالار مینویسد

« از ایران ضمن اخبار گذشته تفصیل فوت مکهسالار را که یکی از امنای دولت ایران بود بما اطلاع میدهند سپهسالار در سال پیش از طرفه اعلیحضرت پادشاه ایران بسمت سفیر کبیری به پترزبورگ آمده بود و بعد از مراجعت بکشور خود بحکومت مخراسان ماموریت یافت . شاید هنوز مردم پترزبورگ هیکل باوقار او را در خاطر دارند که بانفاق درویش خوشگل بلند قد عمامه سفید به نمایشی آثار و غریب شهرمی پرداخت . سپهسالار بعد از آنم جنگ مادرآخال تکه بحکومت خراسان رسیده بود یعنی در همان وقتی که مذاکرات تعیین حدود آنطرف بحر خزر بین ماو ایران وجود داشته . آبا این مسئله سبب و علت غضب شاه در حق سپهسالار شده با چیز دیگر بهر حال نمره این غضب باعث قطع حیات یکنفر از اولیای دولت ایران گردیده است .

شاه یکنفر از طایفه روحانی (ملا) را نزد سپهسالار فرستاد و او خوردن نهوه حاضر کرده خود را به سپهسالار تکلیف نموده است . واضح است که سپهسالار پیش از وقوع حادثه بتوسط دوستان خود در طهران از این قبهوه اطلاع پیدا کرده بود . سپهسالار زهر را در سرمزار یکی از ائمه مقدس دین که ایرانیان برای آن احترام زیادی قائل هستند نوشید . میگویند اموال زیاد سپهسالار را شاه توقیف کرده است .

بطوریکه اعتماد السلطنه در کتاب وقایع روزانه دربار ناصرالدین شاه نوشته بعد از مرگ سپهسالار ناصرالدین شاه میخواست اموال سپهسالار را ضبط کند ولی چون برادرانش بسفارت روس شکایت میکنند وزیر مختار روسیه برای شاه نامه مینویسد و او را اقدام به اینکار منصرف میسازد .

در ماده تاریخ مرگ سپهسالار گفته اند « حسین پای رضا زد بوس و آسود »

کارهای بی‌رویه صورت پذیرد.
ملکم پسر میرزا یعقوب ارمنی اصفهانی (که بعدها اسلام آورد) متولد سال ۱۲۴۹ هجری قمری در جلفای اصفهان است. ملکم در سن ۱۷ یا ۱۸ سالگی برای تحصیل پاریس رفت و پس از اتمام مدرسه پلی تکنیک آنجا بایران مراجعت نمود و بعنوان مترجم معلمین اطریشی وارد دارالفنون شد.

ملکم خان مردی گندم گوت و کوچک اندام بایینی بسیار بزرگ و چشمان سیاه گیرنده خود در پاریس هنگام تحصیل مان یقیسم و هیپنوتیسم را آموخت و چون از بعضی کارهای علمی مثل تلگراف و تلفون اطلاع داشت در تهران آنها را بنام تردستی و چشم بندی انجام میداد.

با آنکه این شخص در نزد عامه مردم به میرزا ملکم خان ارمنی معروف بود ولی خود را مسلمان میخواند و در تظاهر بدین اسلام با فشاری عجیبی میکرد و از شریعت محمدی تعریف و تمجید بسیار مینمود.

وقتی که فرخ خان امین الدوله برای عقد معاهده پاریس بین ایران و انگلیس فرانسه میرفت ملکم بعنوان مترجم همراه هیئت نمایندگی ایران بود. از نقشی که ملکم در این مأموریت داشته اطلاع زیادی در دست نیست ولی بعد از مراجعت از این سفر بود که در خانه جلال الدین میرزا پسر فتحعلی شاه واقع در محله مسجد حوض تهران بطور سری و محرمانه انجمنی بنام فراموشخانه دایر و دوستان و شاگردان دارالفنون را بدان دعوت می نمود و میگویند بعد از چهار سال که ملکم بدین کار اشتغال داشت الکساندر دوم امپراطور روس نامه ای بخط خود بناصر الدین شاه نوشت که «انجمن سری علیه تو ومن و برهم زدن صلاح هر دو مملکت است» ناصر الدین شاه هم دستور میدهد ملکم را تحت الحفظ بخاقین برده در آنجا آزادش گذارند. ملکم از خاقین به بغداد می رود و مدتی در آنجا با باباییها رابطه و آمیزش پیدا کرده سپس باستانبول عزیمت میکند.

ملکم در استانبول بایران و ایرانی بنای بدگویی و فحاشی را میگذارد و گویا مدتی ترك تابعیت ایران را میکند و حتی برای ازدواج با هانریت دختر اراکل بیک ارمنی در ماه جمادی الاول ۱۲۸۱ هجری قمری در کلیسای ایا استفانوس ترك دین اسلام میگوید.

میرزا حسین خان سپهسالار که در همان هنگام وزیر مختار ایران در استانبول بود او را بسمت مستشار سفارت انتخاب میکند.

پس از چندی برای جلوگیری از هتاک و فحاشی او را بسمت سر کنسول ایران به مصر میفرستند ولی چون از اسماعیل پاشا ده هزار تومان پول میگیرد او را احضار مینمایند.

ملکم این بار در استانبول نامه ای مینویسد و تهدید میکند که اگر مسرا بعنوان وزیر مختار ایران بلندن نفرستید اسرار دولتی را که نزد من است به عثمانیها خواهم فروخت و آبروی ایرانی را خواهم برد.

ملکم چندی هم تابعیت عثمانی را می پذیرد و با کلاه فینه قرمز باماهی ۴۰ لیره در وزارت امور خارجه عثمانی مستخدم میشود.

وقتی میرزا حسینخان سپهسالار بصدارت میرسد ملکم را به تهران میخواند و بسمت دستیار صدارت عظمی منصوبش میکند و برای او از «شاه» يك لقب ناظم الملکی (۱) با «نشان تیشال همایون درجه اول» هم میگیرد. پس از چندی چون ناصر الدین شاه بسفر اروپا می رود قبلاً ملکم را با سمت وزیر مختاری ایران بلندن میفرستند تا وسایل پذیرائی «شاه» را تهیه کند.

ملکم تقریباً مدت شانزده هفته سال عنوان نمایندگی دولت ایران را در انگلستان داشت و در این مدت کارش زد و بند با انگلیسها و گرفتن پول برای توسعه نفوذ آنها بود و چون در مواقعی که ناصر الدین شاه باروپا میرفت با او ادا کردن و بدادن امتیازات مختلف با واسطه شدن برای کارهای دیگر و گرفتن پول برای «خزانه عامره اعلی» خود را خادم و خدمتگذار و وطن پرست نشان میداد مکرر مورد محبت ناصر الدین شاه واقع میگردد و با عنوان جناب اشرف اعطا میکند و حتی اجازه استعمال لقب «پرنسی» را باو میدهد بعد از مرگ سپهسالار مخالفین ملکم کوشیدند تا او را از سمت وزارت مختار ایران در لندن معزول کنند ولی نتوانستند تا در سفر سوم شاه بفرانک امتیاز لا طاری را برای خود میگیرد و آنرا بمبلغ چهل هزار لیره میفروشد و بعداً چون بواسطه مخالفت علمای دین با این امتیاز مجبور میشوند آنرا لغو نمایند و ملکم از پس دادن چهل هزار لیره بخیریه امتناع میکند و کار بجاکه میکشد در تاریخ ۱۶ ماه مارس ۱۸۹۱ میلادی اعلامیه عزل و الغاء تمام القاب و مناسبات او از طرف «شاه» در لندن منتشر میشود (جریان دادن امتیاز لا طاری و چگونگی لغو آن و محاکمه ملکم در جای خود شرح داده خواهد شد)

ملکم از این تاریخ با انتشار روزنامه قانون شروع به حمله علیه ناصر الدین شاه و تشکیلات در بار او میکند و چون در هیئت هنگام سید جمال الدین اسد آبادی را هم از ایران تبعید کرده بودند سید بلندن می رود و با کمک ملکم مقالاتی بر ضد دولت و حکومت استبدادی منتشر میسازند.

در اینجا نمیتوانم سهمی را که ملکم با انتشار کتب و رسالات و نشریات انتقادی خود از جمله روزنامه قانون - کتابچه غیبیه - اشتهار نامه اولیای آدمیت - مرآت البلبها - رساله ایران نظم ندارد - مبداء ترقی پولتیکهای دولتی - ایجاد بانک و غیره در بیداری مردم این مملکت دارد و مبارزاتی که علیه پادشاه مستبد و هیئت حاکمه جابره ایران نموده نا گفته بگذارم ولی متأسفانه موافقی باین کارها دست میزد که مورد بی مهری اولیای دولت واقع میشد و هر وقت باو پولی میدادند یا کاری مطابق میلش باو رجوع میکردند سر و صدایش بریده میشد.

ملکم گذشته از انتشار مقالات و نشریات مختلف بر ضد «شاه» چند مرتبه نقشه توطئههایی علیه ناصر الدین شاه طرح میکند.

ولی چون کشف میگردد بجائی نمیرسد ناصر الدین شاه تا پایان عمر از اقدامات ملکم وحشت داشت و همه وقت او را تحت نظر می گرفت. برای آنکه معلوم شود

کارهای ملکم در لرن باره چگونه وترس ناصرالدین شاه از او تاجه اندازه بود یکی از گزارشهای محرمانه آنکه بنظر ناصرالدین شاه رسانیده اند ذیلا نقل میکنم .

محرمانه

در کتابچه آخری ملکم سلطنت را مخصوص حاجی میرزا جواد مجتهد کرده است و شخصی که مجمع پسران حاجی سید مرتضی باصوابدید او کار میکنند میرزا آقا پسر مجتهد است و چون اینها باید در خلوت و لیبه هم معاون و همدست داشته باشند عملیات ذیل ولیعهد را مصطفی خان فراشاباشی - خانخان پسر السلطنه - میرزا محمدعلی خان برادر شریف الدوله و بعضی دیگر که چندان معروف نیستند با خود هم خیال کرده اند و بهر کدام از آنها را و امتیازی وعده نموده اند اگر چه این دقعه تیر حضرات بسنگ خورده لیکن باز در تهیه مقدمه خواهند بود و مادامیکه مقصدین بی تنبیه مانند مجال است آسوده بنشینند و لازم نیست همرا یکجا و یکدفعه بنجو واحد تنبیه نمایند بهرور و طرق مختلفه بی پرده میتوان تنبیه نمود اولامسکن است پسران سید مرتضی که علاقمند زیادی دارند و غله آنها را با دیوان تسمیر کرده اند همان غله را بر گردانده در بازار بقرا بفروشد تا این در جزو بحکم دستورالعمل محرمانه بدهند که بملاقات آنها پیچیدگی نسایند از اینطرف در احقاق حقوق دیوان هزار دقت نمایند و بعضی راهم شبانه گرفته مفتولانرا کنند والا اگر کار بهمین منوال بماند عاقبت بسیار بد و تاسف آمیز خواهد شد لاطلاعا زحمت دادم و نیز اطلاعا عرض مینمایم که هر گاه باین زودیه اقدام به تنبیه مفرضین بشود محرک حقیقی آنها البته بمقام معاونت آنها خواهد آمد و آنها صلاح نیست و باید تنبیه آنها را بموقع و مرور گذاشت زیاده چه عرض شود .

ناصرالدین شاه زیر این گزارش چنین نوشته

در ققره تنبیهات پسران سید مرتضی مرد که صحیح نوشته است باید بدینها را آتش زد و بهمین ترتیبات اینها را تنبیه کرد همین مسو را محرمانه برای ولیعهد بفرستید که در صد این تنبیهات باشد بی مجازات و تنبیه سخت چطور اطمینان از آتیه حاصل میشود .

ناصرالدین شاه در زیر گزارش دیگری که نظر آقا نماینده ایران در پاریس راجع

بملکم فرستاده نوشته است .

جناب صدر اعظم بیک حکم در کاغذ فوریه نوشته شده یکی هم بنویسید تو که وزیر مختار آنجا هستی حالا که ملکم خان جای خودش را از لندن تغییر داده است و پاریس آمده است باید هر روز را پرت حانت او را که در چه حال است وجه میکند و کی مراده دارد و مشغول حقه بازی یا کار دیگر است بدهد چرا نمی دهی البته هر روز را پرت بدهد .

ملکم در تمام مدتی که در دستگاه حکومت ناصرالدین شاه دارای ملکم و امتیازات سستی بود میکوشید برای انگلیسها امتیازاتی تحصیل کند البته تحصیل این امتیازات برای انگلستان از روی ایمان و عقیده وی نبود بلکه رشوه های انگلیسها او را باینکارها وادار مینمود چنانکه ضمن امتیازات در این باب توضیح داده خواهد شد .

همانطور که گفتیم بهتر از همه امتیاز بارون جولوس ریتر بود که خوشبختانه بهر حال اجرا در نیامد ولی امتیازات دیگر مثل آزادی رود کارون و امتیاز دخانیات و امتیاز بانک شاهنشاهی و غیره که بانگلیسها داده میشود نتیجه همان امتیاز شوم رویتر بوده است

آقای محیط طباطبائی در کتاب مجموعه آثار ملکم مینویسد

مخالفین ملکم این وساطت او را در انجام کار امتیاز رویتر بیک ضرری میدانند که عالما و عامدا و با جاهلان به مملکت زد و با وجودی که این امتیاز درست داخل مرحله اجرا نشد ولی حوادثی که متوالیا در نتیجه

بی اطلاعی و کم تجربگی رجال تهران پیش آمد بدون آنکه سر موئی خیر و برکت از ناحیه رویتر بکشور ایران عاید کند کلیه مضرات اقتصادی و اجتماعی آن را دامنگیر ملک و ملت ساخت و هم اینک بانک شاهنشاهی که مدت امتیاز آن در این ایام پایان میرسد یادگار این عمل نابخردانه است که مخالفین ملکم انجام آنرا به حساب خود پرستی و بدخواهی او گذارده اند .

در سفرهای ناصرالدین شاه بارو با مخصوصاً سفر سوم فرانک که برای بار دوم انگلیسها از او در لندن پذیرائی میکنند تمام فعالیت و کوشش ملکم برای گرفتن امتیاز از «شاه» مصرف میشود و اغلب امتیازاتی را که بانگلیسها میدهند بر اهنمائی و دلالتی او صورت پذیرفته است .

چنانکه این موضوع را میتوان از خلال بیانات ملکم در محکمه ای که در لندن بواسطه کلاهبرداری او در امتیاز لاطار تشکیل شده بود دریافت ملکم در پاسخ سؤال مستر بولارد باز پرس انگلیسی دادگاه راجع بچگونگی امتیازات میگوید .

من پرسرخان و ناظم الدوله ابران هتم نعامه ژانویه ۱۸۹۱ چند سال بود که از طرف دولت ایران در دربار لندن سفیر بودم و پس از آن از این عمل انفسال یافته لیکن حفظ اختیارات خود را نموده ام و اکنون تمیذاتم که سفیر هستم یانه .

سفیرت شاه در این مملکت و سایر بلاد فرانکستان را در سال ۱۸۸۹ بخاطر دارم قبل از آن بیعت استحصل امتیازات از دولت ایران توسطه در میان دیگر اطلاعی نداشتم ولی مذاکراتی در افواه بود که امتیازاتی داده شده و سابق نیز از من تقاضائی برای این امتیازات شده بود و من امتناع میکردم بالاخره صدر اعظم بمن اصرار نمود که برای منافع مملکت آنچه در نوم دارم امتناع نکنم تا اینکه خود شاه تاکید بلیغ نمود که حتی المقدور در این مطلب بوزرای او کمک کنم اگر چه از اول چیزی مددی در اینباب به آنها مینمودم لیکن بعد از اصرار شاه بجد و جهد عمل نمودم و آنچه قبل از آن از توانگران انگلیس در این ققره تمنانموده بودم لیکن از روی اطمینان نبود اما پس از فرمایش شاه بکوشش و اطمینان در اینباب ایستادگی نمودم . در موسم تابستان ۱۸۸۹ من با شاه باسکاتلند رفتم از جمله امتیازاتی که سابقا از من درخواست شده بود یکی امتیاز قرقه ایران بود راجع باین امتیاز باشاه و صدراعظم گفتگو کردم شاه و صدر اعظم هر دو گفتند که در همان لحظه اعطا شود . نظر بمراتبی که در میان ما گفتگو شده بود شاه میخواست امتیازات دیگری نیز بمن بدهد لکن در آن مطالب قدری فکر و نامل لازم بود .

این موضوع بعد آهنگامی که امتیازات مختلف هر یک در جای خود شرح داده خواهد شد روشنتر میگردد .

در پایان این مبحث بی فایده نیست برای اطلاع از طرز فکر و نظر میرزا ملکم خان درباره امتیازات متن نامه ای را که بعد از مراجعت ناصرالدین شاه از سفر سوم اروپا بوزارت امور خارجه نوشته در اینجا نقل نمایم .

« بتاریخ هفتم اکتوبر ۱۸۸۹

فدایت شوم . مراجعت موکب همایون البته حیات تازه بایران آورده حسن تاثیرات این سفیر صد مرتبه بیشتر از آن شد که تصور می آید . معنی و قدرت دولت علیه در هیچ عصر مثل این اوقات در دنیا مرتفع نبوده است .

عموم ممالک فرانکستان هنوز هم از کمالات و حسن الطوار و وسعت معلومات بندگان اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداء معلو تحسین و تعجب هستند و حقیقه ذات مقدس اعلی حضرت شاهنشاهی در جاب قلوب عموم بزرگان

فرنگستان و در ترفیع مقام دولت علیه چنان قدرت و کرامتها نمودند که هیچ مورخ و هیچ شاعر مثل آنرا نمیتواند بیان نماید - اگر هم این سفر مبارک همایونی بعد از این هیچ نتیجه دیگر نبخشدهمین تاثیرات که در فرنگستان بظهور رساند از برای افتخار و استحکام دولت علیه یک سرمایه عظیم خواهد بود و حال اینکه از هر جهت آشکار است که این واقعه بی نظیر یعنی این سفر همایون در هر صورت از برای امور داخله و ارتباط خارجه ایران فواید و نتایج بی حساب خواهد داشت .

لندن هنوز خالی است و در این ۳ ماه آینده که دود سیاهی مخصوص این شهر غلظت تام پیدا میکند هر کس بتواند فرار میکند و مطلب عمدت نخواهد بود مگر بعد از افتتاح پارلمانت علی الاجماله مطلب بزرگ این فصل عظمت پیشرفت بانک ایران است از رونق این عمل هر چه بگویم در ایران بنظر دروغ خواهد آمد - بارون رایشتر و چند نفر از شرکای او در ظرف دو روز دو کرویر و سیصد هزار تومان مداخل کردند در این حساب هیچ اغراق نیست جمیع نکات عملی بوده است باین معنی که از برای یک میلیون لیره سرمایه بانک صد هزار سهم چاپ کردند به سهمی ده لیره قیمت قرار داده اند و همه این صد هزار سهم را به همین قیمت ده لیره خودشان قبول کردند و بعد جمیع این صد هزار سهام را هر کدامی بقیمت چهارده و پانزده لیره فروختند و مردم همه را در ظرف چند ساعت بالتماس و هجوم از دست رایشتر و شرکای او خریدند از این واقعه میتوان تصور کرد که اعتبار دولت علیه در این اوقات در نظر خلق فرنگستان چقدر و چه معانی پیدا کرده .

این مطلب تازه که از برای ایران جای هزار تهنیت است قابل و مستحق این است که اولیای دولت ما اقلا بکروز حواس خود را درست جمع نمایند و از خود پرسند که واقعا این چه حکایتی است و این دوسه کرویر تومان از حیب چه اشخاصی بیرون آمد و بچیب کدام اشخاص رفت .

مدت سی چهل سال ملک فریاد کرد که دولت ایران میتواند سالی هفتاد کرویر مداخل داشته باشد عتقالی ما که بر این حرف او خلیج خندیدند بعد از این کم کم تصدیق خواهند کرد که قول او برین یا نبوده است فرقی که خواهد بود این است که آن هفتاد کرویر عوض اینکه عاید خلق ایران بشود قسمت بهبودیهای خارجه خواهد شد .

قرار نامه امتیاز لاری را با چار پار سفارت انگلیس فرستاده ام البته متارن ورود این پاکت خواهد رسید .

آنچه محقق میشود امپراطور آلمانیا از پای تخت یونان باسلامبول خواهد رفت جای دقت خواهد بود که ببینیم اعلیحضرت سلطان در مراسم پذیرائی هم ن اشکالاتی که از برای مقام اقدس همایون روحنا فداء برپا کرده بود از برای امپراطور آلمانیا هم بمیان خواهد آورد یانه .

بناظراف مقرر شده بود که آن دو توپ ساچمزن که پیشکش خاکبای اقدس شاهنشاه روحنا فداء شده بود بفرستم که توسط سفارت انگلیس تقدیم بشود خواهم فرستاد اما درست نفهمیدم که آنرا باید بنده بفرستم سفارت انگلیس چرا باید تقدیم بکنم . گویا خواسته اند علاوه بر آن دلایل گوناگون که در این ملک بسد وسیله اعلام و منتشر کردند در این موقع آخر هم به بنده درست حالی نمایند که بعد از این سفیر ایران در لندن باید خود را نوکر سفارت انگلیس بداند .

میگویند دلفاروکی بایران نخواهد رفت و در عوض او موسیو او تو که سالها در اسلامبول مترجم سفارت روس بود بطهران خواهد آمد .

چیزی که مسلم است این است که هر سفیر تازه که بایران بیاید و هر واقعه که بروز بکند ترقی و شوکت و اهمیت موقع دولت علیه در زیر سایه این سلطنت عظمی و بهیمن بخت کرامت بخش بندگان اقدس همایون شاهنشاه ارواحنا فداء روز بروز جلوه و علوتازه پیدا خواهد کرد .

دیشب سیر در مومن و لولف به بنده کاغذ نوشته بود که امروز می آید ب سفارت از من وداع بکنند که فردا

روانه طهران بشود از هر جهت خیلی در دماغ است پیشرفت طرح از آنچه شد نصیب هیچ مامور نبوده است محل امضاء ملکم .

اعتماد السلطنه
از ملکم انتقاد میکنم
 هنگامی که ملکم در لندن وزیر مختار ایران بود اعتماد السلطنه با شماره امین السلطان صدر اعظم که بعلنی دل خوشی از ملکم نداشت مقاله در انتقاد از ملکم بعنوان صدر اعظم مینویسد و سپس آنرا بنظر ناصرالدین شاه میرسانند و برای مزید اطلاع عین آنرا در اینجا نقل میکنم :

آنچه مشهور بین الناس است ناظم الدوله چندی قبل کتابچه در تنظیم و ترتیب اساس جدید برای دولت فرستاده است و دوستان او با هزار آب و تاب این کتابچه را در خاکبای همایون و در مجلس وزراء جلوه دادند مثل اینکه بالاتیسه یکی از سوز کلام مجید است و نوشتن چنین مطالب خاصه این شخص فرید در لندن بودن در اطافی آراسته و مزین و مغزلی بطبع بر روی حفته های اطلس نرم نشستن و سالی هم غیر حق بیست هزار تومان وجه نقد برای معاش از دولت گرفتن و چند جلد کتب قوانین سیاسی و بلدییه ملل فرنگ دور خود جمع نمودن علی الخصوص هم غیر مکلف و نامفید بودن و دوستان عزیز در دربار دولت داشتن لازمه اش چنین مطالب نوشتن است این رهبان معتکف لندن اولاً چه مایه دارد که باید اقوال او را بمنزله وحی منزل من السماء تصور کرد ثانیاً چه دولتخواهی در رانمعلکت و سلطنت از او دیده شده که بترهات او بابدل بست گاهی ایجاد فراموش خانه در ایران میکند و اساس جمهوری که لازمه فراماسونی است در ایران فراهم می آورد و مدهای مدید شخص سلطنت و نفس دولت و چندین هزار نفر آحاد و افراد ملت را در زحمت و تزلزل میاندازد و گاهی بماموریت رسمی بمسئولین قرضی بصر میرود و ناهوش دولت را بیاد داده از اسمعیل پاشا خدیو بوده هزار تومان برسم اتمام تکدی میکند و گاهی کلاه فین شمائی سر گذاشته تبعه آند دولت میشود بعد از یاس از همه جا و همه کس محض دوستی شخصی ما چنانکه رسم دوشخص شریک الخیانت است که باطن با هم داوت دارند اما در ظاهر برای پوشیدن اسرار یکدیگر لابد با هم بافت میورزند مرحوم سپهسالار او را بطهران آورد و کرد آنچه کرد و دیدند آنچه دیدند که باغواهی او چه طور نخوت و غرور بر مزاج سپهسالار مستولی شد که یکدفعه از دولتخواهی حالتش تغییر کرد و چقدر راه صعب شد که اگر بنده ایی صائبه و حسنه پادشاه همراه نبود بواسطه سوء سلوک مرحوم سپهسالار با اعظم و اعیان ایران تنگی بیرون می آمد که فقره قتل میرزا سلیمان وزیر شاه محمد سفوی از خاطرها محو میشد و بعد مسئله ریش که همینطور معوق مانده است و اگر عرض کند تمام شده است خلاف محض است چرا که بهر کس امتیازی از آن بعد داده اند مخصوصاً فید شد است که باید رفع ادعای ریش را بکنند پس ادعا برقرار است که در امتیازنامه های چند نفر قید نموده اند که باید رفع ادعای او را کرد و اگر هم این مطلب قید نمی شد ریش ادعای خود را مینمود چنانکه در امتیازنامه با آلتون و بوآتال نمود و باشد وقتی که همین مسئله ریش بواسطه بی میالائی و عدم اعتنا که راجع دولت مادر اتمام آن دارند مایه زحمتی شود که مافوق آن متصور نباشد نمی دانم این سالی بیست هزار تومان باج دادن باین شخص محیل حق ناشناس که این اعمال از آن ناشی شده برای چه است و او را نماینده دولت در دربار دولت انگلیس که هزار کت در اینوقت با آن دولت داریم قرار دادند برای چیست مخفی نماند که این شخص در دربار انگلیس قولش و جفا من اللوجه وقتی ندارد نقلی که بهرتر کرده و دو بیست هزار تومان از او بتدلیس دریافت داشته و خورده بوده است او را طوری لکه زده کرده است که در اغلب مجالس رسمی عمومی هیچ دعوتش نمیکند دولت ما که رسم ندارد ایلچی بجای مامور میکند اجزاء آن سفارت را از وزارت خارجه بفرستد که بواسطه آن اجزاء وضع آن سفارت معلوم شود سفارتخانه های ما یا هیچ اجزاء ندارند و یا اگر دارند از پیشی انعام سفیر و خدام آن سفیر است اگر سفارت لندن ما اجزای خارجی میداشت حالت میرزا ملکم خان آنوقت معلوم میشد اگر وحشتی دولت از او دارد که بعد از خلع او در روزنامهها بدنبوسی خواهد کرد جواب عرض میکنم چه بد است که تا به حال بواسطه خود اوستقیما یا بتحریریک او و مردمانش نوشته اند که بعد از این بنویسند بر فرس هم باز بنویسند چه وحشتی از روزنامه هاست و چه اثری خواهد کرد بر فرس هم بسای چنین فضولی را گذاشت خیلی سهل است او را تحت الحفظ از فرنگ آوردن و نادیش کردن بهتر از هیچ اعتنائی با او نکردن است این شخص محیل هر چند یکنبار برای بهم زدن ترتیبی

که بدیای خوب در ایران برقرار است بوجه اثبات وجود خود کتابچه نوشته دولت ما را تهدید میکند و عیبجویی مینماید که حواس شخص سلطنت و رجال دولت را متزلزل نماید باید پرسید که آقای راهب خوش بخت لندن معایب کفتی اگر عاقلی و عالم چاره‌اش را بگو مثلا مینویسد خواهی نخواهی ایران را مجبور بداشتن قانون می کنند باید گفت مگر ما قانون نداریم و چه عیب داریم که ملک غضب شدی و یوم مشوم و فتنای ما را خبر میدهی مینویسد که دولت ما مریض است و بهلاکت نزدیک دیر یازود خواهد مرد چرا مریض است و چرا خواهد مرد این شخص رسمش این است همینکه نشان ندارد ساکت است وقتی که برای خود نشان گرفت آنوقت کتابچه در معایب دادن نشان مینویسد لقب که نداشت ساکت بود همینکه لقب گرفت لایحه در معایب لقب مینویسد موجب که کم داشت هیچ نمی گفت همینکه مواجیش زیاد شد حالا اخطاری در تخفیف مخارج دولت مینگارد میرزا ملکم جلفائی چرا باید ملکم میرزای شاهزاده ایرانی خود را معرفی کند حالت این شخص محیل بی ناموس همین است که نوشته شده اگر چه رجال دولت بهتر از اینجا که از وضع او مطلع هستند ولی محض تذکار تجارت شد پس هر چه مینویسد و هر چه میکوی فقط بملاحظه اظهار شخصیت است و چاره‌اش این است که ابتدا نباید اعتدائی باو کرد و وقتی بتحریرات او گذاشت از این ترجمه‌ها و کتابچه نویسی‌ها شاید ماها که رهبان لندن نیستیم و حواس جمع و معاش بی اندازه یا باندازه وزاید از لزوم نداریم و مصدر خیانت هم بدولت و ملت خودمان نبوده و نیستیم بتوانیم نوشتن تفسیر ماها آنچه معلوم میشود بودن در لندن و حاضر بودن در طهران و خدمتگزاری بدولت ایران است والا ما که خود حاضریم و ناظر اجازه بدهید تا بنویسیم و بگوئیم قصورات چه است و چاره‌اش چیست و در هر قفره از قفرات کشوری و لشگری مقرر فرماید تا ما هم کتابچه عرض کنیم تا معلوم شود که میرزا ملکم خان ملک آسمان و بافرشته زمین نیست .

ملکم بعد از عزل از سمت وزیر مختاری ایران در لندن چنانکه گفتیم با انتشار روزنامه قانون (که قریب چهار سال از ژانویه ۱۸۹۱ منتشر میشد) از حکومت ناصرالدین شاه انتقاد میکرد و باروش استبداد مبارزه مینمود .

پس از قتل ناصرالدین شاه در دوره سلطنت مظفرالدین شاه بعد از برکناری امین - السلطان و روی کار آمدن امین لدوله بواسطه دوستی دیرینه‌ای که بین ملکم و امین - الدوله بود میرزا ملکم خان را بسمت وزیر مختار ایران در ایتالیا بهرم میفرستند و ملکم تا پایان عمر در این سمت باقی بود .

راجع بقوت ملکم آقای خان ملک ساسانی مینویسد .
ملکم در سال ۱۳۲۶ در شهر لوزان (سوئیس) فوت کزد و بر حسب وصیت او جنازه‌اش را سوزانیدند ولی ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان مینویسد .
« ملکم در سال ۱۳۲۶ در روم پایتخت ایتالیا پس از آنکه وصیت نمود که مرا بر حسب آئین مسلمانی کفن و دفن کنید بدرود زندگی گفت »

۳

میرزا علی اصغر خان امین السلطان

اتابك اعظم

خانواده

امین السلطان

امین السلطان صدر اعظم دوران استبداد ورتیس الوزراء مشروطه قریب یک ربع قرن کارگردان عمده هیئت حا که ایران و مؤثر در تمام شئون این مملکت بوده است . اعتماد السلطنه

در کتاب خلسه خود خانواده امین السلطان را اینطور معرفی میکند جدش بنام زال از آرامنه سلماس بود و آقا محمد خان قاجار او را جزء اسیران گرجستان بایران آورد بعد ها زال در منزل میرزا گرگیت خان گرجی از منسوبان منوچهر خان معتمد - الدوله خواجه باشی فتحعلی شاه خانه شاگرد شد . سپس بمنزل امیر



میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابك اعظم

سلیمان خان اعتضاد الدوله قاجار واقع در ارك رفت و بحکم امیر سلیمان خان زال راخته کردند و بکیش مـلمانیش در آوردند و در زمره غلامان امیر قرار دادند . زال در منزل خان زنی گرفت و از او فرزندان آورد که دو پسرش را بنام ابراهیم و اسکندر خواندند مدت‌ها این دو برادر در خانواده اولاد امیر سلیمان خان بسمت خانه شاگردی و شاگرد آبداری زندگی میکردند تا هنگامی که ناصر الدین میرزا ولیعهد به حکمرانی آذر بایجان منصوب شد محمد علیا مادر ولیعهد نوه امیر سلیمان خان که به همراه ناصر الدین میرزا به تبریز میرفت این دو برادر را نیز با خود برد . اسکندر بسمت آبداری ولیعهد انتخاب و برادرش که باسم ابراهیم خوانده میشد شاگرد او شد موقعی که ناصر الدین شاه بسلطنت میرسد اسکندر بیک بعنوان سقا باشی در رأس آبدارخانه در بار ناصر الدین شاه بخدمت مشغول بود و ابراهیم نیز نزد برادر بسر میبرد هر چند ابراهیم مدتی از برادر جدا شده و در دکان کفش دوزی شاگرد شد ولی باز نزد برادر آمده در جزء سقایان آبدارخانه دربار داخل میشود .

اسکندر بیک سفری بکه میرود و در بازگشت فوت میکند . جا نشین اسکندر بیک قاعدتاً باید فرزندش یوسف خان باشد . یوسف نیز باین سمت انتخاب شد ولی چون هنوز طفل بود عمویش آقا ابراهیم عملا آبدار باشی و همه کاره آبدارخانه شد . باری این آقا ابراهیم از اشخاص بااستعداد و باهوش و زرنگ و عاقل بشمار میرفت سواد خواندن و نوشتن نداشت ولی حافظه خدا داد و لیاقت و کار دانی بوشتکارش او را بجای رساند که در اندک مدتی «امین السلطان» و همه کاره ناصر الدین شاه یعنی همه کاره ایران شد .

آقا ابراهیم امین السلطان کم کم اداره آبدارخانه و صندوق خانه و شترخانه و قاطرخانه و انبار غله مرکزی و ضرابخانه و ساختمانها و باغات و قنوت و وزارت گمرک و خزانه را تحت نظر خود در آورد و کمتر کاری در دستگاه دولت میگذاشت که او در آن مداخله نداشته باشد . کارها مطابق میل «شاه» و تمام افکارش برای جلب رضای او بود .

امین السلطان
برگری صدارت
ناصر الدین شاه مشهد میرفت در قریه داور زن بدروند زندگی گفت و پسر دوش بنام میرزا علی اصغر خان که لقب امین الملکی داشت در سن بیست و پنج سالگی صاحب تمام مشاغل و مناصب پدرگشت و ب لقب امین السلطان خوانده شد .

مرحوم عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی خود راجع به میرزا علی اصغر خان مینویسد .

«امین السلطان دوم پدری که پدیری مانند آقا محمد ابراهیم در فکر تحصیل پسرش میتوانست باشد در کودکی و جوانی مردی تحصیلانی البته نه چندان عمیق کرده بود ولی در مقابل هوش و حافظه و زیرکی بزرگی داشت که هر چه میدید و می شنید فرا میگرفت و محفوظات خود را بسیار بموقع بکار میانداخت در ضمن کمک‌هایی که بپدر میکرد چنان بکار ماهر شده بود که بابک نظر بهر عریضه بدخطی نقطه حساس آنرا مییافت و با چند

کلمه که حاشیه آن مینوشت از رد و قبول تکلیف را بخوبی میتوانست معین کند . بلند نظر و باگذشت - کریم و بزرگوار و گشاد بازو در این زمینه بسیار بی‌رو بود . اوقات خود را بین تفریح و کار تقسیم مینمود وقتی بکار مشغول میشد ده پانزده الی بیست ساعت بدون هیچ وقفه و تنفس کار میکرد و همینکه بخلوت میرفت يك شبانه روز و گاهی زیاد تر بتفریح وقت میگذاشت و همه چیز حتی اوامر شاهانرا هم پشت گوش میانداخت صوراً زیبا و بسیار خوش محض و مرد مدار بود چون برادر بزرگتر خودش که امین حضرت لقب داشت و بمبایشی عمر میگذاشت از باقی برادرها دو نفر رسیده و کار آمد آنها را کم گرفت شیخ اسمعیل را که از این بیعت میرزا اسمعیل خان شد بالقب امین الملک از طرف خود بریاست خزانه کماشت و محمد قاسم برادر دیگرش را بالقب صاحب جمعی رئیس شترخانه و قاطرخانه کرد و گمرک را به معزالملک دادی خود داده کار آبدارخانه را به آبدار باشی سابق محول داشت انبار غله را به سقا باشی پدر زتن سپرد و ضرابخانه را بجای محمد حسن مشهور بکمیابی واگذاشت صندوق خانه را بامین السلطنه منسوب دیگرش داد و در این وقت برای اشتغال بکارهای صدارتی بدون اینکه لقب صدراعظمی داشته باشد مهیا و آماده بود .

باین ترتیب امین السلطان که بعد از فوت پدرش جانشین او میشود پس از مدت کمی کلیه کارها را قبضه کرده و هیچ امری نبود که بدون نظر و موافقت او انجام شود .

این مرد بتدریج رقبای خود را مغلوب و تحت سلطه خویش در آورده و بازمیدان بدر میکند چنانکه وسائل عزل ظل السلطان که از نیرومند ترین مخالفین محسوب میگشت بدست او تهبه شد و در حقیقت امین السلطان بود که فرزند خونیخوار ناصر الدین شاه را با خنده و نیرنگ از حکومت پهناور قسمت های مرکزی و جنوبی ایران بجز اصفهان عزل کرد و همچنین دیگران مثل سید جمال الدین اسدآبادی و ملکم و غیره هیچیک نتوانستند حریف او بشوند .

پروفیسور ادوارد برون در کتاب انقلاب ایران مینویسد

«امین السلطان مردی باادب خوش خوی و در چاره جوئی و انجام نقشه خود بس زیرک و ماهر و در استاز اعمال سوء بیت بسیار تودار و با احتیاط بود .»

ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان راجع بامین السلطان نوشته .

«خواست نامجویب القلوب عامه گردد و جذب و جلب نفوس همه را بطرف خود نماید با همه کس بطور تدلیس اظهار دوستی و هم مشرب میگرد در نزد متصوفه اظهار درویشی مینمود با طبعی دهری بود با عامه تدلیس میکرد و حسن عقیدت بخرج میداد متملقین را هم اطراف خود داشت و لقمه نانی بنزد آنها میانداخت»

لرد کرزن راجع بامین السلطان مینویسد .

«نخست وزیر کنونی که میرزا علی اصغر خان نام دارد و بامین السلطان ملقب است مرد جوانی است که در این تاریخ (۱۸۹۱) سی و چهار سال دارد و بدون استقاره از موقعیت خانوادگیش با تکاء لیاقت و استعداد ذاتی خود را بمالترین مقامات ایران رسانیده و در سال ۱۸۸۹ که شاه باروفا مسافرت کرد یکی از ملتزمین مهم او بود امین السلطان نوه یک ارمنی و پسر یکی از درباریان بود که نخست سمت آبدار باشی شاهرا در مسافرت و گردش و شکار داشت و بعد بیلابتن مقامات رسید . این شخص اکنون وزارتخانه های داخله ، دادگستری ، گمرک و دارائی را مهده دارد و بعلاوه رئیس ضرابخانه و مدیر بنارر خلیج فارس میباشد و همچنین عملا وزارت خارجه را هم اداره میکند من با او چند بار ملاقات کرده و بشدت تحت تأثیر هوش انرژی و قدرت اخلاقی محسوس قرار گرفتم امین السلطان ظاهری گیرنده و روشی جذاب و بی‌یرده داشت و سخنان خود را باروانی و سرعت و مؤثر ادا میکرد او مانند دیگر درباریان که از طبقات بالا بودند تمول سرشاری بدست آورده بود که تیمی از آن موروثی و تیمی اکتسابی بود و در منزل زیبایی در پایتخت عمر میگذاشت .»

او بهیچوجه در بیان عقایدش که مشحون از آزادی و تمایلات انگلو فیللی بود اختفا روا نمیداشت و بامن تقریباً با آزادی در باره سیاست کشورش مذاکره میکرد او میگفت که در انگلستان بیش از هر چیز ثروت هنگفت نجبا که هر يك پادشاهی بودند و دانتش و فرهنگ مردم که تمامی فهمیده بودند و تراکم و انبوهی جمعیت بطوریکه هر دهکده شهری و هر شهر استانی بود نظر ابراً جلب کرده است .

دوازده گشت ، وطنش منظره وقت بار چاده ای ایران او را تقریباً بگریه آورده بود و چنین اندیشید که بهترین طریق برای ادای دین خود با اروپا ایجاد و مرمت چاده ها و تاسیس راه آهن است .

او اظهار داشت که مایل است در پیشش که بزرگترین آنها ۱۲ سال داشت در انگلستان تربیت شوند اما مادرشان تحمل دوری فرزندانشان خود را نداشت . مادر باره بعضی مطالب سیاسی با یکدیگر مذاکره کرده ام و اکنون نمیخواهم از آن مطالب سخنی بگویم اما همیشه من تحت تأثیر او در تشخیص موقعیت و درک کامل و فوری نقشه و نظریات رفایش قرار میگرفتم . امین السلطان که اکنون بادیسیه های پی در پی و ضدیت های آشکار درباریان قدیمی هم مواجه است و او را توطئه کننده و ناز و بدوران رسیده میدانند برای چند سال توانسته است خود را حفظ کند دولت او بطور کلی ار خود قدرت و موفقیت نشان داده است و اگر بتواند همواره از حمایت شاه استفاده کند و از خرابی و فساد زندگی درباری ایران خود را بر کفتر دارد و هم اگر بتواند از میان طوفانها و گردابهای دیسیه ها و فتنه ها که در اطراف يك پیشوا در ایران موج میزند سر بلند کند ممکن است در زدگی خویش يك خیر خواهد واقع برای کشورش باشد .

در این موقع - سال ۱۸۹۰ - که وضع هر روز وخیم تر و فشار بیشتر میشود بنظر میرسد که هنوز موقعیت او استوار و با بر جاست و گمان نمی رود حسادت رقبايش بتواند در اطمینان قلبی و عاقلانه اش در مورد صدارتش لطمه ای بزند .

هر چند امین السلطان تا سال ۱۳۱۰ هجری قمری عنوان صدر اعظمی نداشت ولی بنام وزیر اعظم در واقع تنها « همه کاره » ایران و مالک الرقاب این کشور بود . بعد از قتل ناصرالدین شاه باز امین السلطان صدر اعظم مظفرالدین شاه بود تا در اواخر سال ۱۳۱۴ قمری که از این سمت عزل و بقمه میرود و میرزا علیخان امین الدوله بجای او انتخاب میگردد .

صدارت امین الدوله چندان طول نکشید که بتحریر عده ای (مخصوصاً خود امین السلطان) در سال ۱۳۱۷ قمری عزل و دوباره امین السلطان بجای او بصدارت میرسد و بقلب اتابك اعظم نیز ملقب میشود و تا ماه جمادی الثانیه ۱۳۲۱ هجری قمری در کمال اقتدار حکومت میکند .

روابط امین السلطان با انگلیسها و روسها
امین السلطان در اوایل زمامداری تاهنگام واقعه تحریر تبا کو کاملاً انگلوفیل و روابط صمیمانه ای با انگلیسها داشت مخصوصاً با سردرومنده و لوفوزیر مختار زیرک و فعال انگلیس چنان نزدیک شده بود که هیچوقت کاری از امور مملکتی را بدون مشاوره و

استجازه او انجام نمیداد . - وزیر مختار انگلیس مستشار صدیق و دلسوز و معلم دانای وزیر اعظم ایران بشمار میرفت - انگلیسها نیز برای منافع خودشان با جدیت کامل از او پشتیبانی میکردند و چند دفعه که بمللی مورد خشم «شاه» واقع گردید وزیر مختار انگلیس تلگرافاتی مبنی بر پشتیبانی و تقویت از امین السلطان چل کرد که لرد سالیسبوری نخست وزیر انگلستان آنها را مخابره نموده و جدا مایل است امین السلطان سرکار خود باشد .

امین السلطان همیشه تمام کوشش خود را بکار میبرد که فقط سرکار بماند و برای

انجام این منظور از هیچ اقدامی ولو نیستی و نابودی کشور هم باشد خود داری نداشت . امین السلطان در راه دوستی با انگلیسها از هیچ سعی و فداکاری امتناع نکرد . امتیازات بی شماری بامن بخش و با گرفتن رشوه هایی برای خود و اطرافیان بآنها داد که اگر واقعه رژی پیش نیامده بود و امتیاز نامه ها بمرحله اجرا در میآمد ایران چون هندوستان ولی بدون خونریزی و خیلی سهل و آسانتر تحت سلطه انگلیسها رفته بود .

این مرد ناصرالدین شاه را برای بار سوم با اروپا برد و در انگلستان پذیرائی شایانی که انگلیسها از «شاه ایران» بعمل آوردند شاید تا آن موقع سابقه نداشته است و در همین سفر نشان معروف «حمام» را که هنوز بهیچ خارجی داده نشده بود برای اولین بار به وزیر اعظم ایران میدهند .

امین السلطان رویه دوستی با انگلیس را تا واقعه تحریر تبا کو و شورش مردم ایران و شکست سیاسی انگلیس در این کشور ادامه میداد ولی از آن بیمد باز برای حفظ مقام خود تغییر روش داده و در دامان روسها میآفتد . دوستی امین السلطان با روسیه تزاری روز بروز محکم تر میشد و علت اصلی قتلش نیز همین طرفداری از روسها بود .

دکتر فوریه یزیشک فرانسوی ناصرالدین شاه در یادداشت روز ۱۰ فوریه ۱۸۹۲ پس از شکستی که بسمت انگلیسها در موضوع امتیاز دخانیات و تحریر تبا کو خورد راجع به تغییر روش امین السلطان مینویسد .

«جمع کثیری عقیده دارند که در حوادث اخیر انگلستان روسیه سخت دخیل و این حادثه هم يك فصل از داستان رقابت دیرینه روس و انگلیس بوده است - این دفعه غلبه کلی با روسیه شده است تا آنجا که امین السلطان پس از شکستی که در تعقیب سیاست سابق خود خورد برای آنکه از صدارت نیفتد بازیر کی مخصوص خود را روسها نزدیک کرده است و همین امروز پس از آنکه انحصار دخانیات از میان رفته و امید بر کشت آرامش در مملکت زیاد تر شده است امین السلطان تغییر سیاست خود را علنی کرد باین معنی که بسفارت روس رفت و نامدنی قریب بسه ساء . بادویوزوف وزیر مختار مشغول صحبت بود و با او اطمینان داد که از روش سابق بر کشته سپر او را مخاطب ساخت و گفت ممکن است شما بول من اعتماد نکنید ولی عملیات من در آینده صدق این مقال را ظاهر خواهد ساخت (روسیها طبعاً باید از این پیش آمد خوشحال باشند زیرا که در دست داشتن امین السلطان برای ایشان از اصرار در عزل او که طرف علاقه کلی شاه است به مراتب بهتر است بهمین جهت وزیر مختار از صمیم قلب بامین السلطان اطمینان داد که اگر چنانکه میگوید عمل کند مورد حمایت دولت روسیه و شخص او خواهد بود .

یکی از علل پیشقدمی امین السلطان در این راه اخباری بود که نمایندگان ایران از پترزبورغ و استانبول بشاه داده و لطف امپراطور روسیه را باورسانده بودند باین مضمون که امپراطور وعده داده است که در باب حل اختلافات سرحدی بین ایران و عثمانی و موضوع صدور تبا کو ی ایران با سلطان عثمانی داخل مذاکره شود .

سیاست امین السلطان از این تاریخ نزدیک شدن یا دربار روسیه تزاری بود و تا پایان عمر از این روش دست بر نداشت چنانکه پس از عزلش در سال ۱۳۲۱ روزنامه های روسیه از او طرفداری میکردند و وجود او را در رأس حکومت ایران لازم میسرند .

برای نمونه ترجمه يك مقاله از روزنامه نیم رسمی دربار تزار روس بنام « نویب وریبیا » را نقل میکنم .

روزنامه «نویب وریبیا» (عصر جدید) چاپ پترزبورغ در شماره ۹۸۸۱ مورخ ۷

سپتامبر ۱۹۰۳ (مطابق ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۱ قمری) تحت عنوان «عزل صدراعظم» چنین مینویسد:

«شبهه نیست که سبب عزل صدراعظم مجتهد کربلا شد (۱) کلیه برای آزادی در حرکات خود یکی از مجتهدین شیعه از مملکت ایران خارج شده و در کربلا که خاك عثمانی است اقامت مینماید و از آنجا بتمام مردم و علمای ایران راه نمائی مینماید ولی از قرار معلوم آنوقت که مجتهد کربلا تمام خیال خودش را برای محافظت و قوت اسلام صرف میکرد گذشته - از اتفاقات آخری چنان معلوم میشود که این مجتهد محترم مداخله بکارهای پولتیکی شاه که در واقع کارهای صدراعظم باند میکند و اسلحه برای ممانعت دستاورد دربارهای طهران شده است و از آنجا اینکه دولت بدخبل باین دسته هاهم پول میدهند و هم از آنها حمایت میکنند مجتهد مذکور ندانسته آلت فتنه انگیزیها شده است و بهترین دلیل این مطلب کاغذ آخری است که مجتهد کربلا بشاه نوشته . رئیس مجتهدین اسلام در این کاغذ بشاه ایراد میکند که چرا از اهالی خارجه حمایت میکند و چرا ایران را بروسیه فروخته است حتی مجتهد مزبور میخواهد بکارهای خانوادگی سلطان هم مداخله بکند جواب سخت و شایانی که شاه مجتهد داد دلیل این شد که مجتهد کربلا بملای ایران مخفیانه حکم کرد که شاه را از شورش مردم بشناسند و شاه بواسطه آرام کردن علمای مقتدر اسلام صدراعظم را که بقید آنها آزادی طلب بوده و جهالمسالحه قرارداد معزول کرد .

البته خیلی جای تاسف است که سفارت مادر طهران نتوانست اقداماتی برضد رفتار مجتهد کربلا بکند کویا مامورین مادر ایران مثل مامورین متبعین چین بعد از وقوع از کارها خبردار میشوند بطور تحقیق می توان گفت کسی که بتواند کارهای صدراعظم را از پیش ببرد نیست و پنج وزیر که علی الحساب کارهای صدارت به آنها راجع است اسباب تزلزل اساس متلاشی شده ایران خواهند شد کسی که امروز بتواند بکارهای دولتی ترتیبی بدهد وزیر خارجه مشیرالدوله است

ولی چون مشیرالدوله سالها با صدراعظم هم قدم بوده است مشکل است که شاه این شخص کار آمد کار دوست را مصدر این خدمت بکند و حال آنکه این شخص در مدت سنوات متدایه که در خدمت دولت است هیچوقت بهیچوجه منافع شخصی خود را در نظر نداشته است و این سفتی است که در مستخدمین دولت ایران خیلی کم و به ندرت دیده میشود»

کارهای امین السلطان امین السلطان يك مرتبه ناصرالدین شاه و دوبار مظفرالدین شاه او را مشغور عامه را با اروپا برد و با دادن امتیازاتی بی شماری بانگلیسها و روسها ساخته بود کشور را بسراشویی نیستی میکشاند و چیزی نمانده بود که

همین استقلال ظاهری نیز از بین برود و ایران رسماً مستعمره بیگانگان شود .

امین السلطان در مدتی که سیاست انگلیسی « مآبانه » داشت امتیازات زیادی به انگلیسها داد چنانکه خواهیم دید فرمان اجازه کشتی رانی رود کارون (که قریب نیم قرن دولت ایران از اعطای آن بانگلیسها خودداری کرده بود) در دوران صدارت او صادر شد و همچنین امتیاز بانك شاهنشاهی و امتیاز انحصار دخانیات و امتیاز ساختن راههای متعدد در جنوب و امتیاز استخراج معادن نفت بداری و غیره که هر يك کمندی برای اسارت ملت ایران بود بدست این شخص داده شد .

بعد از آنکه امین السلطان سیاست روسها متمایل میشود و بنا آنها طرح دوستی میریزد در این راه نیز امتیازات بسیاری بآنها میدهد .

۱ - ظاهراً منظور از مجتهد مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی باشد که از مخالفین جدی امین السلطان بود و برای عزل او نامهائی به تهران مینوشت .

گذشته از امتیازاتی مثل ایجاد بانك استقراری روس امتیاز ساختن راههای شوسه و راه آهن و استخراج معادن شمال و استفاده از جنگلها و غیره که در مقابل امتیازات اعطائی بانگلیسها و برای حفظ توازن بین دور قریب در نتیجه خطها و اشتباهات این مرد بروسها داده شد در اواخر با گرفتن وامهای سنگین و شرایط کمر شکن از روسیه و گروگذاردن گمرکات شمالی نزد آنها و مخصوصاً با عقد معاهده تنگین گمرکی ۲۶ رجب ۱۳۱۹ که شرح آنها خواهد آمد چنان ضرباتی باستقلال ایران زد که گمان نیرود هیچ مرد وطن دوستی مرتکب این اعمال نسبت بکشور خود بشود .

کسروی در تاریخ مشروطه ایران مینویسد .

« این مرد بگانه آرزو و خواستش این بود که بسر کار باشد و ب مردم سروری فرزند و دستش بگیردن و دادن باز باشد و همه مونس وزیر کی خود را در این راه بکار میبرد و برای نگهداری خود در سر کار کردن بخواهش های بیگانگان می گذاشت .

نتیجه خیرگی و ناتوانی شاه و نادرستی و بدخواهی امین السلطان آن بود که درسالهای باز پسین پادشاهی ناصرالدین شاه امتیازهایی به بیگانگان بویژه بانگلستان داده شد که شناخته ترین آنها امتیاز تن و تنباکو بود و اینها مردم را بشورانید .

میرزا ملکم خان در شماره ۶ روزنامه قانون مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۸۹۱ از قول یکنفر تاجر قزوینی راجع بسامتیازاتی که توسط امین السلطان بخارجیها داده شده می نویسد :

« کسی نیست از این جوان شریف (امین السلطان) بپرسد شما بچه قانون حقوق روستائیان مملکت ما را با جانب ماجراجو میفروشید - بر طبق قانون مقدس اسلام و همه قوانین دول این وسائل و روابط بازرگانی حق مسلم مردم این کشور است اینها اسباب و سرمایه ای هستند که ما روی آن ارتزاق مینمائیم چگونه شما جرئت و جسارت مینمائید که این وسائل حیاتی مسلمین را بمشركین بفروشید آیا مردم ایران در واقع مرده اند که شما بمراث آنها را بحراج گذاشته اید ؟

مدیر روزنامه قانون جواب میدهد .

« آقای تاجر محترم این اشخاص حق دارند ما را مرده بدارند در کشوری که روزنهای از حیات پدیدار است و در میان مردمیکه اعصاب زنده باقی است - کدام وزیر شریف میتواند باری چنین سنگین و پست بردوش مردم تحمیل نموده و اینطور بی پروا باشد ؟

معروف است در اواخر در زمان محمد علی شاه که امین السلطان از اروپا بازگشته و بریاست وزرانی انتخاب میشود از روش خرابکاری و اشتباهات خویش در موقع صدارت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بشیمان و نادام بوده و میگفت هنگامی که در کمال اقتدار و قدرت بر کرسی صدارت ایران نشسته بود بواسطه جوانی و ناپختگی قدمی برای بهبود کشور برداشت ولی بعدها که در اثر تجربه و مسافرتهای خارج علم و اطلاع کافی پیدا کرده دیگر مجالی برای کار باو داده نمیشود .

بهر حال اقدامات امین السلطان و روش او که نتیجه آن محو استقلال ایران بود نفرت و بغض و کینه عامه را باو جلب میکرد و کم کم سروصدای مردم از اطراف بلند شد و

بخصوص در هنگام گرفتن وام دومی در سال ۱۳۲۰ هجری قمری از روسها اعتراضات زیادی باتابك میشد و شبنامه های مختلفی علیه او منتشر می گشت .

در یکی از شبنامه ها قصیده ای که فخر الواعظین کاشانی سروده و چند بیت آن بشرح ذیل است درج شده بود .

ارمنی زاده میزار مسلمانانرا
عاقبت خانه ظلم تو کند شاه خراب
داس غیرت چو شود در کف ملت ظاهر
کاسه لیبی تو از روس ندارد نمری
سر پر سببی سایکس میشو بسد

در این دوره امین السلطان با مخالفت شدید مردم مواجه گردید که چرا مملکت را از لحاظ مالی گرفتار کرده است لکن هنوز شاه بطور ثابت و دائم پول طلب میکرد که جهت در راه بی ارزش ترین مقاصد آنرا تلف کند «پول میخواهم» کلمه ای بود که شاه طوطی وار فریاد میکرد زیرا سدر اعظم برای او توضیح داده بود که گرفتن قرضه جدید غیر ممکن است .

اتابك از هر زگی هولناك و دائم التزاید شاه هراسناك گردید و این امر موقعیت وی را نزد شاه ضعیف کرد همچنین اغتشاشاتی که در غالب نقاط کشور بروز کرد موجب تضعیف حیثیت وی شد .

از طرف دیگر علمای تهران مثل میرزا سید محمد طباطبائی و شیخ فضل اله نوری با علمای نجف مثل آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاجی میرزا حسین تهرانی در برانداختن میرزا علی اصغر خان امین السلطان (اتابك عظم) هماهنگ شده با نوشتن نامه هائی مظفر الدین شاه را مجبور ساختند تا در ماه جمادی الثانیه ۱۳۲۱ اتابك را معزول و عین الدوله را بجای او بنشانند .

مقارن همین اوقات تکفیر نامه ای از طرف علمای عتبات منتشر شد که در آن امین السلطان را کافر دانسته و بارتداد او حکم میکرد .

هر چند که بنا بگفته بعضی این تکفیر نامه جعلی است ولی برای مزید اطلاع متن آنرا در ذیل نقل مینمایم .

بسمه تبارك و تعالی

بر قاطبه اهل اسلام سیما ساکنین ایران مخفی نماند که تسلط کفر و استیلاء اجانب بر نفوس محترمه اسلامیة و بختیدن حریت بفرقه ضاله بابیه خذله الله و اشاعه منکرات و اباحه بیع مسکرات در ایران بحدی رسیده که جای توقف و مجال تحمل باقی نمانده و بومافروما در تزیاید و آنچه در مقام تدبیر و دفع این غوائل هائله شده اثری ندیده ایم و این نیز بر ما ثابت و محقق گردید که تمام این مقاصد مستند بشخص اول دولت علیه ایران میرزا علی اصغر خان صدر اعظم است و یاد شاه اسلام علیه حضرت مظفر الدین شاهنشاه ایران خدا الله ملکه در نهایت دین داری و رعیت پروری و غایت اهتمام را در حفظ حدود مسلمین داشته و دارد و تمام این مقاصد را این شخص خان دولت و ملت اسلام بر آن ذات اقدس اغفال نموده چاره جز اظهار مافی الضمیر ندیدیم - لهذا بر حسب تکلیف شرعی و حفظ نوامیس اسلامی که بر افراد مسلمین فرض عین است به خیانت ذاتی و کفر باطنی و ارتداد مالی او حکم نمودیم و قاطبه مسلمین و عامه مؤمنین بدانند که از این و بعد مس بارطوبت میرزا علی اصغر خان جایز نیست و اوامر و

نواهی او مثل اوامر و نواهی جیت و طاعت است و در زمره اصحاب یزیدین معاویه محشور خواهد بود قوله تعالی لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا انا شكوا لك فقد بينا ونبينا ولينا بتاريخ ۲۱ جمادی الثانی سنه ۱۳۲۱

الاحقر محمد الشریانی (مهر) الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی (مهر) محمد حسن المامقانی (مهر) الجانی بچال المرحوم میرزا خلیل (مهر)

قتل امین السلطان
امین السلطان پس از عزل از صدارت بطرف اروپا عزیمت مینماید

در هنگامی که امین السلطان در خارج کشور بود در ایران فرمان مشروطیت صادر شد و بعد از فوت مظفر الدین شاه محمد علی شاه بسلطنت رسید .

محمد علی شاه در سال ۱۳۲۵ هجری قمری امین السلطان را برای ریاست وزراتی تهران احضار میکند و با وجود مخالفت آزادیخواهان بالاخره با ایران میآید و در تساریخ بیستم ربیع الاول ۱۳۲۵ کابینه خود را بمجلس شورای ملی معرفی مینماید .

ظاهرا با سوابقی که امین السلطان داشت علت موافقت مجلس با زمامداری او چنانکه گفته شد بواسطه ندامت و پشیمانی از کارهای گذشته خود و فعالیت طرفداران او در طهران بود و مخصوصا نامه میرزا ملکم خان که در آن نوشته بود .

«امین السلطان آن امین السلطان نیست . با تجاری که حاصل کرده بوجود امر خوشبختی ایران را باید تبریک گفت .»

خلاصه مدت زمامداری این شخص چندان طول نکشید و در تاریخ شنبه ۲۱ رجب ۱۳۲۵ هجری قمری ساعت هشت و نیم بعد از ظهر هنگامی که از مجلس شورای ملی خارج میگشت بضرب گلوله عباس آقا جوان آذربایجانی کشته شد .

در علت کشته شدن امین السلطان (اتابك) و شخص قاتل تعبیرات و اقوال متعددی هست چنانکه بعضی مانند مخبر السلطنه هدایت قاتل را موقر الدوله و محرک را محمد علی شاه و بعضی دیگر قاتل را یحیی میرزا و محرکین او را لیدران حزب سوسیال دموکرات مثل مستوفی المالک و سلیمان میرزا و قتی زاده میدانند .

تازمانی که خطر ناپلئون هندوستان را تهدید میکرد باتدلیس و خدعه و فریب و دادن رشوه چند معاهده (در سالهای ۱۲۱۵ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۷ قمری) با دولت ایران منعقد ساختند و بموجب آنها دولت ایران از یک طرف متعهد شد که «هر عهد و شرطی که بآنها از دولتهای فرنگ بسته اند باطل و ساقط سازند و لشکر سایر طوایف فرنگستان را از حدود متملقه بخاک ایران راه عبور بطرف هندوستان و سمت بنادر هند دهند» و نیز از طرف دیگر دولت ایران قبول کرد که «هر گاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که به هندوستان حمله نماید چون سکنه هندوستان رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان می باشند یک قشون کوه پیکر با تمام لوازم و مهمات آن از طرف کار گزاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران بافغانستان مأمور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهند برد که آن ملت بکلی مضمحل شده و پریشان گردد.»

هنگامیکه ناپلئون شکست میخورد سرگوراولی مأمور سیاسی انگلستان در ایران بدولت انگلیس مینویسد.

« چون ناپلئون بجزیره الب تبعید شد و سرحدات هندوستان تأمین گردید و خطری متوجه آنجا نیست بهتر است ایران در همان حال توحش و بربریت باقی بماند »

بعد از آنکه از سال ۱۲۱۹ هجری قمری جنگهای ایران و روس شروع میگردد فتحعلی شاه برای مقابله با قشون روسیه بموجب معاهدات سابق مکرر تقاضای کمک از انگلیسها مینماید ولی مقارن این اوقات چون روابط حسنه بین دولتین روس و انگلیس برقرار بود دولت ایران از این درخواستها نتیجه ای نمیگیرد و انگلیسها بیبانه های مختلف نه تنها از هر کمک و مساعدتی خودداری میکنند بلکه با اقداماتی که بنفع روسها و بضرر ایران انجام میدهند واسطه صلح میشوند و ابتدا عهدنامه گلستان و سپس معاهده ننگین و اسارت آمیز ترکمانچای را بایران تحویل میکنند.

این در موقعی است که این دودولت باهم نزدیک میشوند و بعدها که باهم رقابت میورزند و هر یک برای عقب زدن حریف و بلمعیدن کشور ایران دندان طمع خود را تیز می کنند با اقدامات وحشیانه دیگری دست میزنند که کما بیش در این کتاب خواهید دید.

در زمان محمدشاه که دولت ایران برای تنبیه حاکم یاغی هرات بدانصوب لشکر میفرستد و هرات را محاصره میکند با آنکه بموجب عهدنامه سال ۱۲۲۷ هجری قمری مقرر بود که «اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بیه انگریز را در آن میان کاری نیست و بهیچ طرف کمک و امداد نخواهند کرد مگر آنکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردد.» انگلیسها با اعزام قشون و فرستادن کشتی جنگی بجنوب ایران و تهدید محمد شاه را مجبور میسازند دست از هرات بردارند و از تسخیر آن شهر چشم پیوشند.

هنگام سلطنت ناصرالدین شاه که مجدداً ارتش ایران بفرماندهی سلطان مراد میرزای حسام السلطنه هرات را محاصره میکند انگلیسها به بهانه های مختلف و معاذیر غیر موجه دولت ایران را تهدید و بعنوان حمایت از یک نفر مرد خائنی بنام میرزاهاشم خان با دولت ایران قطع رابطه مینمایند و بالاخره وقتی که ارتش ایران در ماه صفر ۱۲۷۳ شهر هرات

بخش دوم



روابط ایران و انگلیس

و

اهتیازاتی که انگلیسها در ایران تحصیل کرده اند

شاید در دسامبر سال ۱۶۰۰ میلادی که الیزابت ملکه انگلستان فرمان انحصار تجارت شرق را برای کمیانی هند شرقی بمنظور تسخیر هندوستان امضاء کرد سیاستمداران انگلیسی هم نقشه شوم اسارت ملت ایران را طرح نمودند.

بهر حال مدت سیصد و پنجاه سال است که انگلیسها چشم طمع بکشور ایران دوخته و برای تسلط بر آن واز بین بردن استقلال سیاسی و اقتصادی ملت ما از هیچ عمل خلاف انسانیت خودداری نکرده اند.

اهمیت هندوستان برای بریتانیای کبیر معلوم و بسگفته لزد کورزن امپراطوری انگلیس بدون هند نمیتوانست دوام بیاورد - ایران گذشته از آنکه خودبازار خوبی برای تجارت انگلستان بود کلید هند نیز بشمار میرفت و مخوف ترین و آسانترین راه حمله بهند محسوب میشد بنابراین حفاظت هندوستان و تسلط بر خلیج فارس واقیانوس هند لزوم در دست داشتن ایران را ایجاب میکرد.

تازمانیکه پادشاهان صفویه در این سرزمین حکومتی نیرومند داشتند برای انگلیسها دست اندازی بایران میسر نبود و بعد از آن در دوره نادرشاه نیز نمیتوانستند کاری انجام دهند.

انگلیسها با آنکه در دوران سلطنت کریم خان زند در تاریخ ۲۳ ذی الحججه ۱۱۷۶ فرمائی برای تجارت در ایران بدست آوردند ولی عمده نفوذشان از زمان فتحعلی شاه و مخصوصاً از هنگامی است که ناپلئون امپراطور فرانسه با تفاق پل اول امپراطور روسیه میخواست با کمک ارتش ایران بتسخیر هندوستان اقدام نماید.

از این تاریخ با آمدن سر جان ملکم و سپس سرهار فورد جونس مأمورین سیاسی انگلیس روابط ایران بادولت انگلستان وارد مرحله تازه ای میشود. از این موقع انگلیسها مطابق مقتضیات روز روشهای گوناگونی پیش میگيرند و برای حفظ منافع امپراطوری بریتانیا و بمنظور برده و بنده ساختن ایرانی و رسوخ در کلیه شئون اجتماعی این ملت جدا مشغول اقدام میگرددند و با دادن رشوه و هدایا و ترویج فساد و پراکندن تخم نفاق و تقویت از خیانت کاران و بیگانه پرستان تیشه بریشه هستی مردم ایران میزنند

را تصرف میکنند انگلیسها باز بجنوب کشتی جنگی و نیرو میفرستند و پس از تصرف جزیره خارک پنج هزار نفر سرباز به بوشهر پیاده کرده و بطرف محصره میرانند و سرانجام مهاده تنگین پاریس را در ماه رجب ۱۲۷۳ (ماه مارس ۱۸۵۷) بایران تحمیل می کنند . دولت انگلستان در آن موقع برای قطع رابطه و روشن کردن شعله جنگ بین ایران و انگلیسها به بهانه های بچگانه متوسل میشد و بی فایده نیست برای مزید اطلاع نامه میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران را که به «کنیاز کرچکوف» وزیر امور خارجه روسیه در آن وقت نوشته و از رفتار ناهنجار انگلیسها شکایت کرده و برای مقابله با نیروی انگلیس از دولت روس تقاضای کمک میکند در حاشیه نقل نمایم (۱)

۱ - نامه میرزا آقاخان نوری به کنیاز کرچکوف وزیر امور خارجه روسیه :

«مقرب الخافان قاسم خان وزیر مقیم آن دربار شو کتمدار از ضایع مشفقانه آنجناب جلالتمآب که از جانب اعلیحضرت امپراطور ولینمیت همایون خود در عالم خیرخواهی در خصوص برودت حاصله مابین ایران و انگلیس بمشارایه اظهار داشته اند شرحی باولیای دولت علیه عرض نموده بود مقارن آنجناب شازردفر آندولت نیز طالب ملاقات دوستدار شده از جانب دولت متبوعه خود اظهار مودت و اینطور ادای ماموریت کرد که جنگ با انگلیس برای ایران مظنه خطر و خسارت عمده است دولت متبوعه من از راه دوستی میخواهد اولیای دولت ایران را باین معنی ملتفت سازد تا هر چه زودتر صرف نظر از هرات کرده نگذارند که کار دولیتین بخصوصت باشد اولیای این دولت مرابراجعه از کاغذ وزیر مقیم و چه از بیانات شازردفر بسج رسا گوش دادند . و اعلیحضرت ولینمیت همایون من هم دلالت مشفقانه اعلیحضرت امپراطوری را که محض حمیت برادرانه و خیرخواهانه بود بقدری عزیز و مقتم شمرده اند که بلاد نیک از متابعت آن دریغ نداشته و ندارند و برای حفظ مسالمت مابین ایران و انگلیس بهمه قسم و همه طور حاضرند و از هرات اگر گرفته باشند کف بر خواهند نمود و اگر گرفته باشند پس از اطمینان مراجعت خواهند کرد و باقافنه هرانی و خواهند گذاشت اما کمال افسوس حاصل است که نیت اولیای دولت ایران و دلایل واضح بر حقیقت خود که در این مسئله حاضر دارند بالمره در پرده خفا مانده ثالثی نیست که بمقام تحقیق و چاره برآید و نیز نهایت ناسف دارند که صرف نظر از هرات و پس خواندن قشون از آنجا بلا شرط همان خطری را برای ایران دارد که از جنگ با انگلیس متصور است .

مع شئی زاید و آن گرفتار شدن بدست افغان بی تربیت است در حالیکه هر سه حکومت هرات و کابل و قندهار متحد و یکی و در حقیقت سلطنتی عمده شود . اگر چه همه اینها مفضلا بشازردفر اظهار شد ولی مناسب دانستند و از شرایع تعظیم تصایح دولت دوست خود شمرده اند که در این مقام بلا واسطه نیز منحصراً با اطلاع آنجناب رسانده باشند اولیای ایران از بدو استقرار مراده فیما بین خود و انگلیس در مراسم خاطر خواهی و مدارا بشهادت دول همجوار و غیر همجوهر هرگز در حق دولت انگلیس کوتاهی نکرده اما اولیای ایندولت افسوس دارند از مشاهده و بیان اینکه بواسطه بدگمانی و خیالات دور و دراز آندولت و بسبب زود رنجی و توقعات بی اندازه مامورین انگلیس که مختصری از آن در روزنامه دار الخلافه مشهود شده مدارا و خاطر خواهی و حسن سلوک اولیای دولت علیه نمره منتظره وانه بخشید هر چه ملاحظه میشود خلافت نسبت بانگلیس نشده که مایه تهور این حالات باشد اگر عهد تجارتنی بادولت فرانسه را چنانکه بارها سفیر انگلیس بزبان آورده باطناً سبب رنجش ازین دولت قرار داده اند اولاً مراده مابین ایران و فرانسه تا زگی نداشته

ثانیاً در وقتی منعقد شد که کمال اتفاق مابین فرانسه و انگلیس بود عوض دولت روس چرا باید دولت انگلیس برچند و اگر گذارش مستر مور را دست آورز کرده اند سفرای سه دولت شاهد بر کمال مدارای دولت علیه میباشد

بقیه در حاشیه صفحه بعد .

انگلیسها بعد از معاهده پاریس دارای همان امتیازاتی شدند که روسها بعد از جنگ های طولانی و بموجب عهدنامه ترکمانچای بدست آورده بودند و بعلاوه ایران از حق حاکمیت خود بر افغانستان برای همیشه صرف نظر مینماید چنانکه در فصل ششم عهد نامه پاریس مینویسد «اعلیحضرت پادشاه ایران قبول میفرمایند که از هر نوع ادعای سلطنت به شهر و خاک هرات و عمالک افغانستان صرف نظر نموده و بهیچوجه از روسای هرات و

بقیه از حاشیه صفحه قبل

در ایران میرزا فقط نبود که حکماً بایستی آنکه را دولت علیه بدلائل حق منکر است سفارت انگلیس بنو کبری قبول نماید و اگر حرکت دولت ایران را در باب هرات در نظرها نقض عهد و انمود کرده اند قرار نامه که جناب شیل صاحب باولیای ایندولت در باب هرات قرار داد این بود که دولت ایران از تملک هرات باحقوقی که دارد محض رضا جوئی انگلیس صرف نظر کند و اما هر گونه مراده و مداخله را که از قدیم چه در عهد کامران و چه در عهد پسر محمد خان داشته است کماکان داشته باشد و اگر مدعی از سمت کابل و قندهار و خارج دیگر برای هرات بهم برسد دولت ایران قشون فرستاده دفع نماید و مراجعت کند و بخصوصه قید سریع شد از طهران شیل صاحب بهرات بکسر آدم نفرستد بلکه آدمی که متوقف مشهد باشد روانه نماید که مضمون قرار نامه را بجا حکم هرات حالی سازد و نیز انگلیس و جها من الوجوه مراده و مداخله با هرات و هرانی ننماید و اگر خلل در یکی از شرایط مقرر حاصل شود آقرار نامه کان لم یکن و نوشته انگاشته شود .

شیل صاحب اولاً چنانچه فی مابین دول رسم است قرار نامه که فی مابین دو دولت منعقد میشود باید از طرفین مبادله شود این رسم را عمل نمود قرار نامه این طرف را گرفت که بدولت خود بفرستد و باذن اولیای دولت خودش نسخه بهمی خود با اولیای دولتش باینطرف بدهد تا حال قرار نامه مزبوره بهر آنطرف باولیای این دولت نرسیده و رسم مبادله بعمل نیامده است .

ثانیاً شیل صاحب اول کاری را که اقدام کرد فرستادن سلطان خان نویسنده سفارت بکسره از طهران بهرات بود هر چه اولیای ایران موافق مکاتبات رسمیه باو اعلام کردند که خلاف نص قرارنامه نکنند و بدست خود در ابطل آن نکوشد گوش نداد و صریح در ضمن کاغذ رسمی باولیای دولت نوشت که من خود را در هر نوع مراده یا هرات آزاد میدانم و سلطانخان را برخلاف قرار نامه از طهران بهرات فرستاد سواد سؤال و جوابی که در این باب مبادله شده واصل همه در وزارت امور خارجه این دولت ضبط است و بیینها بملاحظه شازردفر رسید ارسال نزد وزیر مقیم شد که با اطلاع آنجناب برساند . شیل صاحب فرصت نداد که قرار نامه هرات معمول شود خود علاوه بر ابطل آن کوشید و علاوه بر این سند مداخلات دیگر که از مستر طامسن شازردفر انگلیس و دیگران در مداخله بهرات اتفاق افتاد و کاغذ انگلیسی مستر استیونس فونسول که بقندهار فرستاد همه موجود و حاضر است با این احوال برای اولیای این دولت شکی باقی نماند که آنها خود نخواستند این قرارنامه بین الدولتین معمول شود اولاً قرارنامه باقی نماند که نقض از اینطرف بشود .

ثانیاً بر فرض که باطل شد و برقرار ماند فرستادن قشون از جانب این دولت کاملاً مطابق مدلول قرارنامه بود زیرا وقتی قشون مامور شد که امیر دوست محمد خان از کابل آمده قندهار را تصرف کرد و اولاد کهنده لغان را که در زیر حمایت ایندولت بودند از خانواده پدری خودشان فراری ساخت و از آنجا عزم صرف هرات را جزم نمود و حاکم هرات و کل اعیان و روسای افغان هراتی عریضه بدربار دولت علیه نوشته بجهت رفع تعرض امیر دوست محمد خان استمداد نمودند که الان همه آن عریضجات موجود است بعد از آنکه قشون دولت بغوربان رسید برای هرانی باغواهی دوست محمدخان منحرف شد بنای مخالفت با قشون دولت و دست بمحاربه گذاشتند و از آنطرف کاغذها بامیر دوست محمدخان نوشتند که بتعجیل بیاید هرات را تصرف او بدهند بخود امیر دوست محمدخان کاغذ نوشت که خود داری نمائید اینک آدمم همان کاغذها بدست نواب حسام السلطنه والی خراسان افتاد که الان موجود است و آنوقت موافق همایان قرارنامه سه تکلیف برعهده این دولت وارد آمد اولاً دفع امیر دوست محمد خان که مدعی و مختل استقلال هرات بود .

بقیه در حاشیه صفحه بعد .

مالک افغانستان هیچگونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه ننمایند و نیز اعلیحضرت پادشاه ایران متمهد میشوند که منبهداز هر گونه مداخله در امورات داخله افغانستان احتراز کند و قول میدهند که هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته و هرگز در صدد اخلال استقلال این ولایات بر نیایند.....»

بقیه از حاشیه صفحه قبل

تأیید دفع همان حاکم هرات و متابعت او زیرا که مقصود حفظ استقلال خاك هرات بود نه شخص حاکم هرات همینکه عیسی خان یا حاکم دیگر هرات مغل استقلال آن ملک واقع شد دفع خود او نیز بعینه در حکم مدعی خارج مثل امیر دوست محمد خان برزده دولت لازم بود پس در اینصورت نه ماموریت قشون بهرات و نه توقف در آنجا بسا بودن مثل دوست محمد خان در کمین وقت و نه محاصره هرات بجهت دفع خود عیسی خان که الان مغل استقلال حکومت و امنیت هرات و منتظر وقت و فرصت برای تسلیم آن ملک بدست غیر است هیچکدام برخلاف حق و قراردادنامه نبود و نیست و اگر عهدهی هم بر فرض بوده است بهیچوجه تصور نقض آن نمیتوان نمود

تا که دفع بدنامی و حفظ شان دولت چرا که قشون را باصرار از دولت خواستند و بعد از مخارج گزاف و خواهش نمودن قشون بجز واتسار توپ و تفنگ بهمان قشون بستند سواره هراتی و افغان تا بغوربان تاخت اردوی همایون آمد علاوه بر اینها شکی نیست که بمحض مراجعت قشون از هرات امیر دوست محمد خان آمده هرات را تصرف خواهد شد آنوقت با داشتن کابل و قندهار و هرات و بلخ قطع نظر از تفصیل مزبوره گویا نزد هیچ عاقلی جای تشکیک نباشد که اگر جناب مستر و هوزیر مختار انگلیس مقارن ظهور این حوادث بدون جهت قطع مراد و با دولت ایران نمیکرد و دوستی دولتین را بناگاه در مخاطره نمی انداخت با حضور او ممکن بود که اولیای این دولت از طرف امیر دوست محمد خان و بقای استقلال قندهار و هرات و خطرات سمت خراسان و کرمان و بلوچستان اطمینان حاصل کرده عجله و اضطراب در فرستادن و تحمل مخارج گزاف ننمایند و دوست محمد خان نمیتوانست همه جا شهرت بدهد که حرکات من باشاه دولت انگلیس است اما بر عکس این معنی قطع مراد خود را در چنان وقت خطرناک نموده بنای آسودگی این دولت را متزلزل ساخت و هر روز و هر ساعت خبری در افغانستان و خراسان و داخله ایندولت بیچید که وزیر مختار انگلیس عمدا در این هنگام اقدام باین عمل نمود میرزاهاشم خان قابل آن بود که وزیر مختار بییق سفارت رادر سر آن پائین بیاورد خیالات دور و نزدیک قوت تمام گرفت که البته در باطن خیالی عهده داشته و این فقره از راه بهانه جوئی بوده است در اینصورت آیا تکلیف اولیای دولت ایران چه بود جز اینکه در حفظ مقام احتیاط کار دولت خود بر آید علاوه بر اینها شکی نیست که بمحض مراجعت قشون از هرات امیر دوست محمد خان آمده هرات را متصرف خواهد شد آنوقت با داشتن کابل و قندهار و هرات و بلخ و مسافات و بستگی آشکارا و با انگلیس و تقویت های باطنی و ظاهری که باو میشود چنانکه استعداد های کامله برای او فرستاده تا در کارند بفرستند کیست که دولت ایران را از سر افغان محافظت نماید آیا کی شامن حفظ خراسان و کرمان و بلوچستان بلکه داخله ایران از صدمات و تاخت و تاز افغان خواهد شد از انصاف اولیای دولت اعلیحضرت امیراطوری سؤال میشود که اولیای ایران دست بر روی دست گذاشته علاینه و آشکار منتظر ورود هر نوع صدمات افغانستان باشند که همیشه در حین فرصت بدولت ایران زده اند و نیز بسیاری نگذاشته است که دولت صفویه بدست محمود اشرف افغان برچیده شد از خانواده سلطنت صفویه از زن و مرد باقا نکردند مقابرا آنها که سدوسی نذر رادر یکجا در بقعه متبر که قم دفن کرده اند دردم نظر است دولت ایران طالب تصرف هرات نیست و مقصود مملکت گیری ندارد همان طالب حفظ استقلال داخله خود و آسودگی از بقای این سلطنت است اگر امروز دولت انگلیس اطمینان بدهد که امیر دوست محمد خان یکبار بر گردد - قندهار بدست اولاد کهنه دلخان برسد هرات در حکومت مستقله خود باقی باشد خود انگلیس هم حالا و مالا بمقام تصرف افغانستان نخواهد برخواست هم آن حکم با حصار قشون و سرفنظر از ملک هرات میشود اما اولیای دولت ایران نمیدانند که ذول بزرگ با انصاف که اینهمه خسارت گزاف این دولت رادر عهده کی قرار خواهند داد اولیای دولت ایران از بدو ظهور این حالات بهرزبانی که بود حالی دولت انگلیس کردند

بقیه در حاشیه صفحه بعد

و بقول ویکتور برار [Victor Berard] نویسنده فرانسوی در کتاب انقلاب ایران «این مسئله دیگر وحدت ایران را یکباره از میان برد»

انگلیس ها از همان اوایل قاجاریه به بهانه های مختلف و دست آویز های گوناگون چه بوسیله قراردادها و عهدنامه ها و چه با زور و تهدید با غلبه جزایر مهم خلیج فارس و سواحل جنوبی ایران دست یافتند چنانکه مثلا در سال ۱۲۳۶ بنام جلوگیری از دزدان دریایی پادگانی در جزیره قشم تمرکز دادند و سپس شیوخ آن نواحی را که تابعیت ایرانی داشتند مانند عمان و بحرین و مسقط و کویت و غیره در زیر حمایت خود گرفتند و با بعضی مثل شیخ محمره (خرمشهر) مستقیم وارد مذاکره و معامله شدند تا بدین ترتیب حکومت های نیمه مستقل که دست نشاندہ خودشان باشند تشکیل داده و گام و بیگانه اسباب زحمت و درد سر دولت ایران را فراهم بیاورند . خلیج فارس حکم یک خلیج انگلیسی را پیدا کرده بود که هر چند بچند یک دسته کشتی جنگی دولت انگلستان با دبدبه و شکوه مخصوص وارد آن شده و شیوخ ساده لوح آن نواحی را بالقب و نشان و حمایت میفریفتند و میخ تسلط خود را در آن نقاط محکم تر و پایه اقتدار دولت ایران را سست تر میساختند .

انگلستان نمیتوانست علنا ایران را با نیروی نظامی تسخیر کند زیرا این عمل گذشته از اشکالات زیاد بواسطه رقابت شدید موجود بین روسیه و انگلستان بقول لرد کرزن اگر انگلیس ها در ایران یک قدم برمیداشتند روسها دو قدم جلو میآمدند و چون پیشروی روسها در ایران برای امنیت هند خطرناک بود مامورین سیاسی انگلستان برای رسیدن به هدف و منظور خود دستور داشتند تا ترویج فساد و تحمیل یک عده مردم پست و نالایق و دست نشاندہ بعنوان هیئت ها که و ترویج فقر و مرض و جهل ایران را بقبرستانی مبدل سازند که ساکنین آنرا یک عده مردگان متحرک تشکیل دهند تا هیچوقت برای مقاصد پلیدشان رادع و مانعی در بین نباشد . بعد از جنگهای ایران و روس و شکست ایران و عقد معاهده ترکمانچای « شاهان قاجاریه » بدربار تزاران روس متمایل شده و بواسطه چشم زخمی که از آنها دیده بودند بیشتر ملاحظه همسایه شمالی را مینمودند .

انگلیس ها برای آنکه این نفوذ را خنثی کنند سعی میکردند حتی المقدور صدراعظم

بقیه از حاشیه صفحه قبل

و در روزنامه دولتی نوشتند که شاید اقدامی در حصول اطمینان این دولت نمایند شد در این احوال حاضر و اطلاع برصایح مشفقانه دولت بجهت روسیه نیز باشد رضا و یکمال شوق طالب شدند و آرزو نمودند که چه میشد در همین آن قرار حصول این اطمینان داده میشد و فوراً حکم با حصار قشون صادر میگفت و دوستی قدیم این دولت با انگلیس در مخاطره نمی افتاد اما چه فایده که مامول اولیای دولت ایران بصورت رسید در همان مخاطره و تشویش باقی ماند اگر مقصود دولت انگلیس مراجعت قشون این دولت از هرات است باینکه حق ندارد به آن تفصیلاتی که در فوق نوشته شد مراجعت می شود و اگر مقصودش زور آزمایی است البته دولتهای منصف بزرگ در روی زمین هستند که فراری بجهت آسودگی دول دیگر که باشند تعدی و ظلمی از دولتهای زوردار نشود داده اند و هیچوقت خود را از اصلاح و میانجی گیری منصفانه کناره نگرفته اند اکنون حالت انگلیس از اینقرار است که نوشته شد ناحق مودت و همراهی دولت روس و غیرت منصفانه اعلیحضرت امیراطوری چه اقتضا نماید شان خطیر آن اعلیحضرت زیاده بر آنست که فقط بنصیحت و تجدید اکتفا فرمایند و اسباب اصلاح نچینند در حال دولت ایران بجهت وجهه در بصیحت شرفی و سلوک جاده استقامت حاضر و مهیا است زیاده چه زحمت دهد جوهره فی ۲۴ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۲ هـ

های ایران و رجال موثر دیگر و حاکم ایالات ایران اشخاصی باشند که نسبت به سیاست همسایه جنوبی همراه و وابسته و دست نشانده آنها باشند و اغلب نیز در این منظور باروش خدعه و تزویر و سیاست ماهرانه خود توفیق حاصل میکردند .

میرزا آقاخان نوری - میرزا حسین خان سپهسالار - میرزا علی اصغر خان امین السلطان مخصوصا از اشخاصی بودند که با کمک و مساعدت انگلیس ها بمنصب صدارت ایران رسیدند .

با این ترتیب انگلیس ها با در دست داشتن مؤثرترین اشخاص، در بار و دولت ایران را تحت اختیار خود در می آوردند و آنوقت زمانی با دادن پول و وعده مقام و پشتیبانی و گاهی با تهدید بزل و خلع و حقه بازی هر چه میخواستند میگرفتند و هر کاری را که اراده میکردند انجام میدادند . (۱)

انگلیسها از اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم برای بسط نفوذ مادی و معنوی خود در ایران با تزویر و «بشت هم اندازی» بگرفتن يك سلسله امتیازات اقتصادی و تجارتي اقدام نمودند ولی همیشه از این امتیازات برای پیشرفت امور سیاسی خودشان حداکثر سوء استفاده را میکردند .

بعد از عقد معاهده پاریس (مورخ بسال ۱۷۷۳) انگلیسها بواسطه احتیاج بداشتن يك وسیله ارتباط سریع و مغایر اتمی بین انگلستان و هندوستان اقدام بکشیدن سیم تلگرافی بین لندن و کراچی میکنند و چون میبایست این سیم از ایران نیز بگذرد مامورین انگلیسی درصدد گرفتن اجازه و امتیازی برای ایجاد سیم تلگراف و تاسیس تلگرافخانه در ایران بر میآیند و بالاخره با مذاکرات زیاد و دادن رشوه بدرباریان موفق میشوند که در تاریخ ۶ فوریه ۱۸۶۳ (۱۲۸۰) اولین باری امتیازی برای کشیدن سیم تلگراف از خانه نین بطهران و از طهران ببوشهر در شش فصل تحصیل نمایند و سپس با گرفتن امتیازات بعدی عده زیادی از افسران و افراد و نظامیان انگلیسی بقصد کشیدن سیم تلگراف و تشکیل تلگراف خانه و اداره تلگرافخانهها بایران اعزام میکنند .

لرد کرزن در کتاب خود مینویسد .

«انگلیسها که در تمام ایران برای سرپرستی تلگرافخانهها متفرق شدهاند با تمام طبقات مردم تماس دارند و با آنها همیشه در آمیزش هستند از حاکم محل گرفته تا بزرگرو دهانی با همه آنها مراد دارند . مامورین دولت انگلیس همیشه در امتداد سیمها حرکت کرده با اطلاع مختصری که از طبایع دارند با میل مغرط بمعالجه بیماران و دادن داروی مجانی به آنها اقدام میکنند این صاحب منصبان غالبا در نزاعهای محلی بین ایرانیها حکم واقع میشوند اغلب اوقات اشخاص

۱ - در کتاب زندگی جرج کابینگ نوشته جرج چهارم پادشاه انگلیس (۱۸۲۰-۱۸۳۰) به جرج کابینگ سدر اعظم انگلستان خطاب کرده میگردد - مطلبی را که زمانی یکی از پادشاهان جدا بمن اظهار نمود هرگز فراموش نمیکند آن مطلب این است - دولت انگلیس شما فقط برای این خوب است که از اراذل و اوباش حمایت کند و رجال درست و امین را تهدید نماید .

آقای کابینگ عقیده شاعر این باب چیست آیا کنجینه مهمی از حقیقت در این گفتار نیست . کابینگ جوابی نداد .»

مظلوم و آهائیکه در تحت فشار تهمیدی منتفذین واقع میشوند فرار کرده به تلگرافخانه انگلیس پناهنده میشوند و همینکه چنین شخصی وارد محوطه تلگرافخانه میشد از تجاوزات معصوم بود . حال تلگرافخانههای انگلیس حکم يك بست ایمنی را پیدا کرده و صاحبمنصبان عالی درجه تلگرافخانهها در شهرهای بزرگ مشیره و شار حکام و شاهزادگان و طرف شور و مشورت آنها میباشد

منافعی که از این موسسات و از حضور عمال انگلیس عاید ایران شده آن اطلاعات محلی است که صاحب منصبان انگلیسی بدست آوردهاند

لرد کرزن در جای دیگر اظهار تاسف میکند و میگوید .

«..... از این همه نفوذهای محلی و اطلاعات تاریخی این مردان لایق و قابل و در حقیقت فداکار که در این قسمتها و نواحی سالها سر بردهاند از وجود آنها بقدری کم استفاده شده است که در واقع میتوان گفت هیچ بوده و بسیار اسباب تاسف است که هیچ نوع سعی و کوشش از طرف دولت انگلستان نشده است که از اطلاعات و خدمات و نفوذ این اشخاص استفاده کنند و اگر هم شده بسیار کم و اندک بوده است .

در یکی دو محل های مهم اولیای امور محلی روسای تلگرافخانه هارا در امور سیاسی طرف اعتماد خودشان فرار دادهاند»

لرد فريك گلداسمید Sir Frederic John Goldsmid که در سال ۱۸۷۲ بین ایران و افغانستان حکمیت میکند و قسمتی از سیستان و بلوچستان را از ایران مجزا میسازد از همین مامورین انگلیسی بود که برای ایجاد سیم تلگراف و تاسیس تلگرافخانه سابقا بایران آمده بود

تحصیل امتیاز برای استفاده از منابع حیاتی ایران با اعطای امتیاز بیارون ژولیوس روتیر سرمایه دار انگلیسی در سال ۱۸۷۲ شروع میگردد .

قبل از این تاریخ گفتگو و مذاکرات زیادی برای اعطای امتیاز استخراج معادن ایران و ایجاد راهپا و تاسیس بانك و غیره بین اولیای دولت ایران و انگلیسها و دیگران بعمل آمده بود ولی هیچ يك به نتیجه ای نرسید تا میرزا حسین خان سپهسالار بر کسی صدارت ایران قرار گرفت و امتیازی که ایران را بصورت مستعمره انگلستان در می آورد بيك نفر انگلیسی بنام روتیر داده شد هر چند بطوریکه بعدا بتفصیل شرح داده خواهد شد امتیاز نامه روتیر جامه عمل نپوشید و لغو شد ولی از آن تاریخ بعد اروپائیان مخصوصا انگلیسها و روسها با استظهار و تقویت دولت های متبوع خود برای تحصیل امتیاز و بهره برداری از منابع حیاتی ایران و ضمنا توسعه اقتدار و نفوذ سیاسی خود باین کشور متوجه و با استفاده از حق کاپیتولاسیون بيك سلسله اقدامات خلاف اخلاق و انسانیت دست زدند .

تحصیل امتیاز توسط انگلیسها مخصوصا از سال ۱۳۰۶ هجری قمری (۱۸۸۸) که فرمان اجازه کشتی رانی رود کارون صادر می گردد و امتیاز تاسیس بانك شاهنشاهی بجای امتیاز ۱۸۷۲ روتیر داده می شود توسعه پیدا میکند و تمام منابع مختلف ثروت کشور ما با سیم امتیاز باین بخش با جانب و اگذار میگردد .

نظری بامتیازات متعددی که انگلیسها با کمک رشوه از ایرانیان گرفتند هدف شوم آنها را بطوری معلوم مینماید و اگر آنها موفق باجرای آن امتیاز نامه ها می شدند

هیچیک از منابع حیاتی و اقتصادی ایران در دست خود ایرانیان نبود و بطور کلی ما لك تمام منابع ثروتی این کشور (بجز قسمت‌های شمالی که در دست روسها بود) انگلیس‌ها بودند.

در امتیازاتی که انگلیسها در ایران تحصیل مینمودند دولت انگلستان مستقیماً با ایران طرف نبود بلکه اشخاص سرمایه‌دار و شرکت‌های تجاری بارانمائی و پشتیبانی دولت انگلیس و احیاناً با زور و تهدید آن دولت امتیاز بدست می‌آوردند و امتیاز نامه را پادشاه و صدراعظم و وزراء و رجال دیگر دولت ایران و صاحب امتیاز تبعه انگلیس در حضور وزیر مختار انگلستان امضاء میکردند و سپس بمهر سفارت مهور میشد.

در اغلب مواقع که نمایندگان کمپانی‌ها و سرمایه داران آن کشور برای تحصیل امتیازی با ایران می‌آمدند و بجهاتی دولت ایران بتقاضای آنها ترتیب اثر نمیداد یا شرایطی که مورد موافقت آنها نبود پیشنهاد میکرد و موجبات عدم رضایت این اشخاص و موسسات فراهم میشد مثل آن بود که دولت انگلستان را از خود رنجانده است و غالباً با تهدید و اعتراض شدید سفارت انگلیس مواجه میگشت.

شاید اولین موسسه ای که سرمایه خود را در ظاهر برای گرفتن امتیازات اقتصادی و در حقیقت در راه انجام مقاصد سیاسی دولت انگلیس در ایران بکار انداخته است موسسه [New Oriental Bank] (بانک جدید شرقی) است که بیارون ژولیوس رویتز بجهت بهره‌بر داری از منابع ایران پول قرض میدهد و بدها همین بانک قبل از ایجاد بانک شاهی شبهه‌ای در تهران تاسیس مینماید.

در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه و دوره پادشاهی مظفرالدین شاه که کار عمده هیئت حاکمه ایران با اسم اعطای امتیاز فروش منابع حیاتی کشور ما باچانب بود از سرمایه داران و صرافان انگلستان شرکت‌ها و کمپانی‌های زیادی بنام‌های مختلف برای بدست آوردن امتیاز و تاسیس موسسات باصطلاح تجاری و اقتصادی در کشور مادر انگلستان تشکیل میگردد مثل کمپانی همایونی ایران و انگلیس

Societe Imperiale Anglo Persane .

Persian Investment Corporation.

Anglo-Asiatic Syndicate .

Franco Persian Company.

State Lotteries

Imperial Bank Of Persia

Persian Bank Mining Rights Corporation.

The Imperial Tobacco Corporation In Persia.

موسسه بهره‌برداری از سرمایه در ایران

سندیکای آسیائی انگلیس

کمپانی ایران و فرانسه

بخت آزمائی‌های دولتی

بانک شاهنشاهی ایران

مؤسسه حقوق استخراج معادن بانک ایران

مؤسسه شاهنشاهی دخانیات در ایران

شرکت استخراجات اولیه
شرکت نفت بهتیارى
و بالاخره - شرکت نفت ایران و انگلیس
First Exploitation Company Limited.
Bakhtiari Oil Company.
Anglo Persian Oil Company

در امتیازاتی که به بیگانگان داده میشد هیچوقت رعایت منافع ایران و مقتضیات مملکت را نمیکردند زیرا دهندگان امتیازات فقط بفکر دریافت حق الامتیاز و در آمدی که بعداً از آن حاصل میشد بودند و گیرنده نیز در پی منافع خود و دوشیدن مردم ایران و پیشرفت مقاصد سیاسی و بالاخره تصاحب و تملك مورد امتیاز میگرفت.

اعطای قسمتی از امتیازات به بیگانگان تنها با زور و تهدید نبوده و نمیتوان عاملین آنرا بی‌تقصیر و مجبور قلمداد کرد بلکه اغلب با دادن مختصری لیره طلا به رجال خائن و بی‌اطلاع بگرفتن امتیاز طویل‌المدت توفیق حاصل میکردند. (۱)

رقابت روسها با
انگلیس‌ها در تحصیل
امتیازات
چنانکه گفتیم بزرگترین رقیب انگلیس‌ها در ایران روس‌های تزاری بودند.

رقابت این دو دولت نیرومند استعماری در قرن نوزدهم برای کشور ما متضمن لطمات و صدمات زیادی بود که گمان نمیرود سالها آثار شوم آن از بین برود.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بواسطه شدت فساد دستگاه اداری مملکت و وجود هیئت حاکمه بی اطلاع و نالایق که منابع ثروت کشور ما را بعرض حراج گداخته بودند و امتیاز پشت سرمایه‌ها و انگلیس و دیگران میدادند رقابت دو دولت نامبرده نیز به منتهای درجه رسیده بود و بقول لرد کرزن صحفه ایران مانند صفحه شطرنجی

۱ - ممکن است پرسیده شود که چرا در آنوقت بتابع ایران و سرمایه داران ایرانی انحصار و امتیازی داده نشد یا چرا ایرانی‌ها باین کارها تن در نمیدادند یا اگر امتیازی ایرانیان میگرفتند چرا پیشرفتی نمیکرد - علت اصلی این امر را باید در روش فاسد حکومت ایران دانست.

در سابق تجار و سرمایه‌داران ایران حاضر نمیشدند برای تشکیل شرکت‌های بزرگ یا گرفتن امتیاز به منظور ایجاد کارخانجات و استخراج معادن و کشیدن راه آهن و ساختن راه و غیره سرمایه‌های خود را بکار بندازند زیرا بواسطه نبودن قانون و عدم حمایت از آنان و بی‌بهرت دیگر عدم امنیت فضای هیچگونه ضمانت اجرائی برای ایشان وجود نداشت. مثلاً امتیازی برای دایر کردن فلان کارخانه یا بهره‌برداری از فلان معدن از دولت می گرفتند و قرار دادی منعقد می‌ساختند - اگر روزی «شاه» هوس میکرد بدون هیچ عذر و بهانه‌ای آن قرار داد را بهم بزند و صاحب امتیاز بدبخت را بر روز سیاه اندازد چه کسی میتواند حرفی بزند؟ یا اگر زحمات و کوششهای او بجائی میرسید و محصول کارش مورد توجه واقع میشد و «شاه» میل میکرد آبرامالک شود آیا آن شخص می توانست از پیشکش سرمایه خویش خودداری کند؟

به همین جهت فقط خارجی‌ان می‌توانستند بواسطه استفاده از حق کاپیتولاسیون و حمایت دولت متبوعشان از گرفتن امتیاز و بکار انداختن سرمایه شان در ایران برخوردار شوند و چنانکه دیدیم تقریباً در ذیل اغلب امتیاز نامه‌ها امضاء نماینده سیاسی دولتی که صاحب امتیاز تبعه آن است دیده میشود.

شده بود که حرکت با طرف با حرکت و اقدام طرف دیگر مواجه میگشت و این دورقیب استعماری میکوشیدند تا بکنند دیگر را «امات» سازند و حریف را از میدان بدر کنند تا هنگام فتور فرمان اجازة کشتی رانی رود کارون (۲۴ ماه صفر ۱۳۰۶ هجری قمری) با آنکه قبلا امتیازاتی بمنظور ایجاد راه آهن و غیره به بیگانگان داده شده بود ولی هنوز چندان زیان و حدمه ای برای استقلال کشور ما نداشت و غالباً امتیازی که انگلیس ها میگرفتند بواسطه عملیات روسها از بین میرفت و با بالعکس اگر روسها بتحصیل امتیازی موفق میشدند بواسطه اقدامات انگلیسها بجاتی نپرسید چنانکه بهترین نمونه در این موارد همان امتیاز بارون ژولیوس رویتز را باید ذکر کرد که مخالفت روسها از علل مهم لغو آن بود و اغلب در این مواقع ناصرالدین شاه حد اکثر استفاده را از رقابت و مخالفت های این دو حریف میکرد.

اما بعد از آنکه سر درو مندولف وزیر مختار ژیرک انگلستان با کمک میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم وقت فرمان آزادی رود کارون را که انگلیسها قریب پنجاه سال برای تحصیل آن میکوشیدند بدست میآورد جریان صورت دیگری پیدا میکنند.

پس از آن روسها و انگلیسها بجای آنکه عملیات یکدیگر را خفتی کنند بچبران امتیازی که برقیب داده میشد تقاضای اعطای امتیاز دیگری برای خودشان مینمودند امتیازی روسها میگرفتند عین همان را چندی بعد انگلیسها تقاضا میکردند و با بالعکس در جنوب امتیازی با انگلیسها داده میشد روسها مانند آنرا در شمال میخواستند نوگران چیره خوار ایرانی نمای آنها هم در نزد «شاه» مسابقه وطن فروشی و حراج مملکت را گذارده و با گرفتن مزد خود در محو استقلال کشور میکوشیدند.

در تحصیل امتیازات تا اوایل سال ۱۸۹۲ (۱۳۰۹ هجری قمری) که امتیاز نامه انحصار دخانیات بواسطه شورش مردم ایران لغو میگردد با اصطلاح ابتکار عمل در دست انگلیسها بود ولی در این موقع که بیاسنت انگلستان در ایران شکست سختی میخورد امین السلطان وزیر اعظم دولت ایران سفارت روسیه میرود و بقول اعتماد السلطنه با دوتور و فو وزیر مختار روس عهد و پیمان می بندد و چنین میگوید: «..... سیدی و مولائی دولت روس از من چه میخواهد اگر با انگلیسها چندی راه هودت پیوندم خطب کردم خطا نمودم حقو کنید بمندر خواهی آمده ام حال راهی که با انگلیسها میروم ظاهر سازی است بعدها متفاد شما خواهم بود امتحان کنید تجربه نمایند ببینید آنچه میگویم قول است یا فعل گفتار است یا کردار»

امین السلطان همانطور که گفته بود بهند از این جریان بیاسنت روسها متمایل نمیشود و هرچه میخواستند بی مضایقه در اختیارشان میگذاشت و تا پایان عمر از این رویه دست بر نداشت مخصوصاً در اواخر دوره سلطنت مظفر الدین شاه با گرفتن قرضهای کمر شکن و تغییر تعرفه گمرکی نفوذ روسهای تزاری را در این کشور چنان بسط و توسعه داد که در هیچ تاریخی این اعمال سابقه ندارد.

در سالهای آخر دوران سلطنت ناصر الدین شاه که امتیازات بیشماری به بیگانگان داده میشود «محض اطمینان دولت علیه از حسن جریان امور امتیازات بکمپانیها» مقرراتی تحت عنوان «دستور العمل مجلس تدقیقات امتیازات» تهیه نمودند که متن آنرا در کتاب «اولین مقاومت منفی در ایران» صفحه ۶۴ نقل کرده ام برای اینکه کار اداره ای بریاست هونم شیندلر (۱) تشکیل دادند وعده ای بعنوان مهندس و مترجم و محرر نیز انتخاب کردند تا هر کسی از اتباع بیگانه بخواهد امتیازی از دولت ایران بگیرد باین اداره رجوع نماید تا گزارش امر توسط شیندلر با اطلاع صدر اعظم برسد.

ناصرالدین شاه و مظفر الدین شاه تمام بولهای را که از این راه حاصل میشد صرف هزینه های بیپوده سفرهای اروپا نمودند و بطوریکه خواهیم دید بیشتر در مواقعی که «شاه» هوس دیدن «فرنگستان» را میکند بفروش منابع مختلف کشور بنام امتیاز با ثمن بقس دست میزنند و بعداً در اواخر که چیزی باقی نماند یا خریداری نبود با گرفتن قرض های کمر شکن از دولت تزاری روسیه و انگلیسها و گرو گذاردن کمرکات شمالی و جنوبی در محو و نابودی ایران قدم برداشتند.

وضع کشور مادر آن موقع ورقابت های خانانسانوزد و لتهای روسیه تزاری و انگلیس در بدست آوردن امتیازات در ایران که سرانجام منجر بقرار داد تقسیم مملکت در ۱۹۰۷ میشود داستانهای جانخراشی دارد که کم و بیش در این کتاب با آنها اشاره خواهد رفت و می بینیم که این دو دولت نیرومند استعماری بادست رجال خائن و بی اطلاع این مملکت مرتکب چه جنایات نابخشودنی شده اند.

در پایان این قسمت بی مناسبت نیست که برای مزید اطلاع از نظریات دولتهای روس و انگلیس و چگونگی رقابت آنها در دوره سلطنت مظفر الدین شاه نمونه هایی از مقالات جراید آنروز اروپا را نقل کنم.

بدین لحاظ ذیلا ترجمه مقاله يك روزنامه فرانسوی و مقاله از يك روزنامه روسی و يك مقاله هم از يك روزنامه انگلیسی را از میان ترجمه مقالات جرایدی که در دسترس داشته ام انتخاب و درج مینمایم.

روزنامه فرانسوی «ژورنال ددبا» چاپ پاریس در شماره مورخ دو شنبه ۵ فوریه سال ۱۹۰۰ تحت عنوان «روس و ایران» مینویسد.

۱- هونم شیندلر Houtum Schindler اصلا آلمانی ولی تبعه انگلیس و ظاهراً از اجزای تلگرافخانه بوده که در سال ۱۲۹۴ در دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار بایران آمد و سالیها در دستگاه دولتی سمت های مختلفی داشته است.

شیندلر مردی بلندقد با سبیل های مخصوص که بیچند زبان خارجی مخصوصاً زبان فارسی آشنائی کامل داشت از فلسفه قدیم بر اطلاع نبود و مثنوی مولوی را بتانگلیسی ترجمه کرده است. «شیندلر صاحب» که مدت ها در وزارت معادن ایران و اداره تذکره و سایر دوائر دولتی خود را خدمتگذار صدیق دولت میخواند در باره معادن و منابع زیرزمینی نقاط مختلف کشور مبارزینی های زیادی کرده و اطلاعات جامعی برای استفاده بیگانگان کسب نموده است - فوتش در حوالی سال ۱۳۳۰ قمری اتفاق افتاد.

« جراید انگلیس در فن تجاهل مخصوصاً در موقعیکه اخبار موافق طبع آنها نیست ید طولائی دارند .

روسیه با وسائل واقدمات مختلفی موفق شد که در ایران پیشروی فوقالعاده کند . انگلستان خود را از جریان بی - اطلاع نشان میدهد و فقط گاهی روزنامه ها بدرج اخباری که حاکی از پیشرفت روسها در این منطقه است بدون هیچگونه اظهار نظری مبادرت کرده اند .

اگر جاسوسهای لرد سالزبوری (نخست وزیر وقت انگلستان) او را از جریان مطلع نکرده باشند البته او نیز نمی توانست اطلاع داشته باشد که در حقیقت روسیه دست روی ایران گذارده است .

سالمای متمادی است که از طرف سفارتین روس و انگلیس برای بدست آوردن نفوذ در تهران مبارزه میشود چندی قبل ظواهر امر نشان میداد که موفقیت انگلیس ها در این زمینه بیشتر است .

انگلیس ها موفق شده بودند اجازه تاسیس بانک ها امتیاز ساختمان جاده های جنوب کشور و طبعاً انحصار کشتی رانی در رود کارون را بدست آورند . این رودخانه متصل بخلیج فارس است و نامقدار زیادی در خاک ایران پیش می رود و در نظر است راه اساسی تجارت انگلستان باشد .

طرح ساختمان راه آهن های نیز ریخته شده و سرهانی دروموندولف وزیر مختار انگلیس در تهران وقتی در سال ۱۸۹۲ تهران را ترک کرد خاطرش جمع بود که ایران در تحت تسلط کامل انگلستان قرار گرفته است .

لکن موفقیت های بالا ابتدای کار بود چه ولف قبل از حرکتش بخیاال خود با گرفتن امتیاز انحصار فروش تنباکو در ایران برای یک کمپانی انگلیسی شاهکار سیاست خود را بیخبر داده و شرائطی که مورد قبول شاه واقع گردید ظاهراً بدلتخواه انگلیس ها بوده و در خلال مدت کمی یک عده کارمند - بازرس فرورسند - بازمین و غیره از افراد انگلستان بایران روی آوردند .

لکن نفوذ مستمر اروپائی ها در زندگی خصوصی مردم ، ایرانیان را برآشتت زیرا ایرانیان مجاز بودند مواد ذخایه را فقط بانگلیس ها بفروشند و مردم مجبور بودند مواد ذخایه مورد احتیاج خود را از انگلیس ها بخرند . بدین ترتیب مواد مزبور با تماس با آنها نجس میشد - این عمل نارضائی تولید و علماء در رأس مخالفین قرار گرفتند - روسیه هم با این عده کمک کرد و در ظرف یکی دو ماه انقلابی که ابتدای آن از تبریز شروع شده بود بتهران سرایت کرد و ناصر الدین در کاخ خود محصور شد .

دکتر فوریه طبیب مخصوص شاه در یاد داشت های روزانه خود که اخیراً انتشار یافته شورش تهران را بخوبی توضیح داده و انحطاط نفوذ انگلیس را در ایران نشان میدهد .

LUNDI 5 FÉVRIER

1900

PREMIER PRIX DE L'ABONNEMENT

	UN AN	DEUX ANS	UN AN
France et Algérie-Morocco	10 fr.	20 fr.	40 fr.
Étranger	12 fr.	24 fr.	48 fr.

ON S'ABONNE

En adressant au Directeur dans tous les bureaux de poste

Les abonnements et réclames sont reçus directement dans les bureaux du JOURNAL DES DÉBATS

LA RUSSIE ET LA PÉRSE

Il est admirable à quel point la presse anglaise a l'art d'ignorer, à de certains moments, ce qui lui est désagréable. La Russie, par une série d'arrangements de nature diverse, vient d'avancer considérablement ses affaires du côté de la Perse. L'Angleterre n'a pas eu l'air de s'en apercevoir; c'est à peine si ses journaux ont reproduit les dépêches qui mentionnaient, au jour le jour les progrès russes et aucun commentateur ne les a accompagnées, aucun article n'en a fait ressortir la singulière importance aux yeux du public. Si les « agents secrets » de lord Salisbury ne font pas- renseigné, il peut, lui aussi, ne pas savoir que la Russie a, en réalité, mis la main sur la Perse.

La lutte d'influence s'était poursuivie de longues années, à Téhéran, entre les deux légations d'Angleterre et de Russie, et il y a quelques temps encore, tout semblait faire croire que l'avantage demeurerait du côté britannique. Les Anglais avaient obtenu l'établissement de banques, la concession de routes, dans le sud de l'empire, naturellement, le monopole de la navigation du Karoun, cette rivière qui, du golfe persique, pénètre profondément dans le pays et qui devait être la grande voie du commerce anglais; des chemins de fer étaient projetés, et sir Henri Drummond Wolf, le ministre britannique auprès du shah, était bien persuadé, quand, en 1892, il quitta la Perse, qu'il avait mis sous l'absolue domination de l'Angleterre.

Mais c'était, la première manche seulement. Sir H. Wolf, peu avant son départ, avait cru faire un coup de maître en obtenant pour une Compagnie anglaise le monopole de la vente du tabac dans l'empire; les conditions que le shah avait acceptées étaient vraisemblablement favorables pour les Anglais; et, en peu de temps, tout un réseau d'employés britanniques, inspecteurs, contrôleurs, vendeurs et autres, avait envahi la Perse. Mais cette pénétration qualitative de l'Européen dans leur vie privée irrita les Persans; car c'était aux Anglais seuls qu'on pouvait vendre le tabac, c'était de leurs mains qu'il fallait l'acheter et par leur seul contact il devenait impur. Un soupir mécontentement se produisit; les prérogatives furent à la tête du mouvement, le ministre de Russie le second, et, au bout de peu de mois, la révolte, née d'abord à Tauris, assiégea Nasser-od Din lui-même dans son palais. L'émeute de Téhéran, que le docteur Feuvrier, médecin du shah, a fort bien racontée dans son curieux Journal, qui vient de paraître, marque le commencement de la décadence de l'influence anglaise en Perse; le gouvernement en vint aisément à bout, mais il accepta dorénavant le « divouement » que lui offrait un traité ministériel de Russie, M. de Witkow, et sir H. Jasselles, le successeur de sir H. Wolf ne put jamais reconquérir la situation perdue.

En quelques années, le système des douanes du côté de la Russie fut modifié de telle façon que le commerce de Moscou vint faire sur le marché de Perse une concurrence victorieuse aux produits anglais; les routes du Nord

دولت ایران به آسانی توانست این شورش را بخواباند ضمناً از این تاریخ بیحد دوستی وزیر مختار زیرک روسیه موسوم به بوتسف را قبول کرد و لاسل جا نشین ولف وزیر مختار زیرک انگلیس دیگر نتوانست موفقیت از دست رفته انگلستان را بدست آورد .

در عرض چندسال سیستم کمرکها از طرف روسیه طوری تغییر داده شد که بازار محصولات انگلستان در نتیجه رقابت تجارت روسیه شکست خورد . جاده های شمال توسط روسها بجاده های روسیه متصل و بیشتر از سابق رسیدگی و مرمت میشد .

یک بانک استقراضی توسط روسها تاسیس و دیرری نگذشت که بانک نامبرده شعبه ای از وزارت دارائی روسیه گردید . لازم بتوضیح نیست که در مسکو از موفقیت های اکتسابی زیاد ننالیدند - روسیه ملایم و ملی مطمئن کار می کند - بدین ترتیب فهم اینکه وضعیت فعلاً از چه قرار است مشکل است .

بالجود این در روزهای اخیر اطلاع حاصل شد که در فاصله چندساعت بانک استقراضی اجازه چاپ اوراق قرضه ای بمبلغ ۲۲ میلیون روبل که دولت ایران آنرا انتشار خواهد داد در وقت ایران در مقابل باسنتا بعضی از حقوق های مختصر کمرکی که در اختیار انگلستان گذارده شده بود عایدات تمام کمرکات ایران را در گرو روس گذارد . ضمناً روسها موفق شدند اجازه عبور آزاد ارتش را از طریق سیستان از شاه بگیرند - اگر این خبر اخیر صحیح باشد اهمیت آن فوقالعاده است چه سیستان در منتهی آلیه ایران واقع و در داخل افغانستان و بلوچستان پیشرفته است و چون این ایالت باره آهن بترکستان روس ارتباطی ندارد لذا برای رسیدن باین منطقه باید تمام ایالت خراسان را طی کرد

حق عبور از سیستان طبعاً متضمن حق عبور از خراسان هم خواهد بود و بالتلیجه تسلط روسیه بشام این ناحیه از ایران محرز خواهد بود - باضافه بروسها اجازه میدهد که رشته کوه های افغانستان را بدین ترتیب دور زده و فاصله آنها با هندوستان فقط دشت های بدون سکنه باشد .

ممکن است خبر مربوط به سیستان عاری از حقیقت باشد لیکن اگر این خبر حقیقت داشته باشد بلاشک روسها با استفاده از گرفتاری انگلستان در این موقع و با مهارت هر چه تمامتر قدم بزرگی بطرف هندوستان برداشته اند بطوریکه یکی از خبر نگاران ساده تایمز این موفقیت روسها را « فقط وحشتناک » تلقی نموده است .

روزنامه نیمه رسمی دربار روسیه تزاری موسوم به « نوویه ووریمیا » (عصر جدید) چاپ پترزبورغ در شماره ۹۳۵۷ مورخ ۲۳ ماه مارس ۱۹۰۲ (۲۵ ذی الحجه ۱۳۱۹) تحت عنوان « انگلیس ها در ایران » مینویسد

« بازخبر نامطمعوی که برای منافع روسها در ایران مضر است رسیده از قرار اخباری که بروزنامه (مورنیک پست) از بغداد نوشته اند یکی از متمولین اهل استرالیا موسوم به (اداری) از دولت ایران امتیازی گرفته که معادن نفت در دره رودخانه کرخه در امتداد خط جنوبی رودخانه مزبور الی بندر بوشهر را استخراج نماید - دادن چنین امتیازی به میلیون استرالیایی یعنی انگلیسی برای ما اسباب اضطراب است و جهت این اضطراب نه این است که استخراج این معادن نفت بتواند بتجارت نفت مانعان وارد بیاورد بلکه اضطراب ما از آنجاست که دادن این امتیاز در آن محال اسباب این میشود که نفوذ مدعی مادر این نقاط استحکام پیدا خواهد کرد - تا حال سعی ما این بود که ایران را از اینکه اهالی خارجه در آنجا دخالت در کاری داشته باشند محافظت نماییم و شرط آن این بود که امتیاز راه آهن در ایران با ما باشد و در آن صورت ما میتوانستیم بمقصد خودمان نائل بشویم اما در باب کارهای دیگر ایران که چندین مرتبه امتحان کرده ایم و معلوم شده است چندان اهمیت و منفعت ندارد باین ملاحظاتی ما خیال داشتیم یولتیک واقعی خودمان را در ایران بکار ببریم و ایران را بگذاریم برای وقتیکه قوه و وسایل ما بدرجه که لازم است برسد .

از قرارنامه خط جدید تلگراف که فیما بین ایران و انگلیس منعقد شده است بامعاوم شد ترتیباتی که ما برای محافظت ایران از سرایت نفوذ خارجه بکار برده بودیم کامل نبوده و نتیجه مطلوبه حاصل نشد این قرارنامه ضرر کثی بمصالح ما وارد آورده و ما ابتدا حرکتی نکردیم که معانیت از اجرای این قرارداد بنماید حالا باید منتظر قرارنامه های دیگر شد .

ثروت طبیعی ایران خیلی زیاد است و اشخاصی که میل بانفق از آنها دارند کم نیستند آنوقت ایران چه خواهد شد و نفوذ مادر ایران چه باقی خواهد ماند عمل داری خیلی اهمیت دارد زیرا این نفاط ثروت مندترین نفاط ایران است محل استخراج این معادن متصل است بامعبر خط آهن بغداد در این نفاط هم سرمایه داران انگلیسی که پول خود را صرف راه بغداد مینمایند و هم اشخاصی که در جنوب ایران استخراج نفت خواهند کرد منتفع خواهند شد .

همیشه نفوذ خارجه ها در دره رود کرخه و کارون برقرار بود مانع از پیشرفت نفوذ مادر قسمت جنوبی راه آهن بغداد خواهد شد البته این اوضاع خیلی نامطبوع است ولی چه کنیم دولت ایران دولت مستقلى است و بهر طور که میل داشته باشد میتواند در داخله مملکت خود رفتار نکند نمیشود که با ایرانیها گفت اجازه باهالی خارجه ندهید که ثروت طبیعی ایران را استخراج نمایند و صبر کنید تا ما روسها خوب قوه خودمان را تکمیل بکنیم و فکر خودمان را بنمائیم آنوقت شروع بانکارها خواهیم کرد .

چندی قبل بارون روتیر از ایران امتیاز کشیدن چند راه آهن گرفت بعد چون طوفانهای بحر خزر مانع شد از اینکه لوازم رامسازی بازلی برسد و در موعده مقرر نتوانست شروع بکار کند صاحب امتیاز مجبور شد از این امتیاز استعفا بدهد اگر چه پیش از وقت بارون روتیر راملفت آن طوفانها کرده بودند ولی مشارالیه اعتنا نکرده امتیاز را گرفت و خوب تنبیه شد در صورتیکه وضع ایران با ما مساعد است . برای دیپلوماهای ما با وسائلی که در دست داریم خیلی سهل است که برای پیشرفت نفوذ مادر ایران خدمت بکنند هر گاه با مساعدتی که ایرانیها با ما دارند ما میخواستیم از وضع خودمان منتفع بشویم این اخباریکه در این اواخر میرسد و در مقابل جنگ افریقا اسباب تسل انگلیسهاست بگوش مانمیرسد .

روزنامه انگلیسی تایمز چاپ لندن در شماره مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۰۲ راجع به مذاکراتی که در مجلس عوام انگلستان راجع با ایران شده چنین مینویسد .

دربور در پارلمان در خصوص مسئله که اهمیت نامی دولتی دارد مذاکراتی که حاوی اطلاعات مفیدی بود بمیان آمد .

مستروالتن که غیرت و وطن خواهی او از این حیث که ایام تعطیل خود را در درسی مصالح انگلیس در نفاط دور بمصرف رسانیده موجب تمجید و تحسین است برای آنکه خاطر عموم را با اوضاع فعلی ایران متوجه سازد در مورد خطابه همایونی بتوضیح ایرادی قیام نمود .

مشارالیه اهمیت ایران را از لحاظ سیاسی و تجاری برای انگلستان در نطق مهمی که متضمن ملایمت و ملاحظه بوده تشریح و توضیح نمود که چگونه دولت روس بوسیله تغییرات کم رکی و تفرقه های جدید تجاری که از راه قارس و باطوم انگلیس با شمال ایران داشت از یار در انداخت و ناچاره اندازه تجارت مهمی که در جنوب ایران داریم در معرض خطر قرار گرفته است . علت این امر بواسطه مداومت در سیاست قدیمی است . در ازمنه سابق چون کلیه تجارت مشرق منحصر بما بود این سیاست پیشرفت داشت ولی حالا آن ترتیبات در مقابل تدابیری که دول معظمه برای نرقی تجارت خود و تنزل تجارت غیر دارند بی اثر است .

امتناع دولت انگلیس از ضمانت پنج کرور لیره که ایران در سال ۱۸۹۸ لازم داشت که ما در همانوقت کوشش خود را بانتشار سوء نتایج آن گماشتیم نمونه خوبی است از وضع پلتیک اسقاطی که اکثر اوقات دولت انگلیس در میالک مشرق رویه خود قرار داده . لرد گران بون در مذاکرات پارلمان با این عذر که و نطقه ایران

برای اطمینان تماثل کانی نبود شمی کرده است دولت را از سوء نتایج این عمل معذور دارد و ما تاسف داریم از اینکه مشارالیه در خصوص راه آهن و ساختن راه نیز از این قبیل نیات نموده اند .

مسیر ویت (وزیر مالی روس) با وضع دیگر باین مسائل نظر انداخته است .

روس که تحت بمباری پول است پولی را که نماز دادن آن اختیاط کردیم پرداخت و بوسیله این معامله يك مقام جدید رفیعی در دربار ایران برای خود تدارك نمود و آن را سرمایه اسباب تخریب تجارت ما قرار داد . در خلیج فارس تجارت ماهنوز نفوذ دارد ولی از سال گذشته دولت روس چند جهاز تاسیس و محض رقابت با تجارت ما از اودسا زمانداخته و بمبلی وجه اعانه به آنها میدهد و روسها اظهار اطمینان میکنند از این که عاقبت بمقتضود خود نایل خواهند شد .

هر گاه ما باینگونه اقدامات تاسی نکنیم رقیبای ما بقت خواهند گرفت .

فلا روس سه خط راه در داخله خاک ایران احداث نموده است . لرد یرسی و مستروالتن که هر دو بواسطه مسافرت در ایران از روی اطلاع صحبت میدارند مصلحت دارد این می بینند که بر طبق اقدامات روس عمل نمائیم ولی بدون اینکه مثل آنها اسباب منع تجارت سایر ملل را فراهم بیاوریم .

يك مطلب دیگر هم که بدولت تکلیف شده و ما معذوف هستیم از اینکه مورد توجه دولت است مسئله ازدیاد عده قسولهاست . بموجب اظهارات لرد گران بوزن معلوم می شود که در این باب اقدامی شده و عده هم داده اند که متوجه این مطلب باشند تمام اشخاصی که در مذاکرات رانجه با ایران شرکت نموده اند کمال احتیاط را منظور داشته اند چیزی که مخالف دوستی با دولت روس باشد بزبان میاورند . خود مستروالتن و سرادوارگری و لرد یرسی تصویب نموده اند که قراری دوستانه با روس بایستی داده شود همه کس باین مطلب مایل است در صورت اینکه به ترتیبی صورت بندد که منافی مصالح مهمه مادر آسیا نباشد . بقتیده سرادوارگری قراری که فقط مخصوص بمشکل ایران باشد غیر ممکن است و حال آنکه مسئله یامیر منفردا مطرح مذاکره و منمر بر واقع شد .

مشارالیه میگوید در کلیه مسائل آسیا باید با روس مذاکره بمیان آورد و در مصالح طرفین قراری با هم داد در هر حال میگوید امتحان این مطلب ضرری ندارد زیرا که اگر غیر از این باشد باید در هر کاری یا با روس مخالفت و ضدیت و ریزید و با عنان امور را از کف حاده من بقتاسیاریم .

در این دورای ما با سرادوارگری هم عقیده هستیم که ضدیت مناسب نیست و آن عشق دیگر از قوه حاصل مایرون است چنانچه در مسئله اقصای مشرق بر ما معلوم شد نتیجه هر دو شق این است که هم دچار سوء نتایج ضدیت میشویم و هم ضرر تسلیم بر ما وارد می آید در حالتی که فایده از هیچکدام نمی بریم .

چنانچه سرادوارگری میگوید دولت روس از این وضع رفتار ماهمیشه فایده میبرد ولی بدون اینکه اسباب دوستی و رضای خاطر او بشود زیرا که از اول طوری رفتار نمی کنیم که ما به امتنان او بشود بعضی اظهارات سرادوارگری در باب حقوق مادر خلیج فارس و بی اعتنائی ما بمقامات مهمه استراتژی ما بر دول بی اساس و موجب تحیرت ماست ولی اظهارات صریحه لرد گران بون مانع است که کسی بتصورات غلط بفتند .

سرادوارگری میگوید ما نباید ساکت و صامت بنشینیم روس در حفظ مصالح خود سعی وافرانی دارد ما هم باید جهد کنیم اکثری را عقیده این است که دولت انگلیس نمی تواند هیچگونه تدابیرات سیاسی بیک رویه و مسلک مداومت نماید بقتب اینکه بعضی اوقات انداختن بسته بمیل جمهور است و کسی نمیداند که در حوادث آتی راه چه طور چه اقتضای ما این عقیده نایکدرجه واقمیت دارد و خالی از خطر هم نیست رای جمهور حالت پادشاه مستقر را دارنده از اقدامات این رویه از آن کسی نمیتواند قبل از وقت خبر بدهد ولی جمهور انگلیس مستعد تعلم و صریح القبول است و حاضر نیست نصیحت آنها را که مسئول امور اند بسمع رضایند و از راه صواب منحرف نمیشود و هر گاه مردمان سیاسی بزرگ این مملکت در امورات خارجه فکر صحیح بنمایند و طرح پلتیک تاپی بریزند و بمجمل آن را بر مردم حالی کنند در وقت لزوم

خواهند دید که مردم هم در اجرای پلتیک دولت همراهی دارند وقتی که مهمی پیش می آید و بیفتتا مردم تکلیفی می شود معلوم است که برای مردم زردید حاصل میگردد و این نیست مگر این سبب که روسای ملت قبل از وقوع واقعه با مردم مذاکره نکرده اند و گویا سبب هم این باشد که خودروسا هم فکر نمیکنند که چه پیش خواهد آمد لرد کران بون دیروز در مجلس پارلمان با کمال استقامت رای و بطور صریح سخن گفته اند بنا بقول ایشان مبنای پلتیک انگلیس در آسیا حفظ وضع حالیه آنجاست که بهیچوجه تغییری در آن حاصل نشود از قراریکه میگویند منظور از این پلتیک نه این است که زمام امورات را بدست قضاوقدر واگذاریم که هرچه خواهد بود اگرچه بعقیده ما نتیجه این پلتیک غالباً همین بوده است جهات ودلائل مخصوصی دارد که مانی خواهیم در ایران تغییری روی دهد گذشته از مصالح تجارنی که حفظ آن بر ذمه ماست مصالح پلتیکی عمده در آنجا داریم .

در این مصالح هیچ چیز نیست که ما را از دوستی با روس مانع شود ولی چنانچه لرد کران بون اظهار داشت دوستی روس را نباید بر حقوقی که بموجب عهدنامهجات داریم تقدم بدهیم چنانچه ایشان که نایب وزارت خارجه هستند گفتند با وضع نامناسب نیست که دست بسینه در مقابل روس ایستاده نمایی که با ما فراری بگذارد .

اطمینانات لازمه بین ما و روس مبادله شده است در خصوص اینکه حفظ استقلال ایران اساس پلتیک دولتین است ما از این پلتیک انقطاع بجستایم ولی بی ملاحظه سایر دول هم نمیتوانم بلوازم آن عمل کنیم با استقلال ایران مایل هستیم ولی بتعدیل میزان اقتدار در ممالک شرق بیشتر میل داریم .

لرد کران بون اظهار داشته که ممکن نیست از مقام حقه که در ایران تحصیل نموده ایم خصوصاً در خلیج فارس و ممالک جنوب و خطه که بخاک هند منتهی میشود دست برداریم حقوق و تفوقی که داریم از دست نمی دهیم سعادت ما در این است که تفوق ما بتفوق قوم بجزی ما بسته است نمی گذاریم در چنین حدود عمده بندر گاهی برای تاسیس قوه بحری تحصیل شود که زیبای قوه بحری ما برساند بقول لرد کران تحمل چنین اقدامی خیانت است و خائن مستوجب توبیخ و ملامت - سببی هم ندارد که لرد مشارالیه از نوشتن این عبارت پشیمان شده باشد .

در این بخش امتیازات مهمی را که انگلیسها تا قبل از مشروطیت در ایران تحصیل نموده اند بترتیب شرح خواهم داد .

راجع بامتیاز نفت و سوابق آن که باید در يك بخش جداگانه و بتفصیل نوشته شود چون اخیراً کتب و مقالاتی در آن موضوع انتشار یافته هر چند که نواقص بسیار در آنها دیده شده ولی فعلاً از بحث در آن صرف نظر میشود .

راجع بامتیاز انحصار دخانیات نیز که چگونگی آنرا بتفصیل در کتاب « تحریم تنباکو » یا « اولین مقاومت منفی در ایران » نوشته ام و در سال ۱۳۲۸ بچاپ رسیده باید بآن کتاب مراجعه شود .

در مورد امتیازات متعدد راه آهن چون مناسب بود که چگونگی اعطاء تمام امتیازاتی که برای ایجاد راه آهن بدول مختلف داده شده در يك بخش جداگانه نوشته شود از شرح آن در این قسمت صرف نظر گردید و امیدوارم جریان اعطاء تمام امتیازات راه آهن و سوء استفاده بیگانگان را که داستان جانفشانی دارد بتوانم بتفصیل در جلد دوم این کتاب شرح دهم .

۲

امتیاز بارون جولیس رویتز

امتیاز بارون جولیس رویتز که ایران را بصورت مستعمره انگلستان در می آورد یکی از بزرگترین اشتباهات ناصرالدین شاه و میرزا حسین خان سپهسالار است .

لرد کران در کتاب « ایران و مسئله ایران » مینویسد « کامل ترین و عجیب ترین امتیازی که در طول تاریخ کمتر دیده شده و بموجب آن تمام منابع صنعتی کشوری بیک خارجی تسلیم و تفویض گشته این امتیاز بوده است » نویسنده دیگر انگلیسی بنام گراهام استوری در کتاب « رویتز در يك قرن » نوشته بموجب این امتیاز برویتز اجازه داده شد که به تمام منابع اقتصادی ایران و اکثر افراد آن در مدت هفتاد سال حکومت واقعی کند و همچنین این امتیاز بود که دروازه های کشور ایران را بروی دنیای غرب گشود .

هر چند امتیاز نامه رویتز بطوریکه گفته خواهد شد بمرحله اجراء در نیامد ولی چون موجب دادن امتیازات دیگر بانگلیسها و روسها و موجب مفاسد زیادی برای ایران گردیده که هنوز هم اثرات آن زائل نگشته است قابل اهمیت و توجه مخصوصی است زیرا چنانکه خواهیم دید اعطای امتیاز بانگ شاهنشاهی برویتز بعنوان جبران خسارت این امتیاز نامه بود و اعطای امتیاز بانگ استقراضی روس در مقابل بانگ شاهنشاهی و برای تعادل و توازن دو سیاست استعماری روس تزاری و انگلیس و بهمین ترتیب اغلب از امتیازات دیگر که بخارجیهها داده شده از همینجا سرچشمه میگردد مثل امتیاز انحصار دخانیات و غیره .

بارون جولیس رویتز قبل از آنکه جریان اعطاء این امتیاز و چگونگی آنرا شرح دهم کیست ؟ بی فایده نیست برای آشنائی خوانندگان این کتاب مختصری از زندگی و کارهای جولیس رویتز صاحب این امتیاز و مؤسس خبرگزاری معروف رویتز را در اینجا بنگارم .

این قسمت از کتاب « رویتز در يك قرن » (1851—1951—Reuters, Century)

تألیف گراهام استوری Graham Storey اقتباس شده است .

« اسرائیل بیر » (۱) - سومین فرزند « ساموئل لوی ژوزافات » (۲) در تاریخ ۲۱ ماه ژوئیه سال ۱۸۱۶ در شهر « کاسل » (۳) در آلمان غربی در يك خانواده یهودی متولد گردید .

1—Israel Beer

2—Samuel Levi Josaphat

3—Cassel



بارون جولوس روتش

ساموئل لوی پندر اسرائیل بیر که سمت مشاور قضائیه اقلیت یهودرا داشت در سال ۱۸۱۴ یعنی یک سال قبل از جنگ واترلو از دست سپاهیان ناپلئون فرار کرده به شهر کاسل آمده بود .
مرک ناگهانی ساموئل لوی در سال ۱۸۲۹ باعث شد که اسرائیل در سن سیزده سالگی بشهر «کوتینگن» (۱) نزد ، یکی از خوشانش که در آنجا بانکدار بود برود ولی ناده سال بعد از آن نیز اسرائیل نتوانست شغل ثابتی برای خود پیدا نماید .

شهر «کوتینگن» در آن موقع مرکز فعالیت های «الکترو تلگرافی» بود و در سال ۱۸۳۳ «کارل فردریک گاس» (۲) یکی از زبردست ترین ریاضی دانها و فیزیک دانهای عصر خود که در این شهر میزیست با کمک و همکاری «روبر» (۳) موفق شد که لایم الکتریکی را بوسیله سیمی که روی یکی از برجهای شهر بسته بود یکی از شهرهای همسایه بفرستد .

اسرائیل که در آن هنگام در بانک پسر عموی خود کار میکرد بواسطه تذکر دادن یک اشتباه ریاضی بزرگ که در حساب بانکی «فردریک گاس» پیدا آمده بود موفق شد توجه او را بخود جلب نماید .
«گاس» تلگراف الکتریکی و آینده درخشان این اختراع را برای اسرائیل شرح داد .

اسرائیل مدتی در این باره فکر کرد که اگر دفتر تلگرافی تأسیس کند ممکن است نتایج خوبی از آن برگیرد ولی در آن موقع چون هنوز اهمیت کبوتر نامه برایش از تلگراف بود این فکر بزودی جامه عمل نپوشید .
در سال ۱۸۴۰ اسرائیل به برلن رفت و در سال ۱۸۴۴ بدین آباء واجدادی خود پشت یازد و بکیش مسیحی درآمد و نام «پل جولوس روتش» (۴) را برای خود انتخاب نمود و سپس با دختر یکی از بانکداران برلین بنام «ایدا ماریا کتوس» ازدواج کرد .
با آنکه این زن از لحاظ ظاهر نقطه مقابل روتش بود ولی او را در فعالیت هایش خیلی کمک کرد و روتش بیشتر کار خود را تا اندازه زیادی مرهون این زن بود .

بعدها روتش با شخصی بنام «استارگارت» (۵) شریک شد و یک موسسه مطبوعاتی دایر کردند و چند بولتن سیاسی نیز چاپ و منتشر ساختند .

این موسسه هنوز هم در شهر هامبورگ وجود دارد و بنام «روتش و استارگارت» نامیده میشود . از همین موقع بود که روتش زندگی مطبوعاتی خود را شروع کرد و بفکر جمع آوری و پخش اخبار افتاد .
روتش از آلمان بیاریس رفت و در یک موسسه خبرگزاری که توسط شخصی بنام «هاواس» (۶) تشکیل شده بود بسمت مترجم استخدام شد .

موسسه هاواس ابتدا یک خبرگزاری کامل نبود بلکه فقط مطالب جالب توجه مطبوعات مهم اروپا را اقتباس میکرد و روزانه برای روزنامه های فرانسه میفرستاد بعدا این موسسه کارش بسلاکرفت و نمایندگان در پایتخت کشورهای اروپا تأسیس کرد .

روتش از کار کردن در موسسه هاواس چندان راضی نبود و میل داشت در کار خود مستقل باشد و این تصمیم خود را در بهار سال ۱۸۴۹ با انتشار اولین نشریه خبری در پاریس عملی کرد .

با آنکه روتش برای پیشرفت این موسسه خیلی فعالیت کرد ولی با عدم موفقیت مواجه گشت و در سال ۱۸۴۹ موسسه مطبوعاتی او تعطیل شد .

روتش سپس به آتن رفت و در آنجا یک دفتر کوچکی دایر کرد و کم کم در غالب شهرهای مهم اروپا نمایندگان

- 1—Gottingen
- 2—Karl Friedrich Gauss
- 3—Weber.
- 4—Paul Julius Reuter.
- 5.—J.A. Stargardt.
- 6—Charles Havas

هائی تاسیس نمود و بالاخره در تابستان سال ۱۸۵۱ عازم انگلستان شد .
رویت در لندن دو اطاق اجاره کرد و تلگرافخانه خود را در ۱۴ اکتبر ۱۸۵۱ افتتاح نمود . علت آمدن

رویتر بلندن بواسطه توسعه کابل کشی بود که در آنجا این عمل رواجی پیدا کرده بود . در این موقع با سرمایه‌ای که رویتر در دست داشت و دوستانی که بین اعیان و اشراف و هیئت حاکمه در اروپا پیدا کرده بود و نمایندگان وی که در شهرهای مختلف پخش شده بودند پیشرفت و موفقیتش حتمی بنظر میرسید .

در آن زمان مدت زیادی طول میکشید تا خبر پروژنامه‌ها برسد چنانکه خبر فوت ناپلئون دوم سه روز پس از وقوع آن بلندن رسید مهله‌ها جراید انگلستان از این طریق جدید چندان حسن استقبال نکردند مخصوصاً روزنامه تایمز لندن که طریقه قدیمی را که عبارت از بکار بردن قایق بود ترجیح میداد .

بدینجهت رویتر ابتدا با پورسهای لندن تماس حاصل کرد و با توسعه نمایندگی‌های خود چندین بمبادله اخبار بین بازرگانان اروپا مشغول بود .

رویتر بعداً دفتری در شهر کاله (فرانسه) تاسیس کرد و در سال ۱۸۵۶ با آژانهای هاراس و وولف برای اخذ خبر قراردادهایی منعقد نمود .

مقارن این زمان در فرانسه در ایام سلطنت ناپلئون سوم حوادثی بوقوع پیوست که در انگلستان سر و صدای زیادی راه انداخت و چون پارلمان برای پختن اخبار محدودیت‌هایی قائل شد روزنامه‌های لندن و بخصوص تایمز با اعتراضات شدیدی پرداختند .

در این وقت که مردم تشنه اخبار سیاسی و جرائد ارزان شده بودند چون رویتر میتوانست اخبار را سریع و ارزان بدهد بتوسعه موفقیت او کمک زیادی میکرد و بالاخره روزنامه‌های مختلف که طریقه رویتر را مقرون بصره و صلاح خود میدیدند مجبور شدند مشترک رویتر شوند و حتی روزنامه تایمز که بارویش شدیداً مخالفت میکرد ناچار شد در اکتبر ۱۸۵۸ اخبار رویتر را منتشر کند ولی هنوز قبول نمیکرد که اسم رویترا در روزنامه خود دوچ سازد بدینجهت قیمت اخبار را دو برابر می پرداخت .

در سال ۱۸۵۹ موقمی که ناپلئون سوم نطق تهدید آمیز خود را علیه اطریش ایراد کرد یکساعت بعد این نطق مانند برق در لندن منتشر گردید و باعث بیروزی قطعی رویتر شد .

در هنگام جنگ میان فرانسه و اطریش خبرنگاران رویتر که مورد اعتماد طرفین محاربه قرار گرفته بودند توانستند اخبار را مرتب و منظم در اسرع اوقات بفرستند و این امر بیش از پیش باعث موفقیت موسسه رویتر شد بنحوی که دیگر کسی نمی توانست با او رقابت نماید رویتر روز بروز بتوسعه و بسط شبکه‌های خود در جهان می پرداخت . در هنگام جنگ‌های داخلی آمریکا موسسه رویتر مردم اروپا را زودتر از همه از اخبار جنگ مطلع نمیساخت

در سال ۱۸۶۶ هنری کولینز Henry Collins از همکاران نزدیک و فعال رویتر به بمبئی رفت و پنج شش سال بعد که بانگلستان بازگشت شبکه‌های رویتر در تمام مناطق خاور و اقیانوس هند و خاور دور مستقر گردیده بود .

رویتر بعد از توسعه دامنه عمل و بسط شبکه‌های خود در جهان با موسسه هاراس در فرانسه و وولف در آلمان برای رد و بدل اخبار قراردادهایی بست و این موسسات مناطق نفوذ و میدان فعالیت خود را معین کردند ولی رویتر ضمناً با اقداماتی که مستقیم و غیر مستقیم انجام میداد میخواست که دو موسسه رقیب را از بین ببرد و یا ضمیمه موسسه خود کند رویتر با این طریق موسسه خود را توسعه داد و هنگامی که پخش اخبار در انحصار او درآمد توانست حق اشتراک را افزایش دهد و منافع سرشاری ببرد .

بواسطه فعالیت‌های فوق العاده رویتر در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۸۷۱ ارتست دوم «دوک ساکس کوبرگ گوتا» (۱) در قلمرو حکومت خود پهل جولپوس رویتر عنوان بارونی داد .

ولی مدت نیست سال طول کشید تا رویتر توانست از تمام مزایای بارونی در بریتانیا استفاده نماید .

(1) Ernest II Duke of Saxe - Coburg - Goth

و یکنوزر با ملکه انگلستان علاقه زیادی به رویتر نشان میداد و درجه اعتماد و یکتوریا را باین شخص از ذکر تلگرافات رویتر در دفترچه خاطرات ملکه میتوان استنباط کرد و حتی در سال ۱۸۷۸ نامه عهدی اللحنی به دبیرانیلی نخست وزیر انگلستان که به اخبار رویتر دایره به پیشرفت نفوذ و رسوخا در استانبول توجهی نکرده بود نوشت .

هنگامی که ارد سالیزبوری نخست وزیر انگلستان شد از رویتر تعریف و تمجید بسیار کرد و در ژوئن سال ۱۸۹۱ ضمن نامه‌ای به ملکه نوشت .

«بارون رویتر چندین سال است که برای دولت فعلی خدمات مهمی انجام داده است و کوششهای وی برای تهیه اطلاعات جهت علیاحضرت شایسته قدر دانی است»

در ۶ نوامبر همان سال بموجب فرمانی ملکه انگلستان امتیازات نجیب‌الحرچی Foreign Nobility به رویتر و ورث او اعطا کرد .

خلاصه دستگامه خبرگرلری رویتر وسیله مؤثری بمنظور کسب خبر برای پیشرفت نفوذ دولت انگلستان در نقاط مختلف دنیا شده بود و در سال ۱۹۱۶ یعنی اواسط جنگ بین المللی اول آلمانها بر قند که رویتر با وجود آنکه آلمانی است با موسسه خبرگذاری خود چه کمک بزرگی به انگلستان و سایر دشمنان آلمان کرده است فوت بارون جولپوس رویتر در ۲۵ فوریه ۱۸۹۹ در شهر نیس اتفاق افتاد .

توجه اروپائیان سالها قبل از آنکه امتیاز رویتر داده شود مخصوصاً از هنگامی که در سال ۱۲۷۹ میرزا حسین خان سپهسالار باست وزیر

منابع ثروت ایران به مختاری باستانبول میرود و بکمک و دستیاری مستشار خود میرزا

ملکم خان ناظم الدوله گزارشهای متعددی ببنی بر لزوم آوردن کشفیات و اختراعات مردم اروپا و بکار انداختن سرمایه‌های «فرنگستان» در ایران برای ناصر الدین شاه عفرست زمامداران ایران باین فکر میافتد که باید با کمک اروپائیان از منابع مختلف ثروت مملکت استفاده کرد .

بدین لحاظ در سال ۱۲۸۰ هجری قمری (۱۸۶۴) بدستور ناصر الدین شاه میرزا محمودخان ناصر الملک وزیر مختار ایران در لندن و حسنعلی خان وزیر مختار مقیم پاریس در این باب با کمپانی‌های مختلف اروپائی وارد مذاکره میشوند و از طرف آنها پیشنهادهایی برای تاسیس راه آهن - استخراج معادن - ساختن راه شوسه - ایجاد کارخانه - باتک و غیره بدولت ایران تسلیم میگردد .

در آن موقع چون دولت انگلستان بخیال ایجاد راه آهنی بین دریای مدیترانه و هندوستان بود که قسمتی از آن از ایران میگذشت از طرف کمپانی‌های انگلیسی مخصوصاً برای تاسیس راه آهن در ایران علاقه و تمایل زیادی ابراز میگشت . ولی اگر در این میان پیشنهاد مفیدی هم دیده میشد بواسطه رقابت دولتهای روسیه و انگلیس و نظرهای سوء این دولت‌ها از یکطرف و بی اطلاعی و طمع و رزی رجال ایرانی و تمصب و کهنه پرستی علمای روحانی از طرف دیگر بجائی نمیرسید .

گراهام استوری در کتاب «رویتر در یک قرن» مینویسد .

«پنج - ل پیش (از امتیاز رویتر) دکتر استرونیسبرگ (۱) از اهالی پروس چهارهزار لیره انگلیسی وجه الضمان خود را در راه امتیازی که ناحدی مشابه امتیاز رویتر بود از دست داده بود . صاحبان امتیاز الطریقی و فرانسوی نیز ضررهائی مانند آن داده بودند .

(1) - Dr. Stronsberg

همه اینها اظهارات وزیر مختار انگلیس مقیم تهران را نشان میداد که گفته بود تمام نقشه و پروژه‌های اروپائیان اصولاً فقط وسایع انتفاع و سودجویی وزیران ایرانی یا عمالی است که آنها دارند .
 سرهانری راولینسون در کتاب « انگلیس و روسیه در شرق » مینویسد .
 « وقتی که سیم تلگراف در ایران دایر گردید بعضی نقشه‌های مفید طرح شد که دامنه عملیات را بفتح ایران وسعت میداد مخصوصاً رشته‌های صنعتی و اقتصادی اروپا که در ایران باید از آنها استفاده شود »

در این زمینه‌ها طرح‌های زیادی برای استفاده از منابع مختلف پیشنهاد شده بود بعضی از آنها از طرف اشخاص ماجراجو و بی اعتبار بود این پیشنهادها بمنظور استفاده‌های شخصی بود که اغلب بایکدیگر مخالف بودند .
 پس از مطالعات دقیق در هر یک از این پیشنهادها صلاح در این دیده شد که امتیاز تمام آنها بیک کپانی داده شود که رئیس آن بارون جولوس روبرتس بوده انگلیس است .

بارون روبرتس از سال ۱۲۸۸ که میرزا حسین خان سپهسالار روی کار می‌آید با کمک میرزا ملکم خان مستشار خود برای انجام نقشه‌های **تقاضای** تحصیل امتیاز می‌کنند سابق و نظریات قبلی خویش دستور میدهد که مامورین ایران در کشورهای مختلف اروپا برای جلب سرمایه‌های خارجی بمنظور بهره برداری منابع ایران و تاسیس راه آهن و کارخانجات و غیره در این کشور اقدامات جدی بعمل آورند .
 میرزا حسینخان که در ابتدا سیاست یک طرفه و « انگلیسی مآبانه » داشت در این مورد از « راهنمایی » و « نصایح » سفارت انگلیس در تهران و وابستگان آنها کاملاً برخوردار بود .

قبلاً دیدیم سرهنری راولینسون در شرح حال میرزا حسینخان سپهسالار نوشته است .

« دوماده مهم واساسی در پروگرام میرزا حسینخان سپهسالار بود یکی دادن امتیاز بهره برداری از تمام منابع ثروت سراسری ایران و دیگری بردن ناصرالدین شاه بارویا .
 نقشه‌ای که انگلیسها در این باره طرح کرده بودند خیلی ماهرانه بموقع اجراء گذارده شد .

ناصرالدینشاه ترقیات و پیشرفت‌های مردم ممالک اروپا را زیاد می‌شنید . گزارش‌های نمایندگان ایران را راجع بایجاد راه آهن و استخراج معادن و اختراعات مختلف بسیار خوانده بود و خیلی میل داشت بدون آنکه از اقتدار و اختیارات مطلقه اش ذره ای کاسته گردد یا پولی از خزانه دولت بمصرف برسد تمام این اختراعات بکشور ایران بیاید - مخصوصاً راه آهن یا « کالسکه بخار » .

گذشته از آنکه نمیخواست چیزی در این راه از « خزانه عامره اعلی » برداشته شود میل داشت اگر ممکن باشد پولی هم از این طریق بدست آورد .

مسافرت اروپا و دیدن تمدن غرب برای « شاه » و درباریان نیز امری حتمی و واجب بود !

در آنوقت فقط یک اشکال بنظر میرسید و آن مخارج گزافی بود که انجام این امور لازم داشت .

برداشت این مخارج هنگفت در آنوقت بواسطه کثرت مستوری بیکارها و وظیفه

دعاگویان و چا کران درباری و تهی بودن خزانه امری ممتنع مینمود .
 در چنین موقعی بارون جولوس روبرتس با اشاره دولت انگلستان برای تحصیل امتیاز استخراج معادن و تاسیس راه آهن و ایجاد کارخانه و غیره با حاجی محسن خان معین الملک وزیر مختار ایران در لندن وارد مذاکره میشود .

بارون روبرتس گذشته از فعالیتی که برای توسعه و پیشرفت خبرگزاری خود میکرد در ضمن با اقدامات دیگری هم که برای خودش از لحاظ مادی و برای انگلستان از لحاظ سیاسی مفید باشد دست میزد .

روبرتس به وزیر مختار ایران میگفت اگر پیشنهادهای او مورد موافقت دولت ایران قرار گیرد سرمایه زیادی قریب به « پنجاه کرور » در ایران بکار انداخته و در ظرف چند سال در این کشور راه آهن کشیده و راه شوسه خواهد ساخت معادن استخراج و بانک و کارخانجات متعدد تأسیس کرده و کمركات نظم و ترتیبی خواهد یافت که نظیر آن فقط در متمدن ترین کشورهای اروپا ممکن است وجود داشته باشد علاوه بر این منابع تازه ای برای عایدات دولت ایران مجاناً ایجاد میگردد که باور نکردنی است . مخارج سفر « شاه » و ملتزمین رکاب « هم که در مقابل این عواید سرشار هرچه باشد از همین محل پرداخت خواهد شد !

جملات فریبنده‌ای که روبرتس برای « شاه » ایران و رجال طماع و بی اطلاع اوضاع پیشنهاد خود میگفت تقریباً بهمین مضامین بود بالاخره ناصرالدین شاه که در این مورد محرک اصلی او میرزا حسین خان سپهسالار و دلال و واسطه آنها میرزا ملکم خان ناظم الدوله بود با علاقه زیادی این موضوع را استقبال میکند و دستور میدهد نماینده روبرتس را بتهران دعوت نمایند و پیشنهادات او را مورد مطالعه قرار دهند

گراهام استوری در کتاب « روبرتس در یک قرن » مینویسد

« متجاوز از دو سال قبل از اعطای امتیاز در سال ۱۸۷۰ ژنرال محسن خان وزیر مختار ایران در لندن توجه روبرتس را برای بکار انداختن سرمایه غرب در کشور ایران جلب کرد .

کشوری باستانی که با وجود حکایات عجیب درباره ثروت سرشارش هنوز مراحل اولیه تمدن را می‌پیمود . موقعیت ایران برای تجارت انگلستان زیاد مهم بود - وضع سوق الجیشی ایران از آن نظر که شاهراه هند محسوب میشد اهمیت فوق العاده‌ای داشت . بدین جهت روبرتس در نهایت اطمینان مصمم باین کار شد و در اواخر بهار سال ۱۸۷۲ محرمانه نماینده‌ای بدربار شاه درتهران فرستاد تا امتیازی را که محسن خان باو وعده داده بود بدست آورد »

بالاخره نماینده روبرتس بنام مستر کوت‌وارد تهران میشود و برای **نماینده روبرتس برای** تهیه متن امتیازنامه بمذاکره می‌پردازد .
مذاکره ناصرالدین شاه نیز اختیارنامه‌ای بشرح زیر بعنوان سپهسالار **تهران می‌آید** صدر اعظم که ملقب به مشیرالدوله بود مینویسد .

جناب مشیرالدوله

از امروز به بعد گفتگوئی اگر دولت ایران با رایتس یاوکلای رایتس بادولت ایران درقره راه آهن داشته باشد بدست شما گفتگو شود وقراری که لازم است داده شود لاغیر . درپهران ۱ رمضان تخاقوی بیلب .
 عین این نامه در صفحه بعد گراور شده است

حضرت ناصرالدین شاه
 در آذربایجان
 لایحه برای رسیدن به امور ۱۵۱۰
 در آذربایجان
 در آذربایجان
 در آذربایجان

بین سپهسالار و مستر کوث تا مدتی مذاکراتی بعمل میآید - ناصرالدین شاه که جریان این مذاکرات را با دقت و علاقه مخصوصی تعقیب میکرد از دخالت دیگران که ممکن بود از انعقاد قرار داد جلوگیری نمایند میترسید و در نامه ای به سپهسالار اینطور مینویسد .

«جناب صدر اعظم

انشاء تعالی اینکار را خوب انجام بدهید خدماتی بدین و دولت کرده اند که مافوق ندارد اما همان اشخاصی که تعجب از قبول کمپانی اینکار را باین آسانی کرده اند بسیار میترسم که دولت کوث را از خارج و داخله خودتان خالی نکنند که اشکالات بیابورد و اینکار نکند این مردم را خوب شناخته ام و در این چند روز مراقب کوث باشید که با مردم ایرانی و فرانکی کمتر مراجعه کند .

تلگراف رئیس کوث هر وقت برسد زود تر بعرض رسانید خیلی مراقب باشید که کوث را نترسانند و بواهمه ببتازند بر پدر خائن لعنت

خلاصه بعد از آنکه در شرایط و مواد امتیاز نامه بین طرفین موافقت حاصل میگردد بدستور ناصرالدین شاه مجلسی از وزراء و رجال دولت تشکیل میشود تا آنرا بررسی و نظر خودشان را گزارش دهند اعضاء این مجلس بعد از مطالعه گزارش بشرح ذیل تهیه و برای ناصرالدین شاه میفرستند .

دقربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت کردم (کذا) مساجان نثاران بقدری که در قوه عقل و اطلاعات شخص خود بود در باب راه آهن مذاکره و گفتگو نمودیم هر گاه بخوایم مظلومات نتایج آن کار و کثرت غبن و ضررهای تاخیر اینمعمل را شرح بدهیم در خاکپای همایون کمال جسارت و منتهای بی ادبی خواهد بود در این عصر کدام ذی شعور است که فواید راه آهن را مثل آفتاب معترف و بر اعجاز آن مقرر نباشد بنا بر این از لزوم و منافع اینمعمل هیچ عرض نخواهیم کرد .

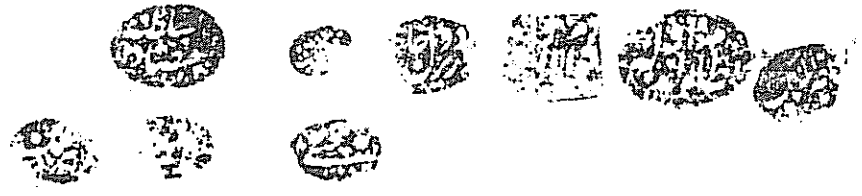
مطلبی که در پیش روی خود مجسم می بینیم این است که بجهت ساختن راه آهن در ایران افلا پنجاه کرور پول نقد لازم داریم بدیهی است که دولت علیه اصلاً قادر نخواهد بود که چنین مخارجی را متحمل بشود و این نیز روشن است که هیچ دولت و هیچ کمپانی این پنجاه کرور را مجابا بمانخواهند داد و اگر يك کمپانی این مبلغ را از برای ما خرج بکند باین امید و باین اطمینان خواهد بود که در آخر علاوه بر مخارج خود منافع کل تحصیل نماید الان يك کمپانی پیدا شده میخواد پنجاه کرور را از برای ما خرج بکند آیا در مقابل این پنجاه کرور چه باید بدهیم و چه میتوانیم بدهیم . پس از لازمه تمامات و تصدیقات آنچه بمثل فدویان رسید که میتوانیم بدهیم همه را مشخص کرده ایم دور نیست که در اولین ملاحظه آنچه را داده ایم بنظر گران بیاید اما اگر بخاطر بیابوریم که ما این چیزها را در مقابل پنجاه کرور میدهیم خواهیم دید که هیچ حقالعدای غنبنی نداریم و این را هم باید ملاحظه فرمود که ما هیچ نداده ایم که از مداخل دولت یکدیگر کم بکند آنچه داده ایم منحصراً عبارت است از بعضی مواد اعطاله که تا امروز هیچ منفعتی از برای دولت نداشته اند و اگر درست ما بمانند بعد از این هم قایده نخواهند بخشید در صورت عوض پنجاه کرور پول چیزی که باید بدهیم و میتوانیم بدهیم همین فقراتی که در امتیاز نامه معین شده است مانده از اینها کمتر میتوانیم بدهیم نه بی عیب تر از اینها چیزی میتوانیم پیدا کنیم ملاحظه دیگری که محل کمال احتیاط بود فقره ضمانت است بجهت درك اینمطلب باید عرض بکنیم که این پنجاه کرور را هیچکس و هیچ کمپانی حاضر نکرده است که بمابدهد باید اصحاب امتیاز بروند و از خلق فرنگستان پنجاه کرور پول قرض کنند تا فرنگستان از يك دولتی حمایت نبینند با صاحب این امتیاز يك پول نمیدهند اصحاب این امتیاز بواسطه حسابی که کرده اند یقین دارند که با وجود منافع معادن و جنگلها و آبها و مسداحل راه آهن دیگر بهیچوجه احتیاج ضمانت دولت نخواهد بود .

اما این حساب را فقط موسسین این کمپانی میتوانند بفهمند آن اشخاص متفرقه عامه که باید این پنجاه کرور را بدهند از ذوقابق چنان حساب بکنلی بری هستند و تا ضمانت آشکار نبینند يك پول نمیدهند در مقابل این حالت تدبیری که کرده ایم اینست که بخلق فرنگستان میگوئیم دولت ضامن است و از طرف دیگر کمپانی در قراردادهای دیگر تعدد میکند که هیچ ضمانتی برعهده دولت ایران وارد نخواهد آمد بواسطه این تدبیر هم خلق فرنگستان به اطمینان پول میدهند و هم دولت ایران اطمینان کامل دارد نه تحت هیچ ضمانت و خسارتی نخواهد بود تفصیل این تدبیر در امتیاز نامه و در آن ورقه چیدا گانه که جزو قراردادهای مخصوص خواهد بود خوب آشکار و روشن شده است بندگانه اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداء بانك ملاحظه درك خواهند فرمود که در این باب تدبیر دقیق و راه بی عیبی اخذ کرده ایم این فقره ضمانت که حقیقه سد مهیبی بود باین طور از بخت بلند شاهنشاهی در کمال درستی و سادگی رفع شده است حال دیگر بنظر این جان نثاران هیچ عیب و محدودوری نمیآید و یقین دارند که هرگز برای دولت علیه مناسبتر از این شرایط بدست نخواهد آمد .

اکنون انجام این مطلب بزرگ که بلاشك اسباب احیای جمیع این صفحات خواهد بود منوط بیک اشاره شاهنشاهی است هر گاه اسم مبارک همایون خود را بر این امتیاز نامه مرقوم فرمایند بهمین گردش يك قلم پیش از جمیع خدماتی که سلاطین ایران در این چند هزار سال بملت خود کرده اند به این خاک و ملت مرحمت و احسان و عطاای حیات حقیقی فرموده اند و اگر خدا نخواست از عدم مساعدت بخت این ملك در بزند چنان مكرم ناملی فرمایند این موقع مساعد قوت و تابیست سال امید های ایران عقب خواهد ماند و خدا میداند که در این بیست سال چه نوع اسباب ناسف و حسرت باقی خواهد ماند تکلیف بندگی و دولت خواهی و وظیفه سلطان پرستی و جان نثاری ما این بود که عرض کردیم حال امر و اراده با حضرت نزل اللهی روحنا فداء است . محل مهرها

ناصر الملك اميرزا محمودخان قراکوزلو
نظام الدوله (دوستعلی خان معيرالممالک وزير مالیه)
قوام الدوله (ميرزا محمد خان وزير محاسبات)

از دوقلمون جناب صاحب کجاست
دوستان بخارا نیست یک پسر نیست
بچه بدین حالت نیز که کرده است
چون زخمستان بگویم دولت خدمت است
از طرف دیگر که در وقت که پسر نیز بود دولت است
دارد کفایت در بطنه بجز پسر فتن زخمستان پسر است
و ام است بجز پسران که در وقت که پسر است
در وقت که پسر است
بنا بر اینست که در وقت که پسر است
از طرف دیگر که در وقت که پسر است
دوستان بخارا نیست یک پسر نیست
بچه بدین حالت نیز که کرده است
چون زخمستان بگویم دولت خدمت است
از طرف دیگر که در وقت که پسر نیز بود دولت است
دارد کفایت در بطنه بجز پسر فتن زخمستان پسر است
و ام است بجز پسران که در وقت که پسر است
در وقت که پسر است
بنا بر اینست که در وقت که پسر است
از طرف دیگر که در وقت که پسر است



وزير دول خارجه (ميرزا سعيد خان)
محمد علی بن امام علی (شاهزاده عمادالدوله)
یحیی (یحیی خان معتمد الملك)
اعتضاد السلطنه
امين الملك (باشخان وزير عدلیه)
دبير الملك (ميرزا محمد حسين وزير رسائل ووزير داخله)

صفحه آخر این گزارش در صفحه مقابل گراور شده است
این گزارش را میرزا حسین خان سپهسالار مهر نکرده است
تحصیل این امتیاز نامه توسط انگلیسها در آنروزها از شاهکارهای سیاسی
انگلیستان بشمار میرفت و هنگامیکه امتیاز نامه منتشر میشود در تمام ممالک اروپا اسباب
تعجب مردم گردیده بود و همه میپرسیدند چگونه زمامداران کشوری باین آسانی حاضر
شده اند مملکت خود را این چنین تحت سلطه و اختیار اجانب قرار دهند
انگلیسها این نقش را چنان ماهرانه بازی میکردند که ناصرالدین شاه از عدم انجامش
آنطور نگران بود و رجال و وزرای دولت نیز آنرا اینطور خدمت و اسباب احیای مملکت
میشمردند. ناگفته نماند که مستر کوت نماینده رویتر برای تسریع و تسهیل کار مبالغی بر رجال
وزراء ایران رشوه میداد و اگر کسی جرأت مخالفتی میکرد با دادن پول دهانش را می
بست چنانکه اعتماد السلطنه در کتاب خود مینویسد.
«پنججاه هزار لیره میرزا حسینخان صدراعظم گرفته همینطورها هم میرزا ملکم خان
بیست هزار لیره حاجی محسن خان معین الملك - بیست هزار لیره منیر الدوله - مبلقی هم
اقبال الملك مبلقی هم مردم دیگر که دست اندر کار بوده اند مختصر قریب دوست هزار لیره
تمارف داده است و صد هزار لیره هم خرج کرده.»

امضای امتیاز
بهر حال بعد از آنکه متن امتیاز نامه تهیه میشود سپهسالار
آنرا بضمیمه نامه ای بشرح ذیل برای ملاحظه و امضای ناصرالدین
شاه میفرستد.

«قریان خاکبای جواهر آسای اقدس همایون مبارک شوم در روز یساز آنکه پاکت عرایض بصحابت
معتمد الملك بسته و مهور شد و بعد از آنکه قرار نامه راه آهن در مجالس متعدد با حضور اولیای دولت ساخته گردیده
و با مسیوکوت اتفاق آراء حاصل نمودند نوشته و مهر کرده در شرف تقدیم بخواکبای مبارک شاهنشاهی روحانفاد
بودند که تلفرافی از بارون رایتز بعنوان مسیوکوت رسید و اصرار در فقره ضمانت دولت نموده بوده موجب اوقات
تلخی همه گردید فدوی خانزاد تمطیل فرستادن لایحه را بخواکبای مبارک جایز نشمردم و گفتم اگر چنانچه فقرات
مسطوره در لایحه مقبول خاطر همایونی گردید و امتناء فرمایند و بارون رایتز قبول نکنند کمیانی دیگر بهمین
شرایط بهر قسم است فدوی بجهت انجام این مقصود حاضر خواهم کرد و همان دقیقه تلفرافی بحاجی محسن خان زدم که
بابارون رایتز مذاکره نموده و بگویند کار تمام شده بود که تلفراف اخیره شهابت مابوسی ما گردید اگر بهمان
شرایط سابق قبول دارند بسیار خوب والا کمیانی دیگر هست باار قرار اتمام عمل را خواهم داد مسیوکوت را نیز
و اداری نمودم تلفرافی بهمین مضامین بیارون رایتز کند و تلفراف اخیره بارون رایتز را با ترجمه معتمد الملك آورد
که از لحاظ انور مبارک شاهنشاهی روحنا فداء بگذرانند هنوز جواب تلفرافی فدوی خانزاد از محسن خان نرسیده
است لکن الان مسیوکوت آمد و جواب بارون رایتز که بمشاریه نوشته است آورد و بناو اجازه داده است که
قرار نامه را بطوری که الان در خاکبای مبارک است امضاء نماید و باشکالاتی وارد نیاید.
اصل تلفراف نامه وارده از بارون رایتز که مسیوکوت بزبان فرانسه بخط خودش ترجمه نموده و نوشته است

برد معتمدالملك فرستادم که بفارسی ترجمه کرده از لحاظ انور اقدس اعلى روحنا فداء گذراند بعد از آنکه ذات اقدس ملوکانه به نفس نفیس مبارک خودشان تفکر و تعمق در اطراف کار و مضامین مندرجه در لایحه فرمودند و بآن بصیرتی که خداوند در وجود مسمود همایون تطبیق از لایحه قرارداد است مطالعه نمودند تا هر چه امر قدر قدرت همایونی شرف وقوع یابد بر ما بندگان اطاعت فوری لازم است. اخبار تازه رسیده است که جسارت بعضی نمایان احمدالله امنیت و فور نعمت در همه جا هست. تلفرافی از مویدالدوله و روزنامه مدرسه دارالفنون رسیده بود تقدیم خاکبای مبارک شد. الامرالقدس الاعلى مطاع مطاع مطاع

ناصرالدین شاه در حاشیه این نامه اینطور نوشته است.

جناب صدراعظم معتمدالملك وارد شد عرایس را کاملاً رساند جواب از فراری است که نوشته شده ملاحظه خواهید کرد. قرارنامه راه آهن را که بهر شما و سایر وزراء مهوور بود ملاحظه شد بسیار خوب و بقاعده بود در دو فصل که ۲۴ و ۸ باشد نمرش کرده ام ملاحظه و فرانسوی و فارسی هر دو را بر طبق آن بنویسید بطور وضوح دیگر هیچ عیب و نقصی ندارد بلکه همه محسنات است و قرارنامه بمبارکی بامشای مارسید و مهوور شد بصحابت محمد آقا فرستادم نگرانی که بود از تلگراف سابق را بترسد بود که آنهم برسیدن تلگراف شما الحمدالله رفع شد اما گویا فراموش شده تلگراف را بترسد در جوف نوشتجات معتمدالملك و عرایسی که بمانوشته بودید نبود دوباره بفرستید ملاحظه شود انشاءالله طوری بکنید که این کار بشود و نتیجه بهم برساند مثل کمیانیها و قرار سابق نباشد انشاءالله

متن امتیازنامه متن امتیازنامه رویتر که از روی نسخه اصلی آن تهیه گردیده
رویتر بشرح ذیل است (۱)

اعطای امتیازات حقوق

از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به بارون جولوی یوس دروئر کمپانی همایونی ایرانی و انگلیسی بجهت راه آهن و اعمال

مفیده عامه در ایران

اعطای امتیازات حقوق از جانب اعلیحضرت همایون شاه ایران و بارون جولوی یوس دروئر مقیم لندن فقرات ذیل متعهد و برقرار است.

فقره اول - دولت علیه ایران بحکم این قرارنامه به بارون جولوی یوس دروئر اجازه و اختیار نام میدهد که در فرنگستان بهر اسم و بهر شرایطی که خود مشخص نماید یکی یا چندین کمپانیها تاسیس واحداث بکنند که در تمام خاک ایران به آن کارهای مفیده که در این امتیازنامه مذکور است اقدام بکنند و آنها را مجری دارند.

فقره دوم - دولت علیه ایران از برای مدت هفتاد سال امتیاز مخصوص و انحصار قطعی راه آهن بحر خزر الی خلیج فارس را بارون دروئر و بشرکاء بابو کلاه اعطاء ووا گذار مینماید و همچنین بایشان حق مخصوص و انحصاری و قطعی میدهد که هر شعبات راه آهن که مناسب بدانند خواه بجهت اتصال ولایات و شهرها در داخله خاک ایران خواه بجهت اتصال راه های ایران براه های آهمن ممالک خارجه از هر نقطه از نقاط سرحدات ایران رو بفرنگستان و هندوستان بسازند و بکار بیندازند.

(۱) اصل نسخه امتیازنامه رویتر که بفارسی و فرانسه نوشته شده در بایگانی وزارت

امور خارجه موجود است و بطوری که ملاحظه میشود بارون نوشت امتیازنامه مزبور که در بعضی کتب اخیراً منتشر گردیده تفاوت زیادی دارد.

فقره سیم - و نیز دولت علیه ایران با صاحب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری داده است در هر نقطه که مناسب بدانند تراموایها بسازند خواه بجهت اتصال بشهرها و قطعات و بلوکات باهم دیگر خواه بجهت اتصال این اماکن براه های آهن یا به آن ناطقی که کمپانی در آنجاها کار دارد کمپانی از برای ساختن و بکار انداختن این تراموایها همان امتیازات و حقوق را خواهند داشت که بجهت راه آهن در فقرات چهارم و پنجم و ششم داده است.

فقره چهارم - هر قدر که بجهت ساختن خطوط آهنها و شعبه های آنها و راه های جفت (۱) و راه های گریز (۲) و تخلف و راه های احتیاط و سراهای خروج و ورود و منازل و منزلگاه و اماکن سکنی از برای مامورین و کارخانجات آهنگری و نجاری و ملحقات اینها لازم شود دولت علیه ایران همه آنها را اگر از املاک خاصه باشد مجاناً با صاحب این امتیاز میدهد. در خصوص اراضی که تعلق باشخص داشته باشد باید کمپانی با صاحبان آن اراضی با رضای طرفین قرار میگذارد اما دولت علیه ایران بانام وسایل کمال سعی و اهتمام خواهد کرد که این اراضی را بقیمت جاریه مملکت از برای کمپانی خرید و تحصیل شود و اگر لازم شود اصحاب این اراضی را موافق قاعده مجبور نمایند که اراضی خود را بکمپانی بفروشند علاوه بر عرض مقرر راه های آهن دولت علیه ایران از هر طرف خطوط راه آهن هر قدر که طول آنها باشد از املاک خاصه و از آن اراضی که این اوقات زراعت نکرده باشند مقداری متر بکمپانی مجاناً میدهد هر گاه علاوه بر شهرها و دهات که کمپانی باقتضای مصلحت خود مختار است از برای راه های آهن منازل قرار بدهد مصلحت کمپانی مقتضی باشد که در بعضی نقاط در دست و لم بزراعت منازل بسازد و دولت علیه ایران در همان جاهائی که کمپانی بخواهد بکمیانی مجسنان چهار هزار ذرع مربع زمین خواهد داد که بجهت مامورین خود که در آنجاها باشند بتوانند اسباب گذران امن و سهل فراهم بیاورند.

فقره پنجم - کمپانی اختیار و اجازه تام دارد که بجهت ساختن و حفظ تعمیر راه های خود هر مصالحی که لازم داشته باشد از قبیل ریل و سنک و آهنک و غیره از املاک خاصه مجاناً بگیرد و بجهت مصالح نفعانی از قبیل آلات و افزار و آذوقه و دوپ و غیره که کمپانی بخواهد در جاهائی که کار دارد بخرد دولت قدغن خواهد کرد که بیش از قیمت رواج مملکت چیزی و رسمی نگیرند.

فقره ششم - هر نوع مصالحی بجهت ساختن و بکار انداختن طرق آهن لازم باشد داخل خاک ایران خواهد شد بی آنکه هیچ رسومی بدهد نه رسومی گمرکی نه رسومی در راه بجهت خروج اتمنه نه رسومی دخول نه رسومی انبار و نه هیچ رسوم دیگر که در عرض راه چه از جانب دیوان و چه از جانب اشخاص مطالبه شود و گمرک حق مواظبت خواهد داشت اما بطوری که سرعت و درستی ورود مصالح را بمحلی که مقصود است به هیچوجه بتاخیر نیندازد و همین حق معافیت از هر نوع رسوم از برای هر قسم مصالحی که بجهت اقدامات و کار کردن و تحصیل تمتعات کمپانی لازم بشود از جانب دولت مهوور و برقرار است مامورین و عمال کمپانی از هر نوع مالیات داخله معاف خواهند بود و همچنین کل اراضی کمپانی هر قبیل و هر قدر که باشند از هر نوع مالیات و رسوم بکلی معاف خواهند بود و محصولات کل عمال و هر قبیل اتمنه کل تصرفات و اعمال کمپانی به آزادی از تمام خاک ایران عبور و مرور خواهند کرد و به آزادی از خاک ایران خارج خواهند شد و در حین خروج از خاک ایران از هر رسوم و مالیات معاف و آزاد خواهند بود.

فقره هفتم - طرز ساختن راه آهن و موعدی که باید بر سر آن هر نقطه راه آهن بکار افتد با موافقت دولت معین خواهد شد و دفتر حصول ملحق خواهد شد باین امتیازنامه حاضر.

فقره هشتم - روزی که این قرارنامه محضی شود چهل هزار لیره انگلیسی باسم دولت ایران و اصحاب این امتیاز در بانک انگلستان رهن گذاشته خواهد شد هر گاه از تاریخ این قرارنامه الی یازده ماه دیگر شروع بکار نشود این مبلغ ضبط خواهد شد مگر اینکه تاخیر شروع کار بحکم اسباب مهمه بواسطه چنان مواعینی باشد که از اراده

1— La Ligne avec double voie

2— Voies d'évitement